



تحقیقی پیرامون زبان کردی

دستور زبان کردی

و

برابری لغات کردی، انگلیسی، عبری، فارسی

تحقیق و تألیف امیر اسینی



تحقیقی پیرامون زبان کردی

دستور زبان کردی

و

برابری لغات کردی، انگلیسی، عبری، فارسی

تحقیق و تألیف امیر امینی

شناسنامه کتاب

نام کتاب : تحقیقی پیرامون زبان کردی

مؤلف : امیر امینی

قطع : وزیری

نوبت : چاپ اول

ناشر : مؤلف

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت : ۲۰۰۰

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

«بنام خدا»

تقدیم به ملت ایران بویژه ملت کُرد
در هر جای ایران و جهان (کُردسانی - کرمانشانی - ایلامی)
تقدیم به همسر و فرزندان عزیزم (نرگس - آسو - آرام)

سپاسگزاری:
از بانک ملی پاره که تسهیلات و وام لازم
برای چاپ این کتاب را در اختیار این
حقیر قرار دادند، نهایت سپاسگزاری و تشکر دارم.

فهرست مطالب

مطلب (عنوان)

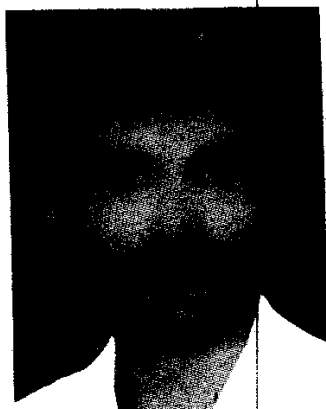
صفحه

الفبا و معادل لاتین	۱۹ تا ۱۱
سیلابها در زبان کردی	۲۲ تا ۱۹
مقایسه زبان کردی با عربی - ترکی و فارسی و انگلیسی	۲۴ تا ۲۲
انواع اسم	۳۱-۲۴
صفت مفعولی	۳۲-۳۱
صفت فاعلی	۳۴-۳۲
انواع صفت	۳۴
ضمیر و انواع آن	۳۷-۳۴
طریق جمع بستن اسمها	۴۰-۳۷
انواع مصدر	۴۱-۴۰
اسم مصدر و حاصل مصدر	۴۳-۴۱
فعل و انواع آن	۴۷-۴۳
حرف ربط - حرف اضافه	۴۷-۴۶
کلمات پرسش و انواع آن و مبهمات	۴۸-۴۷
آواها (صداها)	۴۹
قید و اقسام آن	۵۱-۴۶
صفت مشبه و صفت مرکب (ترکیبی)	۵۲-۵۱
فعل و اقسام آن	۵۵-۵۲
وجوه افعال	۵۶-۵۵

افعال باقاعده و بی قاعده	۵۷-۵۶
زمان حال ساده	۵۸-۵۷
فعل مضارع و انواع آن	۶۳-۵۸
زمان آینده	۶۵-۶۳
ماضی التزامی	۶۸-۶۵
صرف فعل و انواع مصدر	۷۰-۶۸
ماضی ملموس	۷۲-۷۰
ساخت فعل مضارع سوم شخص مفرد	۷۳-۷۲
ماضی مطلق (گذشته ساده)	۸۳-۷۳
زمان گذشته استمراری	۸۶-۸۳
ماضی نقلی	۹۰-۸۶
ماضی بعید	۹۷-۹۰
فعل مجهول	۹۹-۹۷
افعال معین	۱۰۱-۹۹
مجهول حال ساده	۱۰۳-۱۰۱
مجهول آینده	۱۰۳-۱۰۲
ابدال در کردی و فارسی	۱۰۹-۱۰۳
نام مکانهای عبریان در کردستان	۱۱۲-۱۰۹
برابری لغات عبری و کردی	۱۱۴-۱۱۲
اقوام گذشته و کرد	۱۱۶-۱۱۴
تاریخ پاوه و ولایات کردستان	۱۲۳-۱۱۶
لغات کردی مشابه با انگلیسی	۱۵۱-۱۲۴
منابع کتاب	۱۵۳-۱۵۲

بنام خدا

«مقدمه نویسنده»



زبان مادری به قول مارک تواین چون کلیدی است که گنجینه‌های سائز زبان‌ها را بر روی ما می‌گشاید و برای تسلط به زبان خارجی اولین چنگ را باید به زبان و ادبیات مادری زد فراگیری دستور زبان فارسی با ۳۲ حرف و زبان کُردی با ۳۸ حرف الفبایی که هر دو از زبان‌های آریایی و یا هند و اروپایی هستند لازم و ملزوم یکدیگرند و چون زبان کُردی بویژه

اورامانی مؤنث و مذکر و اشیاء را از یکدیگر جدا می‌کند این خود نشانه دست نخوردگی آن است که از ورود لغات بیگانه تا حد قابل قبولی مصون مانده و تهیه دستور نامه برای سایر گویش‌های آریایی ایرانی از طرف فرهنگستان زبان ایران نه تنها موجب غنا و شکوفایی زبان فارسی می‌شود بلکه کمکی برای تهیه لغات جدید و خارج کردن لغات وارد شده بیگانه می‌گردد. و زبان کُردی بویژه سۆرانی و اورامانی که به حق همان بازمانده‌های (گاسه‌های) زردشت آریایی هستند بنجاح و سند خوبی برای هر ایرانی آزاده و دوراندیش است کتاب حاضر شامل دستور زبان کُردی (سۆرانی و اورامانی) و تاریخ گوشه‌ای از کُردستان بویژه پاوه و اورامانات و مقابله‌ای از لغات انگلیسی و عبری با کُردی است که امیدوارم خواننده آگاه و خوش قضاوت از ما بپذیرد چون زبان در تمام فعالیت‌ها و فرهنگ و اندیشه آدمی دخالت دارد و این اثر می‌تواند به عنوان یک کتاب درسی هم برای دانشجویان و هم عموم مورد استفاده قرار بگیرد زیرا تا حد امکان برای مطالب کتاب و تحقیقات جدید زبان شناسی و آکادمی زبان بین‌الملل بهره جویی شده که از تکیه بر معیارهای معنایی کاسته و بر معیارهای لفظی می‌افزاید.

نادان بود ار صد زبان داند

هر آنکو به زبان خویش درماند

امیر امینی

پاوه - مرداد ۱۳۷۷

به نام خداوند هستی بخش

ضبط لغات و فرهنگ نویسی و ارائه راه یادگیری زبان اساس و پایه‌ای برای حفظ زبان هر قومی می‌باشد که با نوشتن کتابهای فرهنگ لغت و دستور نامه‌ها رشد ادبی و زبانی و فرهنگی را شاهد خواهیم بود و نویسندگانی که به ضبط لغات و تهیه دستور زبان قومی خود پردازد بی‌شک آنرا به نسل‌های بعد گوشزد می‌کند و خواست ادبی و علمی آنها را کماکان بر طرف و ارضاء می‌نماید و هر چه دامنه آموزش وسیع‌تر گردد احتیاج مردم به کتاب لغت و دستور یا گرامر بیشتر می‌شود و بدون دستور هیچ قومی نمی‌تواند مسلط به دیگر رشته‌های مختلف علم شود کتاب دستور زبان کردی که حاوی دستور زبان کردی (اورامی و سورانی) و مقایسه اشتراکات لغات انگلیسی و کردی است را مطالعه کرده و این کتاب را که نویسنده جوان و شایسته و کوشای کرد آق‌ای امیر امینی از خطه پاوه و اورامان با رنج‌های بی‌شمار و کمبود امکانات نوشته به حق حاوی مطالب ادبی و زبان‌شناسی و تاریخ منطقه کردستان است که جای تقدیر و توفیق روزافزون برای ایشان در ادامه اینگونه خدمات فرهنگی از درگاه احدیت مسئلت دارم و چون کتاب حاضر به شیوه کتاب درسی نگاشته شده می‌توان از آن در یادگیری گرامر زبان کردی و فارسی و همچنین زبان‌شناسی بهره‌گرفت و خواندن آن هم برای عموم و هم برای دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی و ادبیات کردی و فارسی توصیه می‌شود و لغات مشترک کردی و انگلیسی و حتی عبری را که نویسنده ساعی در طی چند سال برای اولین بار ارائه نموده کوشش پی‌گیر و یک نوع نوآوری را برای خوانندگان کرد و فارس

بدست می‌دهد و اشتیاق آنها را برای یادگیری زبان انگلیسی برانگیخته و از طرفی اشتراک زبانهای آریایی را به اثبات می‌رساند امیدوارم آقای امیر امینی با تألیف کتابهای دیگر نیز خدمت بیشتری به شکوفایی زبان و ادبیات کُردی و فارسی بنمایند.

تیر ماه سال ۱۳۷۷

دکتر نظام الدین ایراندوست

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مقدمه مؤلف

پيشگوتن بادينانى

ئيرود كومه لين زانستيه جيهانى خوروا بوويه كوئه وزانا و پسپورين كولبارا فرههنگا گهلى خو مزولى ليكولين و شوون داناندن و گوهورينانه وهك ئستيرين گهش دچروسكن وهپئى روناهى دكهنه نه وانا دبهورينا ژينى و جى هينانا تاره زووين مله تى خووه مى ئاسته نكين رينكى ويدا ددهن دايش چونا بيرو و هزرين كومه لى ژرى دهرنه كه ويت وهنه سلين پاشه روژى ميراته كه بقيمهت هه بن.

ريزو سلاف بووه رمروفه كه كورد دهه ركونجه كه كوردستانى كونه رياراستنا زمان و فرههنگا خودخه بتيت و وهك شالوول و بلبلان ژباغچه ين گول و كولولكان روناهيا چاوان وهه قيداريا دلان خرده كهن.

بيشك كورين كورد ب ته واوى هونر و شيانا خودى به رانبه رى ئاستهنگ و دژوارين ژبانى راوهستان وه ئاما دهنه كو وه لاتى خووهك به هارى بخه ملين و ب هه موودنيابى بناسين.

وه رنويس (هه ورامانى)

ليزگو پرسنگه و ژوجيارى و برووكيا وهه ساره كان نه يروگروودلى فرههنگه كه رووهوورش مه دو تا ئوميدى گيرو و ئاواتى مه رزنوره چا ژوجيار و هه ساره كى تيزگى مه شانان تا گردگيانداره ي تا و و ئازينگى و جم و جولشه به روپراوه يا په رهش په نه بدو تامانو، قورهت هه ركاره ي مه كه رو، په ي نيشانى وا هو ر مه كه رو و هه و ره كان گليرو مه كه رو جا هه و ره كى تيك مه شان و چه خماخانى مه كه ران و برووسكى مه شانان تا قولوو مه ينه توو ده رو نيشان سووك كه ران جا ئاوه خته مه گره وانبو و هه لس و نه سرينه كيشان جه كورى

دلیشان مه‌مجان روه و زه‌مین تاگیواوه‌کان و سه‌وزایه‌کان و هه‌ردوکه‌شان و نزاران زینگی و بیهی‌بدان و نه‌مران کۆن‌ئانه‌یره و کۆن‌ئابزوسکی بتاوو ده‌وروو‌پشتی رۆشن‌که‌رو بسوچنۆ تاریکی ووه‌هاری په‌رجه‌ئه‌شکوفه و شنه‌ئارامه‌که‌یش و شه‌وقه‌دل سووک‌که‌ره کیش به‌ورو مزانی.

نه‌گه‌ر دره‌خت نه‌کیشۆ جه‌وری زمسان
نماوه‌روباغ و بوستان

سه‌ره‌تا (سۆرانی)

له‌نیوکومه‌له‌کانی زانایان نه‌مرۆله‌جیهانه‌وه، ده‌رکه‌وتوه‌که‌ئه‌زانایانه‌که‌له‌نیو فه‌ره‌نگی میله‌ته‌کیانا نه‌کۆلینه‌وه‌ئال و وگۆر نه‌که‌ن‌رې رۆشن‌که‌رن‌وو‌ه‌کوو شمشیری برتقه‌دار و نه‌ستیره‌ی پرشنگ‌دار نه‌درۆش‌ن‌چوون‌له‌زه‌وه‌ندی ژبان و به‌سه‌ر‌چاوه‌گه‌یانندی به‌ره‌مه‌کانی مله‌ته‌که‌یان‌گیر و گرفتێ زێ نه‌مالن تاها‌تو‌و‌چووی بیره‌وه‌ری به‌هه‌له‌نه‌روا و زه‌گه‌زانی دوا‌یی نیشان‌کردیک‌یان‌ببی، ریزو‌سپاس بو‌هه‌ر‌کوردیک‌له‌هه‌ر‌شوینی له‌کوردستان‌که‌هه‌ول‌ئه‌دات بو‌پاراستنی زمان و هه‌سته‌کانی، وه‌ک‌په‌پووله‌ی چه‌له‌و چل له‌باغچه‌کانی گول و شاه‌به‌نگ سو‌مای چاوان و هیوای دلان کۆئه‌که‌نه‌وه‌بی‌گومان رۆله‌کانی کورد به‌ئه‌به‌پری شانازبو‌بیره‌وه‌ریه‌وه‌ته‌نگ و چه‌له‌مه‌و هه‌زاری ژبانی خو‌یان له‌چاو داوه‌و وه‌کی فه‌سلی به‌هار ئاماده‌ن ولاتی خو‌یان له‌هه‌ر باری‌که‌وه‌پرازیننه‌وه‌و به‌دونیای بنا‌سین.

شهریور سال ۱۳۷۶

پاوه - امیرامینی

توشه‌ی پیاوی زانا و بیره‌وه‌ر زووناکیه

به‌ره‌می نه‌زان و دل زه‌ش هیلاکیه

به نام خدا

دستور زبان کُردی: (ری ی فیروونی زمانی کوردی)

الفبا - الفبای زبان کُردی شامل ۳۷ یا بیشتر حرف (واکه = پیت) بوده که ۲۸ حرف بیصدا و ۹ حرف دیگر مصوت یا صدادار هستند که معمولاً حروف بیصدا را در انگلیسی Consonants و حروف صدادار را Vowels می‌گویند و تمام حروف صدادار در کُردی همراه صامت‌ها (حروف بیصدا) نوشته می‌شود و خط کُردی مثل فارسی و عربی نوشته می‌شود با این تفاوت که در زبان فارسی و عربی مصوت‌ها همراه صامت‌ها نوشته نمی‌شود و اخیراً آکادمی علوم کُرد در آلمان و فرانسه با به کار بردن حروف و الفبای لاتینی نوعی الفبای مخصوص زبان کُردی پدید آورده‌اند که توسط آن حروف مصوت و غیره مصوت را می‌نویسند و در کتاب فرهنگ چهار زبانه فوق برای کُردی از این الفبا استفاده شده است. در تمام کُردستان از نظر جغرافیایی چه کُردستان ایران و چه ترکیه و عراق و سوریه و شوروی این الفبا به کار گرفته می‌شود. از آنجا که قبل از ورود آریاها به سرزمین ایران در محل کنونی کُردستان اقوامی مثل گوتی‌ها - کاسی‌ها - لولوبی - مانناها و اورارتو و حتی بابلیان و آشوریان می‌زیستند.

بدیهی است که لغاتی از فرهنگ آنها به حوزه قلمرو مادها وارد گشته و بعضی از واژه‌ها یا حرف‌ها در کُردی ریشه در فرهنگ این اقوام دارند مانند حرف ئی (e) برگرفته از فرهنگ ماننا و حرف دی (De) که ویژه فرهنگ گوتی که امروزه حرف ئی بیشتر حالت کسره کشیده داشته و بیشتر در کُردستان شمالی و در زبان است همچنین حرف دیشتر در کُردستان جنوبی و مخصوص گویش اورامانی است که دومرگان محقق فرانسوی در این مورد سخن رانده و آوانگاری زبان کُردی را در منطقه مورد تحقیق خود مشخص کرده و همچنین کُردشناس روسی گیازاروف کورسکی در سال ۱۸۹۰ در کتاب فرهنگ کُردی

خود لغات ۳ گویش کُردی و آوانگاری آنها را در ۳ منطقه شوروی سابق یعنی ارمنستان و طالش و ازبکستان و حتی قیرقیزستان بررسی کرده و معتقد است که پایه دستوری همه گویش‌های کُردی تا ۹۵٪ مشترک بوده ولی باستانی‌ترین گویش را اورامی می‌داند و می‌فرماید فقط در این گویش کُردی مؤنث و مذکر و حتی اشیاء از هم جدا می‌شوند و حرف گ و حرف د کمتر تلفظ می‌شود و به جای این دو حرف در اورامی آوایی مابین دو کسره به کار گرفته می‌شود مثل خودا = خودا و بانگ که باند گفته می‌شود این - کُرد شناس روسی باذاکو قدرتف در منطقه طالش آذربایجان شوروی و قیرقیزستان و ازبکستان بر روی عده‌ای از اورامی زبانان آنجا و حتی در سین کیانگ چین تحقیق کرده است.

به هر حال گویش‌های کُردی جز در بعضی آواهای انگشت شمار دستور زبان مشترک دارند که امید است آکادمی علوم کُرد بتواند با جلب دانشمندان و زبان شناسان کُرد این فرهنگ اصیل آریایی را هر چه بیشتر به عالم معرفی کند.

در زبان کُردی اعراب و حرکات قابل نوشتن هستند یعنی با حروف نشان داده می‌شوند و بجز علامت () که برای جدا کردن حروف (پیت) مشابه بر روی آنها قرار می‌گیرد هیچگونه حرکت که با علامت مشخص شود وجود ندارد و این امتیاز بزرگی است که الفبای کُردی نسبت به فارسی و عربی دارد و تنوین با نوشتن حرف (ن) و علامت تشدید با تکرار حرف اجرا می‌شوند مانند حتما که در کُردی (حه‌تمه‌ن) نوشته می‌شود و یا دَریده که در کُردی درریا (دریا) نوشته می‌شود و کلماتی دیگر مثل موسی و صغری هم آن طور که گفته می‌شوند نوشته می‌شوند مثل: مووسا و سوغرا - الفبای کُردی مطابق دستور زبان آکادمی علوم کُرد در آلمان ۹ حرف صدا دار دارد یعنی هنگام گفتن آهنگ دار و آوایشان مشخص است و این حروف صدا دار بر حروف بیصدا تأثیر می‌گذارند و آنها را مشخص می‌کنند که عبارتند از:

نام	علامه صوتی	علامه خطی	نام کُردی	آواکاره	شکل حرف
کسره کشیده	e = ē	ئ	الف بلند	ā = A	ئا
M ū	D ū - موو	دوو	واو مکرر	ū = ʊ	وو
کسره کوتاه	e	ئ کوتاه - ٺ	فتحه	a	ه - ا
الف کوتاه	a	ز	ضمه	u	ضمه - و
B ō	T ō - بو	تو	واو آهنگ دار	ō = ʊ	و
		D و کسره	حرف ترکیبی	D	د
			ئ مکرر	ī = Ī	ئی

حرف (T - I) در زبان کُردی با (ئا) و حرف (آ) با (ئا) نمایش داده می شود که معادل لاتین (ئا) و معادل لاتین (آ) نوشته می شود حرف ئا در کُردی مصوت یا با صدا می باشد و در اول کلمه با همزه (ئ) همراه است ۳۷ حرف عبارتند از: الف کوتاه - ئا (ا) الف بلند - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - ز - ژ - س - ش - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م - ن - و (به جای ضمه و خود (واو) - وو - و (واو مجهول) (ه - ا ، به جای فتحه) - ه - ی - ئی - ئی (کسره بلند) - ٺ - (کسره کوتاه) - و

که معادل لاتین آنها بشرح زیر است:

شکل حرف	آوانگاره	شکل حرف یا علائم خطی	علائم صوتی یا آوانگاره
ل	l - L	ئا - ئارام	\bar{a}
ل	ll - LL	ئا - ئو a o	a
م	M	ب	b
ن	N	پ	p
و	W	ت	T
وو	\bar{U}	ج	J
و	\bar{O}	چ	\check{C}
ضمه و	U	ح	H
ه	H	خ	X
ه - (4)	a	بین دو کسره (د)	\check{D}
ی (ی مکرر)	Y - İ یا İ	ر	r
ی (کسره بلند)	$\bar{e} - \check{e}$	ر	$\hat{r} = r$
ی (عادی)	i یا Y	ز	Z
(کسره کوتاه)	$\check{i} = E$	ژ	\check{Z}
		س	S
		ش	\check{S}
		ع	σ
		غ	q
		ف	f
		ف	V
		ق	q
		ک	K

فارسی	کردی	شکل حرف یا علام خطی	علام صوتی یا آواکاهه
		گ	g
درمان	Darman درمان	د	D
سیاه	r ^{as} رهش	ر	r
روز	rr oz پروژ	ر	rr - r ^o = r̄
کج	lar لار	ل	L
دل	Dil دل	ل	LL
مینا	Mina مینا	م	M
نرم	Narm نرم	ن	N
وان	Wan وان	و	W
غنچه	Xunca خونچه	و	U
دو	D u دوو	وو	Ū
آسو (افق - کرانه)	As o آسو	ضمه کشیده و	ō
بیلاق	Haw ar هوار	ه	h
این	ama نهمه	ژ - ژ	a

در زبان کردی حروف ض - ظ - ذ - و ط - ث و ص کاربرد ندارند چون مخصوص زبان عربی اند و به جای آنها در کردی بترتیب ز - ت - س به کار می روند. حرف ژ (الف کوتاه یا آ) همیشه در اول کلمات کردی قرار می گیرد ولی حرف (ح) در اول و آخر و حروف ی و د - و - ر - ا - ه - ل، در میان و آخر کلمات قرار می گیرند و به جای حرف غ بیشتر خ به کار می رود مثل غم (خهم) و به جای ع بیشتر ژ - تا می توان به کار گرفت مثل عارض = ناز و کلماتی همچون ف - ف - و - م - و - ب - پ، با حرکات لبها گفته می شوند مثل وه رنسه (طناب) یا فهرموو (بفرما) و ... و حروف دیگری هم هستند که از حلق ادا می شوند مثل نا - ژ - ح - خ - ه - گ - ق و غ که حروف حلقی

نام دارند حرف ژ که الف یا اکوتاه خوانده می شود معادل لاتین آن $a =$ می باشد مثل نوی awi و یا نهروا arrwa یا نه مه ama و مثل فتحه (a) در انگلیسی تلفظ می شود در زبان کردی هه ورامی حرف یا واکه یا پیت = گو گفته می شود GO. مثل نهینوگو nainogo که خروج هر آوا یا صدا را گو می گویند.

در زبان انگلیسی معادل حروف خ - چ - ق و غ - ژ - ش - ف و کسره (ـِ) و فتحه (ـَ) و ضمه (ـُ) چنین است که معادل کردی آنها آسانتر و به لاتین معادل آنها به کردی چنین است:

مثال	آواتکاره	شکل حرف	نام حرف به انگلیسی
ژار zar	Z	ژ	Zh
Xarm ān	X	خ	Kh
ship - sar	s	ش	Sh
Phone - F ām	F	ف	Ph
Cough - qfa	q	ق - غ	Gh یا Q
bench - cam	C	چ	Ch
بی Be (کوتاه e) نیمه بلند e	e	کسره	e
Pan-bai ān پن	a	فتحه (ا)	a
Kurd-Obey کُرد	U	ضمه	O
Honey-Hariy	H	ح	H
6l - 6UK	6	ع	A
give-vai	V	ف	V
Game-Gama	G	گ	G
jinjer-jafir	J	ج	J
Horse-H āmn	H	ه - هـ	H

مثال برای ۹ حروف صدادار:

معادل فارسی	a معادل لاتین	Sad - bahman کُردی
آزاد	azad	$\bar{a} = \bar{a}$ (ئا) ئازاد
من - او	amn - aw	a (الف کوتاه ئ) ئه من - ئه او
احمد	ahmad	a (ئه) ئه حمده
صورت	RR \bar{u}	\bar{u} (وو) پروو
	as \hat{o}	$\hat{o} = \hat{o}$ (و) ئاسو
کُرد	Kurd	u (و) کورد
فرنگی	Farangi	$\bar{I} = i = \bar{I}$ (ئی مکرر) فره‌نگی
سه	se	$\bar{e} = e$ ئی (کسره بلند) سئی
مادر	ad \bar{a}	D=D $\hat{=}$ D (د) حرف توأم ئه‌دا
دیوانه	set	e (ئ) کسره کوتاه شئیت

مثالهای دیگر

برگردان به فارسی	مثال در کُردی	شکل حرف	علامه صوتی (آواتکاره)
نوزاد	بِه بابا baba	ب	b
(نام شهری در کُردستان)	پافه pava پاره	پ	P
تبر	تهور tawr	ت	t
راهزن	جهرده jarda	ج	J
غنچه نوری	چرو \hat{c} \bar{o}	چ	$\hat{C} = C$
حوری	حور \bar{h} or	ح	h
خیال	خه‌یال Xayall	خ	x
a	ا (ه)	a	Sad-bahman

Z	ز	Z	Zebra-Zang
S	س	S	Soil-S āwn
K-C	ک	K	Kurd-Kama
I=Y	س	Y	Yellow-Yar-mI
î	ی = یی	î = Ī	India-itr
L	ل	L	Sly-Zlan
LL	ل	LL	Call-Gull
O	و	Ô = Ō	bone-roz
rr	ر	rr=r̂ = r̄	Irregular-roz
e	ئ	e = ē	Bêra-Xawê
W	و	W	war-kawi ār
U	ضمه = و	U	Buna بُنه
Ū:OO	وو	Ū=Too-M ū	موو

حرف و در فارسی و او مجهول گفته می شود که در انگلیسی و زبان کردی مثل زبان پهلوی قدیم و زبان اوستا بسیار دیده می شود و هنگام گفتن آن لب ها گرد و از هم باز می شوند و معادل لاتین آن در کُردی Ō و در انگلیسی O و گاهی OW می باشد مثل Corner یا Window - moment و مثال آن در کُردی مانند توŌ - بوŌ b

همچنین اصوات ترکیبی مثل سایر زبان ها در کُردی دیده می شود که حدود ۱۰ صورت از آنها دیده می شوند که ۱۰ صورت ترکیبی پدید می آورند و بیشتر به کمک الف کوتاه (ɪ) یا a و یکی از این هفت حروف بوجود می آیند و بیشتر در آغاز کلمه این اصوات دیده می شوند مثل:

اصوات ترکیبی در کُردی	آوا تکراره	مثال در کُردی	برگردان به فارسی
ئا (ā)	a	ئارام ārām	آرام
ئه (a)	a	ئهمن amn	من
ئی (e-e)	e	ئیمه êma	ما
ئی (I=i)	î	ئیسه Îsa	حالا
ئو (O)	ô	بو BÔ	چرا
ئوو (Ū)	u	ئوونی Ūn ē	آنها
دا (D)	ḏ	ئەدا - خودا ada-Xwda	مادر - خدا

صوت ترکیبی دا مخصوص زبان هورامی (اورامی) است و در آخر کلمات برخلاف بقیه دیده می‌شود و ئەدا، همان خدای باروری است که آشوریان و بابلیان آنرا می‌پرستیدند و هنوز این کلمه اصیل در زبان کُردی جاری است.

اصولاً واژه‌ها در زبان کُردی گاهی با معنی‌اند مثلاً بردن - خواردن - به‌رد - که‌ش و گاهی رفتار طبیعت و اشیاء و حالات جانداران را معرفی می‌کنند مثلاً گفنه یا هاشه یا قرمه یا کزوکله‌لا - مپه - قیژه - جیره که شنونده با شنیدن آنها اعمالی در ذهن و قوه تخیلش برای تداعی و آشکار و به جا می‌افتد و گاهی واژه‌ها بی‌معنی‌اند مثل ترتیب بی‌مورد حروف مانند هورماجه - قرکاله - فیکه که نوعی صوت خبری واهی اشاره‌ای است که ... واژه‌های زبان کُردی در ۶ گونه یا قالب ادا و گفته می‌شوند و عبارتند از (۱) اسم، (۲) صفت، (۳) فعل، (۴) ضمیر، (۵) قید، (۶) حروف ربطی - اصوات و اضافات.

قبل از توضیح دادن کلمات در زبان کُردی لازم است که بخش کردن یا راه درست ادا کردن کلمات را فهمید و باید متوجه شویم که هر کلمه با چند آوا یا صدا یا هجا از دهان خارج می‌شود یعنی تعداد تکیه کلام را باید دانست و از نظر بخش کردن یا به قول انگلیسی‌ها از نظر سیلاب کلمات کُردی به ۶ گروه تقسیم می‌شوند.

۱ - واژه‌های یک بخشی یا یک سیلابی که با یک آوا (که‌زهت) ادا می‌شوند یعنی

موقع گفتن تکیه و مکث کلام نداریم و در یک بار گفته می‌شوند و این کلمات یک بخشی ممکن است از ۴ حرف (گو- پیت) یا ۳ حرف یا یک دو حرف و یا یک حرف و یا یک صدای بی معنی که به کمک لب‌ها و زبان ساخته می‌شوند بوجود آیند مثل انواع صوت (فیکه) یا صداهای بی معنی دیگر که قبل از متمدن شدن بشر و ایجاد خط و زبان به صورت اشاره‌ای بشر از آن استفاده می‌کرده است مثل هو- هو- وهو- و یا تقلید صدای حیوانات و پرندگان برای جلب و شکار آنها که بیشتر واژه‌های یک بخشی‌اند از واژه‌های ۴ حرفی می‌توان کلماتی مثل سهرد- که‌رد (گرد) وارا را نام برد که این کلمات یک بار گفته شده و ۴ حرف دارند. و شتر $Ws + Tr$ از کلمات ۳ حرفی می‌توان مار (Mar) که‌ر (خر) Kar که‌ش (کوه) $Ka \bar{s}$ را نام برد از کلمات دو حرفی می‌توان ده (۱۰)، بی (بید)، پا (پا - Pa) را نام برد.

از کلمات یک حرفی که با حرفهای تکراری ساخته می‌شوند می‌توان کلمات بی معنی ساخت مثل هه هه- ر- ر- ر، چ- چ- چ، مانند تقلید صدای ماشین و صدای کسی که در نمایشها و تمسخر و غیره و بازی بچه‌ها کاربرد دارند.

۲- واژه‌های دو بخشی (وشه- قسی دوه‌که‌رتیی) که با دو بار مکث و تکیه کلام یا باد و آوا پدید می‌آیند مانند ۱- واژه‌های ۶ حرفی مثل: نهرمین (narmin) (نام دختر)، پهلپین (Palpin)، ۲- واژه‌های پنج حرفی مثل هوار (Haw ār) بیلاق، ده‌وار (سیا چادر Daw ār)، سه‌رمل (Sarmī) (سرگردن)، لافاو (Laf āw). ۳- واژه‌های چهار حرفی که از ۴ حرف پدید می‌آیند دایک (D āyek) (مادر)، زامن (Z āmn) (ضامن)، به‌یه (ba-Ya).

۳- واژه‌های سه بخشی: (وشه‌کانی سی‌که‌رتی - قسه‌یه‌ره‌که‌رتیه‌کی)

این کلمات با سه آوا بیان می‌شوند و شامل کلمات ۸ حرفی، ۷ حرفی و ۶ حرفی‌اند. ۱- واژه‌های هشت حرفی که هشت حرف دارند و در ۳ مرحله بیان می‌شوند مثل

کوردستان Kur-des-t ān، دس-تان. ده‌س وه‌شان Das-wa- s ān.

۲- واژه‌های ۷ حرفی (وشه‌کانی سی‌که‌رتی) که ۷ حرف دارند مثل:

شاره‌وان (شا- ره- وان S āraw ān) شهربان.

- ۳ - واژه‌های شش حرفی: مثل (کر - ده - وه Kr - da - Wa کرده‌وه) عمل.
- ۴ - واژه‌های چهار بخشی (وشه‌کانی چوارکه‌په‌تی - قسه‌چوارکه‌په‌تیه‌کی).
واژه‌های ۴ بخشی با ۴ آوا یا سیلاب بیان می‌شوند مثل:
- ۱ - واژه‌های ۱۱ حرفی مانند میرزابه‌رزان (میر-زا-به-زان) Mir-Z ā-bar-Z ān
- ۲ - واژه‌های ۱۰ حرفی مثل بالوئیزخانه-بال-ویز-خا-نه B āll - Wez - q ā - na
- ۳ - واژه‌های ۹ حرفی مانند به‌ندیخانه-به‌ن-دی-خا-نه Ban - di - q ā - na
- ۴ - واژه‌های ۸ حرفی مثل پهری‌شانی-په-ری-شا-نی Pa - re - S ā - ni
- ۵ - واژه‌های پنج بخشی (وشه‌کانی پینج‌که‌په‌تی قسه‌په‌نج‌که‌په‌تیه‌کی)
این کلمات با ۵ بخش یا آوا گفته می‌شود که شامل کلمات دوازده حرفی و یازده حرفی اند مثل:
- ۱ - واژه‌های ۱۲ حرفی مانند سه‌وزی ئیلاخان-سه‌و-زی-ئی-لا-خان Saw - ZY - ē - LLa - q ān
- ۲ - واژه‌های ۱۱ حرفی مثل سه‌م‌سه‌ماکه‌ره-سه‌م-سه-ما-که-ره Sam - Sa - M ā - Ka - Ra
- ۶ - واژه‌های شش بخشی (وشه‌کانی شه‌ش‌که‌په‌تی - قسه‌شش‌که‌په‌تیه‌کی)
واژه‌های ۶ بخشی با ۶ آوا گفته می‌شوند که از ۱۲ حرف بیشتر هستند. از قیود و صفات هستند که در زبان کُردی هه‌ورامی بیشتر دیده می‌شوند چون فرهنگ لغات کُردی آن غنی و اصیل است و مانند مسئله مؤنث و مذکر بودن مخصوص این گویش کُردی است در زبان کُردی اورامی آنقدر فضای کلمات باز و وسیع و غنی است که از کلمات استعاری و به امانت گرفته که در کُردی آنها را دیوله (Diwila) گویند می‌توان به جای تمام زمانهای گذشته و حال و آینده استفاده کرد و این امتیاز و برتری است که این زبان نسبت به فارسی و عربی و انگلیسی و ترکی دیگر زبانها دارد مانند نمونه زیر مثلاً ما می‌خواهیم مطلبی را برای کسی نقل کنیم حال این مطلب مربوط به هر زمانی در گذشته باشد چه ماضی - چه بعید - چه نقلی - التزامی - استمراری و آینده. گوینده می‌تواند از

آن زمانها استفاده نکرده و به جای آنها از کلمات دیگری استفاده کند که این خود نشان دهنده اصالت و قدرت در کلمه سازی آن است مانند پچی نه لوو پچی نه گنو و (Pcinaluopcinagnu) یا بهی و بلوو (Baiwblu) که شنونده با شنیدن آن و کمی دقت متوجه نوع زمان آن خواهد شد و حالت رمزی دارد و اینجا معلوم می شود که ملت صاحب این زبان همواره توسط بیگانگان مورد اذیت و آزار قرار می گرفته و آنها هم مجبور بودند که با زبان غنی و اصیل آریایی شان کلمات نو ساخته تا حقایق پوشیده بماند و دشمن متوجه بحث یا مطلب نشود.

از نظر ریشه زبان کُردی ۵ برابر فارسی و ۱۰ برابر ترکی و ۸ برابر انگلیسی قدرت و استعداد کلمه سازی دارد، کلمه باید لیاقت زندگی داشته باشد یا بماند و در زبان کُردی هه ورامی که باستانی ترین زبان کُردی است حتی با میانوند و پسوند و پیشوند و فوق پسوند و اجزاء مصدر مرکب و حتی جابجایی حروف کلمات جدید ساخته می شوند که در زبان های امروزی به یقین می توان گفت چنین دستوری برای کلمات دیده نمی شود مثلاً در زبان ترکی تمام کلمات از ریشه امر ساخته می شوند و پیشوند و میانوند و فوق پسوند وجود ندارد یا در زبان فارسی که کلمات از سه ریشه ماضی و خبری و امری ساخته می شوند خبری از فوق پسوند و اجزاء مصدر مرکب و جابجایی حروف برای ساختن کلمات جدید وجود ندارد و در بعضی گفتارها شخص نمی تواند گفته اش را بیان کند چون استعداد کلمه سازی در زبانهای نامبرده کم است در حالی که در زبان کُردی که اصیل ترین زبان آریایی است این استعداد دیده می شود و حتی از کلمات امانتی می توان به جای کلمات در هر زمان استفاده کرد و از ریشه خبری و امری و ماضی و شبه ماضی و مصدر مرکب که با تغییر اجزاء آن کلمات جدید پدید می آیند یعنی می توان از صیغه های ماضی - امری - خبری - شبه ماضی و مصدر مرکب و تغییر فعل امر در هر زمان کلمه ساخت و با تغییر پسوند و میانوند و پیشوند و فوق پسوند کلمات را می توان عوض کرد و کلمات جدید می توان ساخت در حالی که زبان فارسی یا انگلیسی یا حتی عربی و ترکی چنین گستردگی برای کلمه سازی ندارند و مثلاً زبان فارسی چون فوق

پسوند و فوق پیشوند ندارد و یا زبان ترکی چون فقط پسوند دارد برای ادای بعضی کلمات مجبورند کلمه را دراز ادا کنند یعنی به علت نداشتن پیشوند و میانوند و فوق پیشوند در ترکی کلمات آنها هجاهایشان بیشتر می شود و کلمه سنگین و به اصطلاح باد می کند مثلاً ممکن است بعضی از کلمات تا ۲۰ حرف داشته باشند و ۲۰ حرف قابل تلفظ نیست و زبان بیشتر از دو هجانمی تواند پذیرد یعنی منظور این است که هر چه کلمات هجاهای کمتر داشته باشند دوامشان بیشتر است مثلاً کلمات ۳ هجایی زودتر از کلمات ۲ هجایی از بین می روند و یا کلمات ۵ هجایی زودتر از ۴ هجایی می میرند.

در زبان فارسی با تغییر مصدر مرکب و شبه ماضی و فعل امر در زمانهای مختلف نمی توان کلمه ساخت ولی در کردی این کار به سهولت انجام می گیرد مثلاً گه ریانه وه - هاوردنه وه - بردنه وه - بهرنامه ی - بهرپرای از مصدرهای مرکب اند که یک جزء قابل تغییر بوده و گاهی با معنی و گاهی بی معنی است و می توان با تغییر آنها کلمات جدید ساخت در صورتی که در زبانهای دیگر استعداد کلمه سازی به این روش وجود ندارد.

بهرنامه ی با تغییر جزء دوم بهرپرای می شود که کلمه ای جدید و معنی دار است و یا گه ریانه وه از مصدر گه ریان + هوه است که جزء دوم بی معنی است و با تغییر جزء اول کلمه جدیدی ساخته می شود که معنی دار است مثل بردنه وه و یا فعل امر با گرفتن یک پیشوند یا پسوند در هر زمانی می تواند به کار آید در حالی که در زبانهای دیگر چنین دستوری وجود ندارد مثلاً در فعل امر بخو $B \times O$ یا بوه ره (وه ره) می توان با اضافه کردن شبه کلمه و پسوند یا پیشوند یا فوق پسوند و فوق پیشوند کلمات نو برای هر زمان ساخت مثل فعل امر بوره (بخور) که با اضافه کردن پسوند دام یا با اضافه کردن فوق پسوند (دام جا) کلمه دیگری ساخت مثل بوهردام یا بوهردام جا یا فوق پیشوند (جاهر) برای فعل امر (بوره) که می شود جاهر بوره یا با شبه کلمه په ر (که نوعی قید مقدار است) می توان کلمه جدید ساخت مثل په ر بوره و یا به جای فعل ماضی خورد که در کردی خوارد است می توان شبه ماضی پیخور را بکار گرفت یا فعل ماضی نه سا (گرفت) را با تغییر در اول یا آخر این فعل ماضی که نوعی شبه ماضی نامیده می شود می توان به جای

آن در زمان مورد نظر به کار گرفته و کلمه‌های جدیدی از این رهگذر ساخت مثل سانا یا بسانا یا جائه‌سا و بدین وسیله پویایی و گستردگی و نرمش زبان کُردی برای کلمه‌سازی بیشتر از هر زبانی است که ریشه در اصالت آریائیش دارد.

کلمات عربی در زبان کُردی کمتر رخنه کرده و ریشه‌های فعل تا ۹۵٪ پاک و دست نخورده و باستانی آریایی‌اند در حالی که زبانهای دیگری چون ترکی و فارسی دستخوش تغییرات در ساختار افعال شده و ساختمان جملات عربی شده‌اند مثلاً در فارسی کلمه احداث یا امکان از باب افعال عربی گرفته شده و با صرف آن ریشه عربی‌اش معلوم می‌شود مثل:

امکن - یمکن - امکان - احداث - یحدث - احداث پس احداث عربی است یا

امکان عربی است نه فارسی!

یا باب تفعیل مثل قَدَّم - یُقَدِّمُ تقدیم که تقدیم عربی است.

یا باب فَعَلَّ مثل خَرَجَ یا خرج در فارسی.

یا باب استفعال - مانند استخراج - یستخرج - استخراج پس استخراج ریشه‌اش عربی است. و مؤنث و مذکر برای جانداران در فارسی و ترکی وجود ندارد ولی در کُردی هه‌ورامی این مسئله رعایت می‌شود و حتی اشیاء هم بر وزن مؤنث و مذکر بیان می‌شوند مثل (توهنه‌کی) بر وزن (ژه‌نه‌کی) که ماده حساب می‌شود که توهن همان سنگ است و یا دار که همان درخت است و بر وزن پیاکه گفته می‌شود که تر قلمداد می‌گردد و از طرفی (که) علامت اسم معرفه هم محسوب می‌گردد ولی نحوه‌گوش این (که) با که اسم مصغر در لفظ فرق می‌کند که هنگام گوش شنونده فرق آنها را درمی‌یابد.

«دستور زبان کُردی (ری‌ی فی‌ربوونی زمانی کوردی)»

راویادگرته و زوانوو کوردی

۱ - اسم (ناو - نامی) کلمه‌ای است که برای نامیدن چیزی یا کسی به کار می‌رود مثل:

ناسو - دانا - نازاد - فهرخی - مای جه مین - کهش - گیواو - ناسمان.

انواع اسم (جوره کانی ناو - جورانونامی)

۱ - اسم عام (ناوی گشتی - نامی گردی) که اشیاء یا اشخاصی همجنس را نشان می دهد
مثل: پرُوخانه (رودخانه) - کهرگه (مرغ) - پینْلاو (کفش).

۲ - اسم خاص (ناوی تاییه ت - نامی ته یوه تیه): اسمی است که بر شخصی یا چیزی معین
دلالت دارد مثل پاوه (پافه) - شنو - شاباز - نارام.

۳ - اسم بسیط (ناوی ته نیا - نامی ته نیا): اسمی است که فقط یک جزء دارد و آنهم
معنی دار است مثل - شار (شهر) - بان (بام) - توهنی (سنگ).

۴ - اسم ذات (ناوی سهر به خو - نامی سهر به وی): اسمی است که وجودش به خودش
وابسته است مثل دار (درخت) - هانه (چشمه) - دال (عقاب).

۵ - اسم معنی (ناوی بی سهر خو - نامی بی سهر وی): اسمی است که وجودش وابسته به
دیگری است مثل خه م (غم) - شیتان (شیطان) - زور (زور).

۶ - اسم معرفه (ناوی ناسیاو - نامی نه ژناسیای): اسمی است که هم شنونده و هم
گوینده آنرا بشناسند. مثل نانه که - مانگه که - پیاکه.

علامت معرفه در کُردی یکی (که)، که در آخر کلمات مختوم شده به حروف بیصدا
و صدادار می آید مثل گاکه (گاو معلوم) که الف آن صدادار است و یا دیوه که که به واو
ختم شده و در کُل کلماتی که در کُردی به حروف بیصدا ختم می شوند هنگام اضافه
کردن علامت (که) معرفه، آن حرف بیصدا را مفتوح می کنیم یعنی به آن (ه) اضافه
می کنیم مثل دهر (در) که معرفه آن می شود دهره که.

علامت دیگر اسم معرفه در کُردی (یه است) که به آخر کلمه مختوم به حرف
صدادار مثل هه رمی و مختوم به حرف بیصدا مثل قالی اضافه می شود مثل هه رمی یه که
(گلایی مورد نظر و شناخته) یا قالی یه که.

در گویش کُردی هه ورامانی یا اورامانی علامت اسم معرفه (کئی) است که به آخر

کلمات مختوم به حرف صدادار و بیصدا قرار می‌گیرد مثل: کناچه کئی (دختر معلوم)، میچله کئی (گنجشک معلوم)، و گاهی کان برای معرفه جمع می‌آید مثل: پیاکان - ژنه کان - شه‌مامه کان.

۷ - اسم نکره (ناوی نه شناس - نامی نه ژناسه): اسمی است که شنونده آنرا نشناسد مثل مردی - سنگی - خانه‌ای.

علامت نکره در گُردی چندتا است یکی (ئی) مثل کاری (بزرگاله‌ای) - شوانئی (چوپانی) - دیگر (یک) مثل: پیاونیک - کانیک - ژنیک - ژنیک و علامت دیگر (یه‌ک) است مثل: شانیه‌ک (شانه‌ای) - برابه‌ک (برادری) - گایه‌ک (گاو).

در هورامی علامت نکره یکی فه (وه) است مثل توه‌نیوه یا تفه‌نیفه (سنگی) یا پیاویه (پیاغه) - مردی - باخیوه یا باخیفه (باغی).

۸ - اسم جنس (ناوی نی‌ریامی - نامی نی‌ریاما): اسمی است که جنس نر یا ماده (مذکر و مؤنث) را معلوم می‌دارد و بدین قرار است:

۱ - اسم جنس په‌تی یا خنشی که نه نر است نه ماده مثل ساعت (سه‌عات) - خاک (خوَل) - خوَر (خورشید).

۲ - اسم جنس ماده (ناوی می) که بر جنس ماده (مؤنث - می - مای) دلالت می‌کند مثل مه‌ینه (ماده اسب).

گُردی سورانی	هورامی	فارسی
ژن	ژهنی	زن
که‌نیشک	کچ - کناچی	دختر
دایک	ئه‌دا - دای	مادر
خوشک	والی	خواهر
داده	دادئی	خواهر بزرگ
پوور	میمک - دیدئی	خاله - عمه

کبک ماده	چیلی	چیل
گاو ماده	مانگاوه	مانگا
مرغ	مامر - کهرگه	مر - مریشک
سگ ماده		دهله
گوسفند ماده	مه پ	می
بُر ماده		چتیر
میش		شه که ی مایه
گوسفند نر		شه که ی نیره
خوک ماده		دهرّه
خوک نر		یه کانه

۳ - اسم جنس نر (ناوی نیر - نامی نیره) اسمی است که بر جنس نر دلالت می کند مثل

بهران (قوچ) سهورین (ساورین) بُز نر.

فارسی	کُردی
گاو نر	گاو - گا
پدر	بابه (بهوک)
خروس	که له شیر
دایی	خالو
مرد	پیا - میرد
عمو	مام - مامو
پسر	کو پ
برادر	برا
خوک نر	یه کانه

اسب	نه سڀ
سڱ نر	گه مال

۴ - اسم دو جنسی که بر هر دو جنس نر و ماده دلالت می کند (ناوی نیرو و منی) مثل سڱ (هم نر و هم ماده را شامل می شود) سڱ.

کبهو	کبک چه نر و چه ماده
که ر	خر
قاتر	قاطر
بزن - بزه	بُز
وه ره - به رخ	بِره
کار - کارماز	بُزغاله
هوورچ - ورج - حه شه	خرمس
که ل	بُزکوهی
چالک - چاله که	چالک - نوعی راسو
ده له ک	راسو
ده لیکه	خدنگ - عروسک
کیسه ل - کیسه لی	لاک پشت
که رویشک - هه وریشه	خرگوش

اسم دو جنسی مشخص (ناوی نیرومنی تاییه تی - نامی نیرومای ته یوه تیئی). در این نوع اسم همراه نام جاندار کلمه دیگری هست که جنسیت آنرا معلوم می کند. مثال:

فارسی	کُردی
قاتره ماچه ک - مه یچه کیه قاطر ماده	قاتر (قاتر)
خر نر	که ر (خر)
خر ماده	هه ره (خر)
کبک ماده	کبک (که و)
کبک نر	که و (کبک)
گیسکه نیر	بزن (بُز)
بز ماده	بزه (بز)
(بزننازا)	بزه نه وره
زن نازا	نه زو که
گاو حامله	گای دووگیان

اسم مصغر (ناوی بچووک کراو - نامی وردی ته وه کریای)

اسمی است که بر خردی و کوچکی کسی یا چیزی در جهت تشویق و تمجید یا تحقیر به کار می رود.

علامات آن در کُردی زیادند مثل:

علامت	مثال به کُردی	برگردان به فارسی
چه	باخچه	باغچه
وچکه	خانوچکه	خانه کوچک
وله	به رخوله	بزغاله کوچک
وکه	گرده لوکه	همچون گرد
له	گوزله	کوزه کوچک و ظریف

کوچک و تُپول	بچکولانه	لانه
گل مانند - بورگون	گولئی - کالی	ئی
سفیدگون - (زن) (اورامی)	چهرمه لانی	لانی
سفیدگون - (مرد) (اورامی)	چهرمه لانه	لانه
سوزانده شده چیزی	سووتکه	که
نام دختر (فاطمه دلربا و زیبا)	فاتموکی	کی
کسی را به شوخی گیج گفتن	گیجه	ه
کوچولو (از روی محبت به کسی گفتن)	وردیکله	کله
سفیدگون (به زن گفتن از برای تمجید او)	چهرمولی	لی
نرمگون (به مرد گفتن از برای تمجید او)	نهرموله	له
دختر و زن زیبا را ستودن از روی مهر و ناز	نازکوله	کوله

اسم جمع (ناوی گشتی - نامی کلویی) اسمی است که ظاهراً مفرد ولی در باطن جمع است مثل کلویه (مجموعه).

دسته	پهل - پؤل
طایفه	هوز
طایفه	خیل
نیروی مدافع یا جنگ کننده	هیز
لشگر	له شکر
دسته گل و گیاه	باقه
دسته بزرگ گل و گیاه	چهپکه
دسته	دهسه
افراد زیاد - جمع	کومهل
شعبات	شانه
دسته	لهق

اسم مرکب: (ناوی دووبه‌ش - نامی دوه‌له‌په). اسمی است که بیش از یک جزء داشته باشد و شامل حالات زیر است:

- ۱ - از دو فعل (فهرمان) ممکن است پدید آید مثل گیره و کیشه (کشمکش).
- ۲ - از دو فعل همجنس و حرف ربط: کردونه‌کرد (کرد و نکرد).
- ۳ - دو یا چند اسم: پروژنامه - کارخانه (روزنامه - کارخانه).
- ۴ - بن مضارع (فهرمانی ئه‌مریا داوا - عه‌مه‌لی ئه‌مری) دو فعل مجزا و حرف ربط مثل ئالووگور.

۵ - از بن ماضی (فهرمانی رابردوو) و بن مضارع (فهرمانی ئه‌مر) و توویژ - هات و

چوو.

- ۶ - صفت و اسم - نه‌وروز - دارسه‌وزه (درخت سبز).
- ۷ - صفت و پسوند مثل جوانکیله - (خوش قیافه) نازکه‌له (نازنازی).
- ۸ - اسم و پسوند مثل ئاسنگهر (آهنگر) چایچی (قهوه‌چی).
- ۹ - صفت شمارشی و پسوند - سه‌دان‌جار (صدها بار) هه‌زار‌جار (هزاران بار).
- ۱۰ - صفت شمارشی و اسم - چهار راه (چوواررا) هه‌زارپا (هزارپا).
- ۱۱ - اسم صوت مکرر (ناوی ده‌نگ‌دار) مثل قوله‌قول (شُر‌شُر)، باره‌بار (بع‌بع)، سوپه‌سوپر (عرعر)، مپه‌مپ (غرولیدن).
- ۱۲ - اسم و اتباع مثل (ناوی هاورئی‌دار).

اتباع کلماتی هستند که معنی مستقلی ندارند و فقط همراه اسم می‌آیند تا معنی آنرا وسعت بخشند و به اصطلاح آنرا وزین و آهنگدار نمایند مثل:

پردومرد (پُل و مرد) زاخ و داخ، سه‌گومه‌گ (سگ و مگ)، به‌ردومه‌رد (سنگ و مرد).

صفت مفعولی (ناوی مفعولی وشه‌ی باسکریا)

صفت مفعولی از بن ماضی و (ه) غیرملفوظ ساخته می‌شود و موصوف را وصف می‌کند مثل خورده از مصدر خوردن و گفته از مصدر گفتن.

در کُردی ۳ علامت دارد، در هه‌ورامی (یا - Ya) و در کُردی سورانی (یاگ - Yag) و (راو raw) می‌باشد مثل از مصدر وارده‌ی (خوردن).
 صفت مفعولی از فعل امر و یا ساخته می‌شود:
 وارده‌ی (مصدر) = ور (فعل امر یا بن مضارع) ور + یا = وریا.
 ئارده‌ی = ئار = ئار + یا = ئاریا (ئه‌وریا)
 و از مصدر نوشتن (نوسین) = نوس + راو = نوسراو.
 ناسین = شناختن (ناسین) = ناس + راو + ناسراو.
 و یا از مصدر بردن (بُردن) = بر + یاگ = بریاگ.
 خواردن (خوردن) = خور + یاگ = خوریاگ
 علامت دیگر اسم مفعول در کُردی ینراو (enraw) می‌باشد.
 مثل سووتن = سووت + ینراو = سووتینراو.
 خنکان = خنک + ینراو = خنکینراو.

صفت فاعلی (اسم فاعل) ناوی فاعل (وشه‌ی کردنه‌وه)

صفتی است که بر فاعل دلالت می‌کند و معنی فاعلی دارد و صفات فاعلی بیشتر غیر بسیط و مشتق‌اند و علامات آن در کُردی زیادند مثل (و - ر - ینەر)، که در مصدرهای زیر نوسین - که‌وتن - سووتان به کار می‌بریم.

در بعضی از مصدرها فعل امر و در مصدرهای دیگر فعل ماضی می‌گیریم و با علامات‌های بالا همراه می‌کنیم تا اسم فاعل حاصل شود.

نوسین = نوس (فعل امر) + ر = نوسەر.

که‌وتن = که‌وت (فعل ماضی) + و = که‌وتو.

سووتان = سووت (فعل ماضی) + ینەر = سووتینەر.

در کُردی هه‌ورامی به جای (و) = (ه) یا (ه) به کار می‌برند مثل:

وارده‌ی = وارد + ه = وارده - بهره‌ی = به‌رد + ه = بهره، و به جای (ینەر) = نەر به

کار می رود مثل خنیکنای (خفه کردن).

مصدر خنیکنای = خنیک + نهر = خنیکنهر.

که نهی (کنندن) = کن + نهر = کننهر (کسی که می کند).

علامت های دیگر صفت فاعلی در گوردی عبارتند از:

مثال	علامت
جووتیار - سووتیار - فروشیار.	یار
کریکار - داواکار - خراوکار.	کار
یادگار - شه وگار - سازگار.	گار
ناموزگر - چه قوگر - زه پرینگر.	گر
پراوگر - بهرگر - مه وجر.	گر
شوینه وار - خوینده وار - به ره و خوار.	وار
پیشه وا - نانه وا - هانه وا - نه ژنه وا.	وا
ره نجبر - خاکبر - کولبر.	بر
ژنه وا - دانا - وریا.	ا
وتهر - واچهر - که ره ر.	ر
لیژنه - گه زه نه.	نه

صفت: کلمه ای است که اسم را توصیف کند مثل جوان (زیبا)، باش (خوب)، سهوز

(سبز).

اقسام صفت:

۱ - مطلق (ساده) مثل: بهرز (بلند) (کول) (کوتاه).

- ۲ - صفت تفضیلی مثل گه‌وره‌ته‌ر (بزرگتر) که علامت آن در هه‌ورامی ته‌ر مثل به‌رزته‌ر (بلندتر) و در کُردی سورانی (تر) مثل جوواتتر، باشتر (بهتر).
- ۳ - صفت عالی که علامت آن ته‌رین یا ترین است مثل: بان‌ته‌رین - بچووکتترین - عالته‌رین.

صفت نسبی: صفتی است که کسی یا چیزی را به جایی نسبت دهد علامت آن عبارتند از:

- ۱ - ی مثل: مه‌هابادی - سه‌رده‌شتی - پاوه‌یی پاوه‌ی
- ۲ - ه مثل: زمسانه - هاوینه (تابستانه) - به‌هاره (بهاره) - ژنه (زنه).
- ۳ - ئ مثل: چلی (چله) خه‌نی که در هه‌ورامی متداول و رایج است.
- ۴ - ین مثل: نمه‌کین (نمکین) - به‌ردین (سنگین).
- ۵ - چی مثل: قاوه‌چی (قهوه‌چی) - جارچی (جارچی).
- ۶ - ئانه مثل: سو‌حانه - ئیوارانه.

ضمیر (راناو - جی نشینی ناو - یا‌گه‌نشینوونامی).

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم یا چیزی می‌نشیند و از تکرارش جلوگیری می‌کند مثل: او به خانه آمد - مهمترین ضمیر رایج در کُردی یکی ضمیر شخصی و یکی ضمیر اشاره است ۱ - ضمیر شخصی شامل ضمائر فاعلی جدا و ضمائر مفعولی متصل = ضمائر فاعلی جدا (راناو یا جی نشینه‌کانی ناوه‌کانی جگی «جوی»)

(راناوی جگی) ضمائر فاعلی جدا:

کُردی	فارسی	کُردی اورامی
من	من	ئەم
تو	تو	تو

ئاد (مذکر) نیر - ئاده (ماده)	او	ئهو
اشیاء	آن	ئانه
ئیمه	ما	ئیمه
شمه	شما	ئیه
ئادئی (ئادشا)	آنها	ئهوان

ضمایر متصل یا فاعلی اند یا مفعولی یا اضافی (مضاف و مضاف الیه)

۱ - ضمیر متصل فاعلی در حال مضاف و مضافه الیه (پرانای لکاوله کاتی اضافی دا).
 علامت‌های آن در کردی عبارتند از: م - ت - ی - مان - تان - یان. مثل: ماله که م -
 ماله که ت - ماله که ی - ماله که مان - ماله که تان - ماله که یان.

علامت‌های ضمایر متصل فاعلی در کردی اورامی عبارتند از:

در حالت اضافی:

باخه که م - م	باخه که مان = مان - ما
باخه که ت - ت	باخه که تان = تان - تا
باخه که ش - ش	باخه که شان = شان - شا

علامت‌های ضمایر متصل مفعولی (پرانای لکاوله کاتی مفعولدا)

علامت‌های آن در فارسی مثل م - ت - ش - مان - شان - تان.
 در کردی علائم آن چنین‌اند:

دای پیم = م	لیی دام = م
دای پیت = ت	لیی دایت = ت

لی‌ی‌دا =	دای = پی‌ی - ی
لیمانی‌دا = مان - مانی	دای‌پیمان = مان
لیتانی‌دا = تان - تانی	دای‌پیتان = تان
لی‌یانی‌دا = یان	دای‌پیان = یان

در کُردی اورامی علائم ضمائر متصل مفعولی برای افعال ماضی عبارتند از:

په‌نه‌ش‌واتا (واتان) = ا (ان)	اول شخص مفرد
په‌نه‌ش‌واتی = ی	دوم شخص مفرد
په‌نه‌ش‌وات = (فعل مذکر نیر)	سوم شخص مفرد - نر
په‌نه‌ش‌واته = (مؤنث - ما - می)	سوم شخص مفرد - ماده
په‌نه‌ش‌واتیمی = می	اول شخص مفرد
په‌نه‌ش‌واتیدی = دی	دوم شخص مفرد
په‌نه‌ش‌واتی - ی	سوم شخص مفرد

صرف فعل مضارع اخباری از مصدر واته‌ی (گفتن) در اورامانی

برای فعل‌های غیر از فعل ماضی صرف ضمائر متصل مفعولی مثل صرف ضمائر متصل فاعلی است مثال صرف فعل مضارع اخباری از مصدر گفتن = واته‌ی (واچه‌ی)

په‌نه‌م ماچۆ = م	په‌نه‌مان = مان
په‌نه‌ت ماچۆ = ت	په‌نه‌تان = تان
په‌نه‌ش ماچۆ = ش	په‌نه‌شان = شان

۲ - ضمیر اشاره (ناوی ئیشاره‌ت)

که شامل ضمیر اشاره به نزدیک و اشاره به دور است.

ضمیر اشاره (ناوی ئیشارهت) به نزدیک در گُردی مثل:
 (نم - نمه) - این (ضمیر اشاره به مفرد از نزدیک)
 نمان - نمانه - اینها (ضمیر اشاره به جمع از نزدیک)
 در اورامی ضمیر اشاره به نزدیک برای جاندار (زن و مرد) و اشیاء موجود است مثل
 ئی د = این (برای اشاره به مذکر از نزدیک).
 ئی ده = این (برای اشاره به ماده از نزدیک).
 ئینه = این (برای اشاره به اشیاء مفرد از نزدیک).
 ئینی = اینها (برای اشاره به اشیاء زیاد از نزدیک).
 برای اشاره به دور ضمیر اشاره به دور به کار می‌روند مثل:
 نهفه - نهو - نهوه (ضمیر اشاره به دور برای مفرد).
 نهوان - نهوانه (ضمیر اشاره به دور برای جمع).
 و ضمیر اشاره به دور در اورامی مثل:
 نانه = آن (ضمیر اشاره به دور برای شیء مفرد).
 نانی = آنها (ضمیر اشاره به دور برای جمع و اشیاء).
 نادئی - نادی = آنها - آن (ضمیر اشاره به دور برای مذکر - مرد).
 نادئی - ناده = آنها - آن (ضمیر اشاره به دور برای مؤنث - زن).

طریقه جمع بستن اسم‌ها در زبان گُردی (چون ناوی تاک نه کریت له کوردیا به ناوی کومهل)

اسم مفرد = کلمه‌ای است که بر یک کس یا چیز دلالت دارد مثل: گولاله (نام دختر).
 یا ناسمان (آسمان).

اسم جمع = آن است که بر دو یا بیشتر دلالت دارد مثل گولان (گلها)، به‌رده‌کان

(سنگها)، کورگه‌ل (پسرها)، ژنه‌کئی (زنان)، که‌شئی (کوهها)، په‌لئی (پرها).

برای جمع بستن اسامی در کُردی یکی علامت (یان) به آخر کلمات جمع افزوده می‌شود و کلماتی که آخرشان به ا - ئی - ی - وو - و، ختم شود به آخر آنها یان می‌افزاییم مثل:

چیا (کوه) = چیا یان.

دهرگا = درگایان (درها).

هاورپی = هاورپی یان (همراهان).

هه‌لو = هه‌لو یان (عقابان).

مراوی = مراویان (مرغابیان).

مردوو = مردوویان (مُردهها).

بعضی از کلمات کان یا (ان) می‌گیرند و این دو علامت می‌توانند به جای همدیگر به کار روند مثل:

گه‌دا = گه‌داکان (گدایان) براکان (برادران).

کیو = کیوه‌کان (کوهها) شیران (شیرهای جنگل).

هنگام جمع بستن باکان کلمه مورد نظر یک (ه = ا) می‌گیرد و بعد کان را می‌افزاییم

مثل:

کچ = کچه‌کان

نیشتمان = نیشتمان‌ه‌کان

پیاو = پیاو‌ه‌کان

هنگام جمع بستن با (ان) اگر کلمه (ه - ا) داشته باشد باید آن را حذف کرد و بعد ان

را افزود مثل: گو‌لاله + ان = گو‌لالان (گل‌های بهاری).

ته‌رواله = ته‌روالان = (کپر خوابیدن).

کلماتی را با (ان) جمع می‌بندند که آخر آنها وو داشته باشد مثل زندوو (زننده) =

زندووان.

ماندوو (خسته) = ماندوووان.

و گاهی کلمه گه‌ل (کۆمه‌ل یا کلۆپه) را به آخر اسمها برای جمع بستن می‌افزایند مثل:
ژن (زن) = ژن گه‌ل (زنها).

پیاگ (مرد) = پیاگ گه‌ل (مردها).

در زبان کردی اورامانی علامت جمع (ئ) و کئی می‌باشد و گاهی ی آهنگ دار (ی) =
ی (ی) است مثل: هانه = هانی (چشمه‌ها).

سوڤه = سوڤی (بخاریها).

اگر کلمه‌ای در اورامی به (ه) یا ه ختم شود هنگام جمع بستن با (ئ) = (ه - ه) حذف
می‌شود و بعد (ئ) را می‌افزاییم مثل: کونه = کون + ئی = کۆنی (مشکها).

متکه = متک + ئی = متکی (بوته‌ها).

گاهی در اورامی برای جمع بستن به آخر کلماتی که معرفه هستند و گوینده و شنونده
آنرا می‌شناسند با علامت (کئی - Ke) جمع می‌بندند که علامت معرفه کلمه (که) می‌باشد
مثل جوادّه که (نام معرفه شده به معنی مشک چرمی آب) - جوادّه کئی.

پیاکه (مرد شناخته شده و معرفه) پیاکئی کلا

چاقوکه (اسم معرفه چاقو).

که اول (که) را حذف کرده و بعد علامت جمع (کئی) را می‌افزاییم تا جمع معرفه
حاصل شود.

چاقوکه = چاقو = چاقو کئی (چاقوهای شناخته شده).

جوادّه که = جوادّه = جوادّه کئی (مشک‌های چرمی آب شناخته).

گاهی با افزودن (ی) به آخر کلمات - کلمه جمع بسته می‌شود. مثل:

ژهن = ژه‌نی (زنان).

وهن = وه‌نی (درختان بّنه).

شه‌ن = شه‌نی (چوب میوه چینی یا باد دادن خرمن).

مصدر (چاووگ - ریشه‌ی فه‌رمانه‌کان).

- مصدر ریشه‌ی فعل است که بدون زمان بر انجام کاری دلالت دارد مثل گفتن و رفتن -
 در کُردی علامت مصدر - ان - ین - وون - تن $\frac{ه ی}{ی ه}$ و دیگر (ی) می‌باشد. مثل:
- ان = an گریان (Grian گریان)
 ین = in برین (Brrin بریدن).
 تن = Tn کوشتن (Kwstn کُشتن).
 دن = Dn هاوردن (HaWrdn آوردن).
 وون = un بوون (Bun بودن).
 در اورامی علامت مصدر یکی ه ی (ه ی) مثل وارده‌ی (خوردن).
 ه ی - ه ی - ay = وارده‌ی (Warday خوردن).
 ه ی - ay = مه‌نه‌ی (Manay ماندن).
 ویک‌ی (ی ی) = ا = خوای (Xwaf خندیدن).
 په‌مای‌ی (Ramaf فرار کردن).

انواع مصدر در کُردی

۱ - مصدر ساده یا مصدر بسیط - مصدر مرکب مصدر مرخم - مصدر جعلی - مصدر

معین.

- ۱ - مصدر ساده مثل رفتن (لوای) - بُردن (بردن) - هاوردن - خواردن.
- ۲ - مصدر مرکب که شامل دو کلمه یا بیشتر است مثل کار کردن (کار کردن).
 تیک‌دای (بهم زدن) - بارکه‌رده‌ی (بار کردن) خوین مژین (خون خوردن).
 نوعی دیگر مصدر مرکب در کُردی هست که یک کلمه آن ثابت بوده و کلمه دیگر

تغییر می‌کند. مثل: هاوردنه‌وه - نه‌وه‌به‌رده‌ی (دوباره بُردن) - نه‌وه‌چَریه‌ی (دوباره صدا زدن) - که‌م‌کردنه‌وه (کم کردن) که جزء اول این مصدرهای مرکب ثابت بوده و در دو نوع دیگر جزء دوم ثابت است (نه‌وه = جزء ثابت).

۳ - مصدر جعلی که در واقع مصدر نبوده و به آخر کلمه‌ای لفظ دن - DN یا لفظ (ی ا) یا لفظ (این In) می‌افزاییم مثل:

چَرین (صدا زدن) - غاره‌تی (در اورامانی رایج و به معنی غارت شدن است).
جه‌نگاندن (جنگ دادن) - خوراندن (خوراندن).

۴ - مصدر مرخم آن است که یک یا چند حرف آخر آنرا بردارند مثل: هاتن و چوون که مصدر مرخم آنها هات و چوو و یا وتن و ژنه‌فتن (گفتن - شنیدن) که مصدر مرخم آن وت و ژنه‌فت می‌شود (گفت و شنید).

یا مثل وارده و وته از مصدرهای وارده‌ی - وته‌ی (خوردن و خوابیدن).

۵ - مصدر معین آن است که از نظر صرف فعل کامل است و در زبان کُردی زیاد به چشم می‌خورد مثل: گه‌ره‌ک‌بیه‌ی (خواستن) - یارای (یارستن) - مه‌شیای (بایستن) - نه‌بوون (بودن) - توانین (توانستن). که هم مصدر ساده و هم مرکب در آن دیده می‌شود. اسم مصدر (ناوی چاووگ): کلمه‌های که علامت مصدری ندارند و گاهی مشتق از ریشه فعل اند و معنای مصدری دارند مثل:

۱ - بن ماضی + آر = کردار - گرفتار

۲ - بن مضارع + ه غیر ملفوظ = ناله (ناله) - قرچه (صدا) - گره‌وه (گریه) - سله‌مه (رم).

۳ - بن مضارع + ش = کوشش (کوشش) - پوشش (پوشش).

۴ - اسم + بن مضارع + ان = گول‌کیلان (گل کاشتن) - سه‌رشوران (سر شستن).

۵ - اسم + پسوند = برایه‌تی (برادری) حزبایه‌تی (حزبی شدن) - کومه‌لایه‌تی (اجتماعی).

۶ - اسم - ضمیر - صفت + ی = هاومالی - خوُمالی - خوشی.

حاصل مصدر: کلمه‌ای است که نشانه مصدری ندارد و در مفهوم مصدر است مثل:

- ۱ - صفت + ی مصدری = گوره‌یی (بزرگی) پیاوته‌تی (خوبی).
 - ۲ - ضمیر + ی = نه‌منی (من) نه‌ویی (آن یکی) - منی بیچاره (من بدبخت).
 - ۳ - صفت شمارشی + ی مصدری = دوانی - سیانی - پینجی - یه‌ره‌ی‌ی (سه‌ای).
- در کُردی سوْرانی و بادینانی (ه) که فتحه (a) نامیده می‌شود و در فارسی (ه) غیر ملفوظ گویند برعکس در کُردی اورامانی این فتحه (ه) به ن تبدیل می‌شود و گاهی (ن) بعد از فتحه می‌آید. مثل:

خرابه - خراوه = خراوه‌ن.

باشه - خاسه + خاسه‌ن.

هاتووه = نامه‌ن.

که‌وتووه = که‌وته‌ن.

در زبان کُردی بعضی از افعال دو یا ۳ مصدر و یا بیشتر دارند مثل:

روِشتن - روین - چوون - لوای، که همگی به معنی رفتن‌اند.

ده‌رکردن - لیدان - داوه‌نه‌ی - وه‌نه‌دای (زدن).

به‌ردریان - به‌ربوون - وه‌ربیه‌ی - نازادکران - له‌به‌ند ده‌رچوون، که همگی به معنی

آزاد شدن هستند.

یا ناوسیان - ماسین - باکردن - ماسای - فووکریای (باد کردن).

نه‌ژنه‌وای - ژنه‌وای - شنه‌فتن - ژنه‌وتن - گوئی‌دان - گوئی‌راگرتن (شنیدن -

شنودن).

فعل

کلمه‌ای است که بر وقوع کاری یا حالتی در زمان معینی دلالت کند و زمان فعل در

کُردی حال و آینده و گذشته و آینده در گذشته و امر و حالت جانشینی است.

انواع فعل

۱ - فعل لازم و متعدی:

فعل لازم (فهرمانی بی مفعول): فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد مثل:
 نامه‌ی (هاتن) آمدن = نارام‌هات (آمد).

لواي (پوین) رفتن = ئاسولوا (رفت).

فعل متعدی - فعلی است که به مفعول احتیاج دارد و مفعول در جمله هست:
 خواردن (وارده‌ی) - ئامین سیوه‌که‌ی خوارد.

کپین (ئه‌سه‌ی - خریدن) + هیروکه‌وشی سه‌ند (کپی)

در این دو مثال (سیوه‌که‌ی) و (که‌وشی) مفعول هستند.

افعال در کُردی در ۶ و گاهی در اورامانی در ۷ صیغه صرف می‌شوند و آن سوم شخص مفرد و مؤنث و سوم شخص مفرد خنثی یا شیء در گویش کُردی در اورامانی است که به ۸ صیغه هم می‌رسد.

۲ - فعل معلوم و مجهول:

فعل معلوم فعلی است که فاعلش معلوم باشد.

فعل معلوم (فهرمانی ئاشکرا): ئه‌فسهر ئاوه‌که‌ی خوارد (افسر آب را خورد) یه‌زان ئاوش ئوشا (یزدان آب نوشید).

فعل مجهول (فهرمانی و نبوو «گوم‌بوو»): فعلی است که فاعلش معلوم نباشد مثل:
 کاوه‌لی‌یان‌دا (کاوه را زدند) - جمله مجهول.

ئه‌من گیریان - میان‌گرت (مرا گرفتند) - جمله مجهول.

فعل معلوم	فعل مجهول	ترجمه فارسی
هینا (ئاما)	هینرا - ئاوریا (ئه‌وریا)	آورده شد
نوسی (نویسا)	نوسینرا (نویسیا)	نوشته شد
خه‌وت (وت)	خه‌وتینرا (وس‌یا)	خوابیده شد

در کردی سورانی بعد از فعل امر هین (بیار) - نوس (بنویس) - خه‌و (بخواب) علامت فعل مجهول در آخر (ینرا enra) می‌باشد ولی در کردی اورامانی بعد از فعل امرهای ئه‌ور (بیار) - نویس (بنویس) - وس (بخواب) علامت فعل مجهول (یا - Ya) می‌باشد که به آخر فعل ماضی مجهول افزوده می‌شود.

علامت دیگر برای فعل مجهول در کردی برای فعل ماضی (را Ra) و در اورامانی (یا - Ya) می‌باشد مثل:

فعل معلوم	فعل امر	فعل مجهول
کیئا (کالا)	کیئل (کال)	+ را = کیئلرا (شخم زده شد)
فروشت	فروش	+ را = فروشرا (فروخته شد)
ورهت	ورهش	+ یا = ورهشیا (فروخته شد)

همچنین علامت دیگر فعل مجهول برای مضارع یا زمان حال ساده در کردی (ری) - (Re) و در اورامانی برای مضارع مجهول (یو - Yo) می‌باشد مثال:

فعل معلوم	فعل امر	فعل مجهول
ئه‌کیشی	ئه‌کیش	+ ری = ئه‌کیشری (کشیده می‌شود)
مه‌کیشو	مه‌کیش	+ یو = مه‌کیشیو (کشیده می‌شود)

نه نویسی نه نویس
 + ری = نه نویسی (نوشته می شود)
 (نویسی - مه نویس) مه نویس - نویس
 + یو = مه نویسیو (نوشته می شود)

فعل امر (فرمانی داوا - نه مر): فعل امر بر دستور انجام کار دلالت دارد که در کُردی در حالت مثبت از (ب) کسره دار و در حالت منفی از کلمه (مه - Ma) استفاده می شود مثال:

فعل امر مثبت	فعل امر منفی
پرو	مه پرو (نرو)
بخو (بخور)	مه خو (نخور)
بچو (برو)	نه چو (مه چو) (نرو)
بلی (بگو)	مه لی (نگو)
بواچه (بگو)	مواچه (نگو)
به ره (ببر)	مه وه ره (نبر)

و گاهی بدون علامت های (ب و مه) با حروف یگر مثل (ن) فعل امر ساخته می شود
 مثل:

فعل امر منفی

- نه لی ی = نری
- نه که ری = نکنی
- نه چی = نرو (نروی)
- نه لی ت = نگویی

و گاهی با کلمات مخصوص فعل امر ساخته و شنونده را تحت امر در می آورند مثل:

فعل امر

وره (بیا)

ده بی (بیا)

لووه (برو)

هه لسه (هورزه) بلند شو

حروف: خود ۳ نوع اند و کلمات یا الفاظی هستند که به تنهایی معنی کاملی ندارند و رابط دو کلمه یا دو جمله اند و گاهی احساسات را بیان می دارند و گاهی نسبت کلمات و جمله را با هم معلوم می دارند حروف ۳ دسته اند.

۱ - حرف ربط: که دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می دهد و مفرد و مرکب داریم حروف ربط مفرد (نامرزی شهرت): و - تا - نه ما - نه گهر - مه گهر - وو - به لام - وه لی - چه - کی، کاربرد حروف ربط در جمله

من و تو - من و تو

نه مجارو و نه وجار - این بار و آن بار

مه گه رتو ئامه ی - مگر تو آمدی؟

تو کی وتی نه رویت - تو کی گفت نروی

به لام بزانه باش نه بیت - اما بدان خوب می شود

نه گه رهاتی نه پروین - اگر آمدی می رویم

حروف ربط مرکب مانند چونکه - هه تا کوو (تا - تا اینکه) - جاپچی (چرا که) -

جهوه ر (به خاطر) که گاهی استفهام هست هست جابو (چرا - مثال).

تو جابو نه پروشتی - تو چرا نرفتی؟

جاپچی مه وو نوه ری - چرا که نباید بخوری (استفهام هم هست).

جهوه رو خودای نه که رددم - به خاطر خدا نکردم.

من هه تا کوو ئیواره نه هاتم - من تا غروب نیامدم.

حروف اضافه: کلماتی هستند که به واژه‌ها افزوده می‌شوند و آنها را نسبت به هم و نسبت به جمله معین می‌کنند و جمله را با معنی می‌کنند مثل - تا - چه تا کوو - چه تا (تا) هه تا - به - بو - له - جه - پهی (برای) - بهو (با) - ژه (از) از برای پهری - لهه (از) - لهو (از) - بهره (به طرف) - با (به) - مثال کاربردی:

بو تونیه - برای تو نیست.

پهی تو گیلوو - برای تو می‌چرخم.

پا خودانه زانو - به خدا نمی‌دانم.

هاتم به بونه‌ی خالت - آمدم به خاطر خال تو.

لهو روژه توراهه دلی من - از آنروز دلم گرفت.

تو چه تا کوو ئیستانه پرویت - تو تا حالا نرفتی؟

من جه پارولوان - من از پارسال رفتم.

ژه بو کوردستانا ره‌نگین خزمهت بکین - برای کُردستان رنگین خدمت کنیم.

هه‌تاهه‌تایه ئیمه‌مله‌ته که مان نه‌لاوینین - تا که بتوانیم ملتمان را نوازش می‌کنیم.

پهری تو مه‌گیلوو هه‌رده به هه‌رده - برای تو توی کوه و بیابان می‌چرخم.

بهره و مال هات - به طرف خانه آمد.

به‌ودله‌ی پرله زام چون نه‌گری قه‌رار - با آن دل پُر ریش چطور آرام داری.

ادوات استفهام (کلمات پرسشی) و شه‌کانی پرسیار

کلماتی هستند که برای پرسش به کار می‌روند و در کُردی زیاد و به ۶ نوع تقسیم می‌شوند.

۱ - ادوات پرسشی علت و دلیل مثل پچی (چرا).

بو (چرا) - له‌سه‌رچی (به چه علت) - جابو (خوب چرا).

- ۲ - ادوات پرسشی چگونگی: مثل چه‌نی (چطور) - چۆن (چطور) - چلۆن (چطور) و هرووچیشی (به چه خاطر) ژه‌بو (چطور - چرا) - له‌سه‌رچی (به چه علت).
- ۳ - ادوات پرسشی مکانی: مثل له‌کوئی - جه‌کو (از کجا) - چکوگه (از کجا) - کام‌یاگه (چه جای) - له‌کوئرا (از کجا).
- ۴ - ادوات پرسشی زمانی - که‌ی (کی) - چه‌وه‌خت (چه وقت) - جه‌که‌ی (از چه وقت) - جا‌که‌ی (خوب چه زمان) - له‌که‌یوه (از چه وقتی).
- ۵ - ادوات سرسشی عدد و مقدار - چنده (چقدر) - چه‌نی (چقدر) چه‌نده (چقدر).
- ۶ - ادوات پرسشی تعجبی: مثل مه‌گه‌ر (مگر) - مواچه (نگو) - مه‌یژه (نگو) - کوره نه‌یژی (کوره نواچی) بابانگی - نه‌که‌رده‌بو (نکنه کرده باشی) - نه‌لی‌ی (نگی).
- مُبهمات (وشه‌کانی نه‌ناسرا) کلماتی هستند که کسی یا چیزی را به صورت مُبهم و ناشناخته بیان کنند مثل فلانی (فلان) - که‌سه‌یک (کسی).
- | | |
|---------------------------|--------------------|
| که‌سینوه (کسی) | گه‌لک (دسته‌ای) |
| کو‌مه‌لی (جمع) | ئاڊ - ئه‌و - دیگری |
| گردد (همه) | ئیده (زن) |
| ئید (ئه‌م) = مرد | ئینه (این) |
| ئه‌م - این یکی - زن - مرد | |
| گشت (هموان) همه | فره (خیلی) |
| بازه‌ی (بعضی) | بره‌ی (بعضی) |
- کابرایوه (کابرائیک) کسی ناشناس.
- چتی (چته‌ی) - چیوه‌ی - (چیزی)

(دهنگان)

- آواها - (اصوات): کلمات یا لفظ‌هایی هستند که بر تحسین، شادی، تعجب، رنج، تنبیه، تشویق، بیم، امید، آرزو، دلالت دارند و در پایان آنها علامت (ا) می‌گذاریم مثل:
- ۱ - ندا مانند: ئه‌ی خودا - هویه‌زان (ای یزدان) - ئای خودا (آی خدا).
 - ۲ - در تعجب: مثل وه‌ی (وای) - پراس (راست می‌گویی) - ها (هه) - کوره (نکن) - عه‌جه‌یو (عجبا) - وه‌شله‌ی (خوشا) - خوزگه (خوشا) - چی، چیش (چه).
 - ۳ - در افسوس: ئاخ (آخ) - ئای (آی) - پو (باوکه‌رو) - رنجم باد - ئه‌ی (ای) - حه‌یفی (حه‌یفش) حیف - داد (داد) - ئو (ئوف) - آوخ - وای - چی بکه‌م - چیش که‌روو (چه کنم) - تف (ئف) - هاوار.
 - ۴ - در امید و آرزو: ئاخ (آخ) - کاشکای (کاشکی) - خوزگه (کاش) - داخم (براستی) - بیتوو (کاشکی بشود) - به‌یو (بیاد و ...).
 - ۵ - در ترس: وای - نه‌که‌ی، نه‌که‌ری (نکنی) - نه‌یژی (نواچی) نگی، هه‌و (یارو) - هو (با توأم) - بی‌ده‌نگ (بی صدا).
 - ۶ - در تنبیه: مثل تو (بی شخصیت) - به‌سته، وه‌سیتنه (کافیته)، دیت، بینیت (دیدنی) - بخو، بوه‌ره (بخور) - بزانه (بدان) - ئاخرت بو (بار آخرت باشه) - گوئی‌بگه‌ره، گوش‌گیره (گوش بگیر، هان)، نکه‌رو (نکنه)، ئامان (امان).
 - ۷ - در تحسین و تشویق: ئافهرم، ئافهرین (آفرین) - پوله (محصول و امید زندگی، بچه) - بژی (زننده باشی) - به‌به - خاس ای خاس (خوب) - ده‌س وه‌ش (دست خوش) - ئه‌دا بنیشوره‌بینو (سزاوار عمر جاودان و آب حیات) - کوپری به‌خوا (قهرمانی حقا) - دایکه‌وه قوریانت (مادر به فدایت) - لوله‌می لوله (پسرم هستی).
- قیدها - (فهرمانی لاین): کلمه‌ای است که حالت فعل را بیان می‌کند انواع قید در زبان کردی زیاد است مثل قید مقدار - قید حالت - قید تأکید - قید نفی - قید زمان - قید

- مکان - قید تشبیه - قید مختص - قید جهت - قید کیفیت - قید ترتیب - قید مشترک -
 قید مرکب - قید مفرد - قید تمنا - قید سوگند - قید شرط - قیدهای تکرار.
- ۱ - قید مفرد: این قید از حرف اضافه تشکیل نشده مثل: زوو (زود) راست (راست) -
 خراو (بد).
- ۲ - قید تمنا: مثل کاشکای (کاشکی) - بی و بیی (بیاد و بشه) - بکری (بشود) کریو.
- ۳ - قیدهای تکرار: هم (باز) - عیزه (دوباره) - دیسان (دگر بار) - جاری تر (بار
 دیگر).
- ۴ - قید شرط: هرکاری (هر وقت) - هر وه ختی، هر وه خت (هر موقع) - هر کاتی.
- ۵ - قید سوگند: به گیان (به جان ...) - به خودا (به خدا) - سوین به یه زدان (قسم بخدا) -
 به رو جیار.
- ۶ - قید مرکب: از حرف اضافه و مضاف الیه آن تشکیل شده مثل: به کوئری دوژمن
 - په ی خودای - بو خودا - لیت نه پاریمه وه (از تو تقاضا مندم) - به دله ی فه ریح (با دلی
 شاد).
- ۷ - قید مشترک: قیدهایی هستند که در غیر قید هم به کار می روند مثل خوب
 (خاس) - به د (بد) چه پهل (کثیف) - باش (نیک) - که در صفت هم به کار می روند.
- ۸ - قید ترتیب: مثل گوپای گوپ (پیاپی) - ده سه ده سه (دسته دسته) - ئاقیهت
 (سرانجام) له نه نجام، سه ره تا (نخست) - له به را (از اول) - جه نووه (از نو) - له سه ره ک.
- ۹ - قید کیفیت مثل: باش (خوب) - پاس (درست) لار (کج) - ناکلوکار (نادرست) -
 گوریز (از قواره طبیعی اندازه خارج) - چهوت (نادرست) - شه فتوول (مایل).
- ۱۰ - قید جهت: به ره ویان (به طرف بالا) - واری - خووار (پایین) - لاوه لا (افقی) -
 به ره وژوور (رو به بالا) - داوگرتن (رو به پایین جایی رفتن) - به رو خووار (سراپاین).
- ۱۱ - قید مختص: هرگیز (هرگز) - باسی مه که - ناکری - بی زه ند.
- ۱۲ - قید تشبیه: به م - جووره (بدینگونه) - نه پی سه (اینطور) - پسه و، وه کی (مثل).

- ۱۳ - قید زمان: نیستا (الان) - نه‌پرۆ، نارۆ (امروز) - دیر - زوو - پره‌ی جار - سوچ.
 ۱۴ - قید مکان: ئینگه (اینجا) - ئه‌وی (آنجا) - ئه‌م‌لا - ده‌ر - به‌ر - سه‌ر - ژیر.
 ۱۵ - قید مقدار: فره - که‌م - زۆر - تۆزبۆه - پره‌ی - نه‌خته‌ی - چۆره‌ی.
 ۱۶ - قید نفی: نا - نه - ناوی - نه‌هوۆ - نه‌کریۆ - هه‌جگیز - نواچی ...
 ۱۷ - قید تاکید: به‌لێ - با - ئه‌لبه‌ته - ئه‌ها - سه‌ری‌تۆ - ئه‌ی‌چی.

صفت مشبه (ناوی توارو): صفت مشبهه با مشبه آن است که پایداری و ثبوت صفت را در موصوف برساند و علامت آن (الف) در آخر فعل امر است مثل گوی + ا = گویا، بین + ا = بینا - در کردی از بن مضارع یا (فعل امر صیغه دوم شخص) ساخته می‌شود. مثل: در اورامانی از مصدر ژنه‌وای (شنیدن) - ژن (بژنه‌و) + ا = ژنه‌وا. مه‌نه‌ی (ماندن) - مه‌نه (مه‌ن) مه‌نا.

ویسان (ایستادن) - ویس - بو‌یس + ا = ویسا

بیشتر صفات در کردی مثل فارسی باستان و اوستایی و پهلوی دیده می‌شوند و هم‌ریشه‌اند مثل صفات فاعلی که وسیع‌اند در اینجا نمونه‌های صفت فاعلی مثل در اورامانی.

اسم + پسوند = پیل (پل) + پسوند (وان) = پیل‌وان (پل بان - محافظ پل)

شار (شهر) + وان = شاره‌وان

در کردی سورانی بین اسم و پسوند یک (ه) می‌آورند مثال:

باغ (باغ) + ه + وان = باخه‌وان (باغبان).

اسم - شار + ه + وان = شاره‌وان (شهربان).

ره‌نج + به‌ر = ره‌نج‌به‌ر (رنجبر) - مال + به‌ر = مال‌به‌ر.

صفات ترکیبی: (ناوی تیکه‌ل): صفاتی هستند که از ترکیب دو اسم و یا اسم و ادات

بدست آیند مانند ترکیب تشبیهی که صفت و موصوف با هم تشبیه را می‌رسانند مثل:

گول‌بو (خوشبو مثل گل).

فه‌راش نه‌برۆ (ابرو همانند فراش).

عه‌مبه‌ر زولف (زلف عنبر).

سووکه‌ژهن (زن سبک) - شوخه‌پیا (مرد با نشاط).

و گاهی صفات ترکیبی از ترکیب دو اسم بدون ادات حاصل می‌شوند مثل:

جه‌فایشه (جفایشه) - خه‌م‌پیشه.

گاهی از ترکیب حروف و پیشوند و پسوند با اسم، صفت ترکیبی حاصل می‌شود

مثل:

از (به) + اسم = به‌هوش (باهوش) - به‌میژگ (با مغز)

اسم + آسا = هه‌ور (ابر + آسا) = هه‌ور‌ئاسا (ابر مانند) - ویت‌ئاسا، خو‌ت‌ئاسا (مثل

خودت)

اسم + فام = گول‌فام (گل مانند) - لال‌فام (همچون لعل).

اسم + وه‌ش = بزوه‌ش (نام محلی در اورامان ایران) - شیرین وه‌ش (شیرین گون).

اسم + آک = هیلاک (هلاک و خسته تن) - اسم + آگ = دام‌گ (درمانده).

نا + اسم = نادر‌وس (نادرست) - ناباو (ناباب) نائومید (ناامید).

بی + اسم = بی‌برا (بی‌برادر) - بی‌شو‌ن (بی‌مأوا) بی‌باوک (بی‌پدر) - بی‌که‌س.

اسم + پسوند - لیوئال (لب سرخ) - وا + ران = واران (فرشته نگهبان هوا - باران).

اسم + سار = کو‌سار = کانی سار.

اسم + ناک = نمناک - خو‌فناک = سامناک.

هم + اسم = هم‌یار (همیار) - هم‌زور (هم‌زور) - هام‌راز (هم‌داستان) - هام‌کار

(همکار).

هاو‌کار - هاو‌شار (همشهری) - هاو‌مال (اهل یک محل).

(فهرمان) فعل: کلمه‌ای است که بر انجام یا وقوع کار یا حالتی در زمان معینی دلالت

کند مثل حسن رفت - او می‌نویسد - مینا خواهد آمد.

در زبان کُردی فعل شش و گاهی ۸ صیغه (قالب - ریخت) دارد ۳ تا مفرد و ۳ تا

جمع.

اول شخص (گوینده).

دوم شخص (مخاطب) - طرف صحبت.

سوم شخص (غایب).

این ۶ ریخت یا شخص هم مفرداند هم جمع.

در کُردی اورامانی چون مؤنث و مذکر رعایت می‌شود صیغه سوم شخص مفرد و مذکر و مؤنث و صیغه سوم شخص مفرد شیء (ختشی) هم وجود دارد و کلاً ۸ قالب یا شخص خواهیم داشت مثل صفت مفعولی که علامت‌های آن کم و بیش در کُردی با هم فرق می‌کنند صرف افعال هم اختلافاتی دارد برای مثال: در مصدرهای خوابیدن - خوردن - آمدن - اسم مفعول‌شان چنین است.

مصدر	سورانی	اورامانی	مصدر اورامانی
(خه‌وتن) خوابیدن	خه‌وتو (اسم مفعول)	وته (اسم مفعول)	وته‌ی
(خواردن) خوردن	خواردو	وارده	وارده‌ی
(هاتن) آمدن	هاتو	نامه	نامه‌ی - نامای

که به جای (ه) غیر ملفوظ فارسی در کُردی یکی (ه) و یکی (و) علامت صفت مفعولی است که به آخر فعل ماضی سوم شخص مفرد اضافه می‌شوند و این‌ها غیر ملفوظ در زبان پهلوی که (AK - اک) بوده هنوز هم در کُردی دیده می‌شود و می‌توان گفت که ۹۰٪ لغات پهلوی در کُردی ریشه دارند مثل زبان طبری (مازندرانی) و گیلانی که آنان هم شعبه‌ای از مردم ماد قدیم بوده و زبانشان که شاخه‌ای از زبان کُردی محسوب می‌شود دارای لغات پهلوی بی‌شمار است مثل وا (باد) - ورگ (گرگ) - روجا (ستاره) و ... یا لغت مانی که پهلوی آن Mang و در اوستا Manah (مهنه) می‌باشد و در زبان سفدی و زبان کوشانی در شمال چین هم Mani می‌گویند که در فارسی به معنی اندیشیدن و صاحب فکر است ولی در زبان سفدی و کوشانی مانی به معنی اندیشمند و

دانای قوم ماد است چون مردم آنجا مادها را من Man می‌گفتند و مانی که از مردم ماد بوده و در عهد اشکانیان به شمال چین سفر می‌کرده و با دانشمندان بودایی تبادلات اندیشه و علم داشته و به اورامانی یعنی اندیشمند ماد یا دانشمند ماد گفته‌اند که بعدها مانی شده و (ی) آخر آن بای نسبت است که او را منسوب به اندیشه و ماد کرده است و امروزه هم در زبان کُردی Man به معنی هست و وجود پر اندیشه معنی دارد که ریشه اوستایی و پهلوی دارد و مدرک زنده کُردهای شبک موصل در عراق هستند که هنوز هم آیین مانوی دارند. و به زبان کُردی اورامی صحبت می‌کنند.

کلمه HU هو نوعی پیشوند است که در زبان پهلوی موجود بوده و امروزه در کُردی به همان صورت مانده مثل هه-و - هو هورمز (ای اهورا مزدا ی نیک) هه-و - هو خودا (خدای خوب) که در فارسی به جای هو = امروزه (خُ Khu) گویند مثل خرم فعل یعنی عمل یا کنش که از کسی یا چیزی سر می‌زند و فعلی را که بر گذشته دلالت کند ماضی گویند مثل او رفت (نه و چو) و فعلی که بر حال و آینده دلالت کند مضارع گویند که به معنی مشابه می‌باشد. مثل: من نه پوم (من می‌روم) - ئیران گه وره تر نه بی ایران بزرگتر خواهد شد در کُردی فعل‌های جانشین هم برای حال و آینده و گذشته وجود دارد:

۱ - فعل امر (فرمانی رابوردو - فرمانه‌ی ویه‌ردی)

۲ - فعل امر (فرمانی داوا - فرمانه‌ی نه‌مریه).

۳ - فعل مضارع (فرمانی دادی).

۴ - فعل معلوم و مجهول (فرمانی ناشکراو - ون).

۵ - فعل لازم و متعدی.

فعل لازم را نمی‌توان مجهول کرد و باید افعال لازم را با افزودن کلماتی خاص به آخر فعل امر آنها را متعدی کرد و بعد از این فعل متعدی می‌توان هر زمانی را صرف کرد یا ساخت در فارسی فعل مجهول به کمک فعل‌های آمدن - شدن - گشتن - افتادن و ... صرف می‌شود و افعال متعدی مجهول می‌شوند که فرمول مجهول چنین است:

اسم مفعول + فعل معین شدن یا معین دیگر.

مثل خورده می شود - خورده شد - خورده خواهد شد.
 افعال معین چند فعل هستند مثل بود - شد - است - خواست که با فعل دیگر ترکیب شده و در معنی فعل از حیث زمان اثر می کنند و فعل های بود و است و شد بعد از فعل می آیند مثل خوانده شد - شنیده است - شنیده بودم ولی فعل خواست قبل از فعل اصلی می آید مثل خواهم گفت.
 فعل مضارع همان بن مضارع یا فعل امر است که سوم شخص مفرد است مثل: آی - رو - کُن.

افعال شش وجه دارند (لهقه کانی فه رمانه کان)

- ۱ - وجه اخباری. ۲ - وجه التزامی. ۳ - وجه شرطی. ۴ - وجه امری. ۵ - وجه وصفی. ۶ - وجه مصدری.
- ۱ - وجه اخباری: آن است که کار را بطور خبر و یقین بیان کند مثل: خواردم - مه و نه - تیم (میام).
- ۲ - وجه التزامی: وجه التزامی یا احتمالی آن است که کار را بطور شک و تردید بیان کند مثل شاید رفته باشد (گه هاز چوویت)، گه هاز هاتبی (شاید آمده باشد).
- ۳ - وجه شرطی: آن است که کار را به طور شرط بیان کند مثل اگر بیایی می بینید (اگر بییت نه وینی) - اگر بخوانی قبول می شوی (ئه گهر بخوینی سه رته که وی).
- ۴ - وجه امری: آن است که کار را به طور خواهش و امر و فرمان بنحو مثبت یا منفی بیان کند مثل: کار کُن (کارکه) لطفاً بیا (بی زه حمه ت بی) - از اینجا نرو (پی گه ره مه لو - لی ره مه رو).
- ۵ - وجه وصفی: آن است که به صورت صفت و در معنی فعل باشد و فعل با فاعل مطابقت نکند و همیشه فعل مفرد است.

یا او آمد و رفت (ئه و هاتوو چوو) علامت وجه وصفی (ه) است.

او از آنجا آمده و رفت (ئه و هاتوو چوو).

علامت وجه وصفی (ه) است مثل: گفته - رسیده - کرده، که همان ماضی نقلی است.

۶ - وجه مصدری: آن است که علامت مصدری دارد مثل باید گفتن (ئه وی بیژن) -

نشاید آمدن (هاتن ناوینت) - باید خوردن (خواردنی نه ییت) چند مثال:

وجه مصدری - رسیدن (گه یین - یاوای) مثبت - نرسیدن (نیاوای - نه گه یین) منفی.

وجه امری - بیا (بی - بو) مثبت - نیا (مو - مه یه) منفی.

وجه وصفی - رسیده (گه ییگه - یاوان) مثبت - نرسیده (نیاوان - نه گه ییگه) منفی.

وجه شرطی - اگر بگیرم خوب است (ئه گهر بگرم باشه).

افعال با قاعده: (فرمانه کانی ریک و پیک): افعال با قاعده افعالی هستند که در

مصدرشان بعد از برداشتن علامت مصدر فعل امر موجود باشد مثل خواندن که فعل امر

آن خوان (خوین - بخوین - وه نه) می باشد یا رسیدن (رس) برس که مصدر کُردی آن

گه یین (یاوای) و فعل امر آن بگه - گه - بیاو - یاو، است.

آمدن (ئامای - هاتن) - ئای (بیا) - ها (گه - بگه) آی.

افعال بی قاعده: (فرمانه کانی ناریک): افعالی هستند که در مصدر آنها فعل امر به

تمامی یافت نشود بلکه تغییراتی کرده باشد مثل انداختن مثل انداختن و شتافتن (انداز -

شتاب)، وته ی (وس) - وتن (وین) که فعل امر تغییر کرده است.

هجا کردن بعضی از افعال بی قاعده

مصدر	فعل امر	فعل مضارع سوم شخص مفرد
رویشتن	برو	بروا
وتن	بیژه - بیژ	بیژی
تلاندن	تلین - بتلین	بتلینی

نامی	نام - بو	بهی
واته‌ی	واچ - بواچ	واچو
عاجز کردن	عاجز‌که‌ر - بکه‌ر	بکه‌رو
تاقی کردن	تاقی‌که‌ر	تاقی‌که‌رو
چربه‌ی	بچر - چر	بچرو - چرو
هوردای	هورده - هور	هوردو
کردنه‌وه	واکه‌ر - کر	که‌رو
دیای	بدی - دی	دیو
بینان	بوین - بین	بوئنی

۱ - زمان حال ساده (فرمانی دادی) مضارع اخباری

زمان حال ساده دلالت دارد بر عملی که به طور مستمر و تکرار انجام گیرد مثل من هر روز به مدرسه می‌روم فرمول ساده آن در فارسی چنین است:
می + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی.

مثال: صرف زمان حال ساده از مصدر گفتن - فعل امر گفتن - گوی.

می‌گویم - می‌گویی - می‌گوید (۳ صیغه مفرد یا اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد).

می‌گوییم - می‌گویید - می‌گویند - در کُردی صرف زمان حال ساده چنین است.

مصدر خواندن (خویندن - وانای - وه‌نه‌ی)

خویندن - فعل امر (بخوین - خوین) فرمول ساخت آن چنین است.

فاعل + نه + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی

مفرد	جمع
من نه‌خوینم - م	ئیمه‌نه‌خوینین - ین
تو نه‌خوینی - ی	ئیوه‌نه‌خوینن - ن
نه‌و نه‌خوینی - ی	نه‌وان نه‌خوینن - ن

در اورامانی صرف مصدر وانای (وهنه‌ی) برای زمان حال ساده چنین است:
وانای - فعل امر (بوان - وان) فرمول زمان حال ساده در ۸ صیغه.
فاعل + م + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی و گاهی (م) می‌تواند نباشد.

صیغه‌های مفرد

من می‌خوانم	و	من موانو (وانو)
تو می‌خوانی	ی	تو موانی (وانی)
(مذکر) او (مذکر) می‌خواند.	ۆ	ئاڊموانۆ (وانۆ)
(مؤنث) او (مؤنث) می‌خواند.	ۆ	ئاڊه‌موانۆ (وانۆ)
(شیء - چیز بی‌جان مثل رادیو و آدم آهنی) آن شیء می‌خواند.	ۆ	ئانه (موانۆ)

۳ صیغه جمع

ما می‌خوانیم	م	ئیمه موانم (وانم)
شما می‌خوانید	دی	شمه مواندی (واندی)
آنها می‌خوانند	ان	ئاڊی (ئاڊشا) موانان (وانان)

فعل مضارع: (فهرمانی دادی): فعل مضارع همان فعل امر است که گاهی اول فعل امر را در مضارع (ب) می‌گذارند مثل: رو - برو - آی - بیا - و ضمائر متصل فاعلی را به آن افزون کنند مثل بروم - بروی - برود - برویم - بروید - بروند.
در مضارع سوم شخص مفرد بعد از فعل امر (د) می‌گذارند - کن - کند - رو - رود.
۳ نوع مضارع داریم: اخباری، التزامی، ملموس، مضارع به معنی مشابه است چون در حال و آینده به کار می‌رود.

۱ - مضارع اخباری (فهرمانی دادی هه‌وال): که کار را به نحو خبر و قطع بیان کند مثل می‌خورم - می‌گویم یا گویم - خورم، که در زمان حال ساده توضیح داده شد.

۲ - مضارع التزامی که کار را به صورت شک و تردید بیان کند و علامت آن حرف (ب) است که قبل از فعل امر می‌گذارند مثل صرف مضارع التزامی در فارسی از مصدر گفتن - گوی، فرمول - ب + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی.

مفرد	جمع
ب + گوی + م	بگوییم
بگویی	بگوئید
بگوئید	بگویند

در کردی مضارع التزامی را از فعل امر ساخته و یک (ب) به اول فعل امر در آورده و صرف می‌کنند:

فرمول - ب + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی
صرف مضارع التزامی از مصدر پروین (لوی)

پروین - ی	پرو - م	پروین - ی
پرو - ی		پرو - ن
پروا - ا		پرو - ن

صرف مضارع التزامی در اورامانی از مصدر وانای (وهنه‌ی) خواندن

من بوانو	و	من بخوانم
تو بوانی	ی	تو بخوانی
ئادبوانو	ۆ (مذکر)	او (مذکر) بخواند
ئاده بوانو	ۆ (مؤنث)	او (مؤنث) بخواند
ئانه بوانو	ۆ (شیء)	(رادبو - تلویزیون - بلب و ...) او - شیء بخواند
ئیمه بوانم	م	ما بخوانیم
شمه بواندی	دی	شما بخوانید
ئادی (ئادیشا بوانان)	ان	آنها بخوانند

صرف مصدر خوردن در مضارع التزامی - خوردن - فعل امر - خو (بخو)

من بخورم	از مصدر په مای	دویدن
تو بخوری	من پره مو	من بدوم
او بخورد	تو پره می	من بدوی
ما بخوریم	ئاد پره مو	او مذکر بدود
شما بخورید	ئاده پره مو	او مؤنث بدود
آنها بخورند	ئانه پره مو	او (شیء) بدود
	ئیمه پره مم	ما بدویم
	شمه پره مدئی	شما بدوید
ئادئی (ئادیشان پره مان)		آنها بدوند

در مضارع التزامی در کردی کلماتی مانند گه‌هاز - وایزانم به معنی شاید در پیش از مضارع التزامی می‌آیند که سبب شناختن آن می‌شوند مثل:

گه‌هازیلو - (شاید بروم) وایزانم بییم - (شاید بیایم)

گه‌هاز به‌ونه - (شاید بیایم) وایزانم بییرم - (شاید بیارم)

برای منفی کردن انواع مضارع به اول کلمه مورد نظر ن - نه می‌افزاییم مثل:

گه‌هاز نه‌لوو - (نروم) وایزانم نییم - (شاید نیایم) - نه بییم

گه‌هاز نه‌ونه وایزانم نه‌بییرم (شاید نیاوردم)

مضارع ملموس: آن است که کار یا عملی را که در حال وقوع و جریان است نشان بدهد و گاهی وقوع عمل را که در آینده نزدیک بوقوع می‌پیوندد نیز نشان می‌دهد که خود شامل زمان حال استمراری (مضارع استمراری) است.

زمان حال استمراری: عملی را که در حال حاضر در شرف انجام است نشان می‌دهد

مثل:

من دارم می خورم - فرمول ساخت در فارسی.
مصدر داشتن + می + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی.
صرف از مصدر خوردن

من دارم می خورم	ما داریم می خوریم
تو داری می خوری	شما دارید می خورید
او دارد می خورد	آنها دارند می خورند.

در کردی از مصدر خه‌ریک‌بیه‌ی (خه‌ریک بوون) - مشغول بودن که مصدر معین است قبل از مضارع مورد نظر استفاده می‌کنند مثل: صرف زمان حال استمراری از مصدر خواردن (خوردن).

فرمول حال استمراری - خه‌ریک بوون (بیه‌ی) نه + فعل اصلی + ضمایر متصل فاعلی

من خه‌ریکم نه خووم	ئیمه خه‌ریکین نه خوون
تو خه‌ریکی نه خووت	ئیوه خه‌ریکن نه خوون
ئه‌و خه‌ریکه نه خووا	ئه‌وان خه‌ریکن نه خوون

صرف زمان حال استمراری از مصدر گفتن واته‌ی (واچه‌ی) در اورامانی فرمول:

خه‌ریک بیه‌ی + م + فعل اصلی + ضمایر متصل فاعلی

من دارم می‌گویم	مواچوو	ئه‌من خه‌ریکه نان
تو داری می‌گویی	مواچی	تو خه‌ریکه‌نی
او (مذکر) دارد می‌گوید	مواچوو	ئاڊ خه‌ریکه‌ن
او (مونت) دارد می‌گوید	مواچوو	ئاڊه خه‌ریکه‌نه
(غیرانسان یا جماد) شیء دارد می‌گوید	مواچوو	ئاانه خه‌ریکه‌ن
	ما داریم می‌گوییم	ئیمه خه‌ریکینم مواچم
	شما دارید می‌گویید	شمه خه‌ریکیندی ماچتی
	آنها دارند می‌گویند	ئاڊئی (ئاڊیشا) خه‌ریکینتی ماچان

کلماتی در کُردی موجودند که در حالات بُحرانی و حاد برای بیشتر زمانها به صورت آچار فرانسه عمل کرده و خود نوعی زمان که در دیگر زبانها کمتر دیده می شود بوجود می آورند و برای شنونده حالت هشدار و یادآوری و پشیمانی دربردارد مثل:

ته قومه ردایا (شاید می مُرد)	هات و نه ما (آمد و مُرد)
ته قوکه وتایا (شاید می افتاد)	هات و داکه وت (آمد و افتاد)
ته قوو (نه وردیپام) شاید نمی بردم	هات ونه هاتبام (آمد و نمی آمدم)

زمان گذشته استمراری: عملی یا کاری را که در گذشته به صورت تکرار صورت گرفته نشان می دهد مثل: من هر روز به مدرسه می رفتم - فرمول ساخت در فارسی = می + فعل ماضی + ضمائر متصل فاعلی.

من می رفتم	ما می رفتیم
تو می رفتی	شما می رفتید
او می رفت	آنها می رفتند

زمان گذشته استمراری در کُردی (فرمانی رابوردوی ئیستماری)

کاری که در گذشته به صورت مکرر انجام شده - فرمول در کُردی

ئه + ضمائر متصل فاعلی + فعل ماضی. مثال:

صرف مصدر گۆدن (گودن) برای زمان گذشته استمراری - فعل ماضی (کرد)

من می کردم - من ئه م کرد	ئیمه ئه مان کرد - ما می کردیم
تو می کردی - تو ئه ت کرد	ئیه وه ئه تان کرد - شما می کردید
او می کرد - ئه وه ئه ی کرد	ئه وان ئه یان کرد - آنها می کردند

صرف مصدر خوابیدن (وتهی - وسهی) در اورامانی

فرمول - فعل امر + ضمائر فاعلی - فعل امر - وس - بوس (بخواب)

نه من و سینی - وس + ئی نی

من می خوابیدم

تو و سیشی - وس + ئیشی

تو می خوابیدی

ئاڊ و سئی - وس + ئی

او (مذکر) می خوابید

ئاڊه و سئی - وس + ئی

او (مؤنث) می خوابید

ئانه و سئی - وس + ئی

آن (شیء) می خوابید

ضمایر جمع

ئیمه و سیمی - وس + ییمی

شمه و سیدی - وس + یدی

ئاڊئی و سینی - وس + یینی

در زبان اورامانی برای زمان گذشته استمراری به جای فعل ماضی - فعل امر به کار

می رود.

زمان آینده: کار یا عملی را که در آینده انجام می گیرد نشان می دهد مثل فرمول زیر:

در فارسی ضمائر فاعلی + مصدر خواستن + فعل ماضی.

صرف مصدر دویدن - فعل ماضی (دوید)

من خواهم دوید

ما خواهیم دوید

تو خواهی دوید

شما خواهید دوید

او خواهد دوید

آنها خواهند دوید

در زبان کردی زمان آینده (فرمانی پاشه پوژ): گفته می شود و فرمول ساخت آن

چنین است:

تهی + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی.

از مصدر نویسن (نوشتن) - فعل امر نوس
 من نهی + نوس + م - نهی نوسم - من خواهم نوشت
 تو نهی نویسی - تو خواهی نوشت
 نه و نهی نویسی - او (زن - مرد - شیء) خواهد نوشت.

زمان آینده در کُردی

ما خواهیم نوشت	ئیمه نهی نویسن
شما خواهید نوشت	ئیه وه نهی نویسن
آنها خواهند نوشت	نه وان نهی نویسن

صرف زمان آینده (فرمانی پاشه روژ - داهاتوو) در اورامانی

از مصدر نوشتن (نویسای) - فعل امر - نویس
 فرمول ساخت: مه + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی

وو	من خواهم نوشت	نه من مه نویس وو
ئی	تو خواهی نوشت	تو مه نویسی
ۆ	او (مذکر) خواهد نوشت	ئاد مه نویسو
ۆ	او (زن) خواهد نوشت	ئاده مه نویسو
ۆ	آن (شیء) خواهد نوشت	ئانه مه نویسو
م	ما خواهیم نوشت	ئیمه مه نویسم
دی	شما خواهید نوشت	شمه مه نویسدی
ان - ا	آنها خواهند نوشت	ئادی مه نویسان

در بعضی دیگر از افعال در کردی می توان زمان مضارع اخباری ساخت. کلماتی وجود دارند که از آنها برای شناسایی زمان مضارع اخباری استفاده می شود مثل: گهره کمه (گهره کمن) که از مصدر خواستن گهره ک بیهی (بوون) می باشد مثال از مصدر خوابیدن (خهوتن) زمان مضارع اخباری را صرف می کنیم.

خهوتن - فعل امر (خه و - بخه و)

فرمول گهره ک بوون + ب + فعل امر + ضمائر متصل فاعلی

من گهره کمه بخهوم	من می خواهم بخوابم
تو گهره کته بخهوی	تو می خواهی بخوابی
ئه و گهره کیه بخهوی	او می خواهد بخوابد
ئیمه گهره کمانه بخهوین	ما می خواهیم بخوابیم
ئیه گهره کتانه بخهون	شما می خواهید بخوابید
ئه وان گهره کیانه بخهون	آنها می خواهند بخوابند

ماضی التزامی: آن است که در مورد شک و تردید به کار رود مانند شاید گفته باشد.

فرمول در فارسی - اسم مفعول + فعل بودن یا باشیدن + ضمائر متصل فاعلی

مثال: از مصدر گفتن ماضی التزامی را صرف می کنیم - اسم مفعول (گفته)

شاید گفته باشم	شاید گفته باشیم
شاید گفته باشی	شاید گفته باشید
شاید گفته باشد	شاید گفته باشند

در زبان کردی از فعل کمکی ویتن (باشیدن) و فعل مورد نظر و ضمائر متصل فاعلی آنرا می سازند.

فرمول ساخت: ویتن (فعل کمکی یا معین) + (فعل ماضی) + ضمائر متصل.

مثال از مصدر خوردن (خوردن) ماضی التزامی را صرف می کنیم.

خوردن - فعل ماضی (خوارد) و قبل از صرف مصدر - از کلمه (گه هاز Gahaz) که

حالت شک و تردید را می‌رساند و به معنی شاید است استفاده می‌کنیم.

من گه‌هاز + خوارد + ویت + م - خواردویتم (خورده باشم)
 تو گه‌هاز + خوارد + ویت + ت - خواردویتت (خورده باشی)
 ئه‌و گه‌هاز + خوارد + ویت + ی - خواردویتتی (او شاید خورده باشد)
 ئیمه گه‌هاز خواردویتمان - ما شاید خورده باشیم
 ئیوه گه‌هاز خواردویتتان - شما شاید خورده باشید
 ئه‌وان گه‌هاز خواردویتیان - آنها شاید خورده باشند

صرف فعل در کُردی اورامانی برای ماضی التزامی به این صورت است که از فعل کمکی بودن (بیهی) که به معنی بودن است و پیش از آن از کلمه (گه‌هاز) که به معنی شاید بوده و حالت شک و تردید را می‌رساند استفاده می‌کنیم و بعد از فعل کمکی - فعل اصلی را با ضمائر متصل فاعلی می‌آوریم مثل فرمول:

گه‌هاز + مصدر یا فعل ماضی + فعل معین بوون + ضمائر متصل.

صرف فعل‌ها دو نوع است اگر مصدر با علامت (ی) کشیده (ی) باشد مثل:

ئامه‌ی (ئامای) آمدن

لوای (رفتن)

په‌مای (دویدن)

در این نوع مصدرها - مصدر همانگونه می‌ماند و پیش از آن کلمه گه‌هاز را گذاشته و بعد از مصدر - فعل معین (بوون) را با ضمائر متصل به آن قرار داده و صرف می‌کنیم مثل صرف فعل په‌ما از مصدر په‌مای (دویدن).

من شاید دویده باشم	ئه من گه هاز ره‌مای بوو
تو شاید دویده باشی	تو + گه هاز + ره‌مای + بی
او (مذکر) شاید دویده باشد	ئاد + گه هاز ره‌مابو
او (مؤنث) شاید دویده باشد	ئاده + گه هاز + ره‌مای بو
او (اشیاء) شاید دویده باشد	ئانه گه هاز ره‌مابو
ما شاید دویده باشیم	ئیمه گه هاز ره‌مای بی می
شما شاید دویده باشید	شمه گه هاز ره‌مای بی دئی
آنها شاید دویده باشند	ئادئی (ئادیشا) گه هاز ره‌مای بان

در سوم شخص مفرد (مذکر) و سوم شخص مفرد (اشیاء) مصدر به کار نمی‌رود بلکه فعل ماضی صرف می‌شود (پره‌ما - دوید).

اگر در صرف فعل از مصدر با (ی) کشیده خود مصدر را به کار ببریم یا علامت (ی) آنرا نیز حذف کنیم در صرف و معنی فعل ندارد مثل: صرف فعل لوا (رفت) از مصدر لوای (رفتن) که به حذف ی مصدری - فعل ماضی (لوا) می‌ماند.

من شاید رفته باشم	ئه من گاهاز لوابوو
تو شاید رفته باشی	تو گه هاز لوابی
او (مذکر) شاید رفته باشد	ئاد گه هاز لوابو
او (مؤنث) شاید رفته باشد	ئاده گه هاز لوای بو
آن (شیء - جماد) شاید رفته باشد	ئانه گه هاز لوابو
ما شاید رفته باشیم	ئیمه گه هاز لوابی می
شما شاید رفته باشید	شمه گه هاز لوایی دئی
آنها شاید رفته باشند	ئادئی (ئادیشا گه هاز لوابا)

حالت دوم فعل از مصدرهایی است که علامت فقط (ه، ی) دارند که برای صرف فعل چنین مصدرهایی فقط (ی) حذف می‌شود و آنچه باقی می‌ماند اسم مفعول است فرمول ساخت و صرف چنین است.

کلمه گه‌هاز (شاید) + اسم مفعول + فعل بوون + ضمائر متصل فاعلی.

مثال صرف فعل وارد (خوردن) از مصدر وارده‌ی (خوردن) وارده (اسم مفعول)

من شاید خورده باشم	ئه‌من + گه‌هاز وارده بووم
تو شاید خورده باشی	تو + گه‌هاز + وارده + بووت
او (مذکر) شاید خورده باشد	ئاد گه‌هاز وارده بووش
او (مؤنث) شاید خورده باشد	ئاده گه‌هاز واردئی بووش
آن (شیء) شاید خورده باشد	ئانه گه‌هاز وارده بووش
ما شاید خورده باشیم	ئیمه گه‌هاز وارده بوومان
شما شاید خورده باشید	شمه گه‌هاز وارده بووتان
آنها شاید خورده باشند	ئادئی (ئادشا گه‌هاز وارده بووشان)

استثناء سوم شخص مفرد (مؤنث) فعل آن به جای (ه) - ئی می‌گیرد. مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند با حذف (ی) - اسم مفعول بدست می‌آید مثل:

مصدر	اسم مفعول
به‌رده‌ی (بردن)	به‌رده (برده)
وره‌ته‌ی (فروختن)	وره‌ته (فروخته)
به‌رشیه‌ی (فرار کردن)	به‌رشیه (فرار کرده)
که‌رده‌ی (کردن)	که‌رده (کرده)

در مصدرهایی که به (دن - تن) ختم می‌شوند برای بدست آوردن اسم مفعول باید (ن) مصدر را انداخته تا فعل ماضی سوم شخص مفرد بدست آید و بعد به آن مثل فارسی (ه) یا (و) اضافه کنیم مثال:

مصدر	فعل ماضی	اسم مفعول	فارسی
وتن (گفتن)	وت	وته	گفته
هاوردن (آوردن)	هاورد	هاورده	آورده
فروتن (فروختن)	فروت	فروته	فروخته
کوشتن (کشتن)	گوشت	کوشته	کُشته
بردن (بُردن)	برد	برده	بُرده

در زبان کُردی همچنین می‌توان با حذف (ن) مصدر و ایجاد فعل ماضی برای بدست آوردن اسم مفعول به جای (ه) - (و) گذاشت مثل:

فارسی	مصدر کُردی	فعل ماضی	اسم مفعول	فارسی
(خوردن)	خواردن	خوارد	خواردو	خورده
(شستن)	شوردن	شورد	شوردو	شسته
(آمدن)	هاتن	هات	هاتو	آمده
(مردن)	مردن	مرد	مردو	مُرده
(افتادن)	کهوتن	کهوت	کهوتو	افتاده

ولی در مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند بعد از حذف فقط (ی) آنچه باقی می‌ماند اسم مفعول است اینگونه مصدرها در کُردی هه‌ورامانی دیده می‌شوند مثل:

مصدر	اسم مفعول
وته‌ی (خوابیدن)	وته (خوابیده)
که‌رده‌ی (کردن)	که‌رده (کرده)
شارده‌ی (پنهان کردن)	شارده (پنهان کردن)
وه‌نه‌ی (خواندن)	وه‌نه (خوانده)

- فعل امر - بر طلب کاری یا حالتی شبیه به آن دلالت دارد مثل پرو (پرو) - بیا (بی) - لوه (برو) - به (بده).
- فعل امر دو صیغه یا ریخت دارد: ۱ - امر حاضر مفرد ۲ - امر حاضر جمع.
- امر حاضر مفرد مثل: رو (پرو) - وره (بیا) - کهره (کن) - بهره (ببر).
- امر حاضر جمع مثل: (برون) - بیاید (وهرن) - کهردی (کنید) - بوهرن (بیرید).
- فعل امر با بای تأکید مثل: بز (بیده‌لی) - بخور (بخو) - بوهره (بخور).
- فعل نهی: همان فعل منفی نامیده می‌شود که به اول فعل امر (ن) یا (م) - اضافه می‌شود مثل: زن (زن - مزن) - خور (نخور - مخور) در کردی هم فعل نهی با دو حرف (ن - م) بر سر فعل امر ساخته می‌شود مثل: پرو - برو (مه‌پرو - نه‌پرو) نرو - باره (بیار) - نه‌وره - مه‌وره (نیار).

(زمان استمراری کامل)

یا ماضی ملموس: بر کاری که بلافاصله پیش از دیگری روی داده باشد دلالت می‌کند مثل داشتم روزنامه می‌خواندم که هر مز رسید - علی داشت می‌رفت که او رسید.

صرف ماضی ملموس از فعل خواندن چنین است:

فعل داشتن + می + فعل ماضی (خواند) + ضمائر متصل فاعلی

داشتم می‌خواندم داشتیم می‌خواندیم

داشتی می‌خواندی داشتید می‌خواندید

داشت می‌خواند داشتند می‌خواندند

در کردی برای ساخت ماضی ملموس ترکیب مشغول بودن را که (خهریک بوون) یا خهریک بیهی نامیده می‌شود با ضمائر متصل فاعلی همراه کرده و لفظ ته (می) را آورده و با ضمائر متصل مربوطه نوشته و فعل مصدر مورد نظر را می‌آوریم.

فرمول ساخت: ترکیب مشغول بودن (خهریک بوون) + ضمائر متصل فاعلی + نه + ضمائر + فعل ماضی مثال از مصدر وتن (گفتن) ماضی ملموس را بسازیم - وت (گفت) فعل ماضی.

من داشتم می گفتم	من خهریک بووم نه وت
تو داشتی می گفتی	تو خهریک یوویت نه ت وت
او داشت می گفت (مؤنث و مذکر و شیء)	نه و خهریک بوو نه ی وت
ما داشتیم می گفتیم	ئیمه خهریک بووین نه مان وت
شما داشتید می گفتید	ئیوه خهریک بوون نه تان وت
آنها داشتند می گفتند	نه وان خهریک بوون نه یان وت

همچنین ماضی ملموس را می توان به صورت دیگر هم صرف کرد.
ترکیب خهریک (مشغول) + ی + مصدر + فعل معین بوون + ضمائر
مثال از مصدر خواندن ماضی ملموس را صرف می کنیم (خوینندن - خواندن)
من خهریک + ی + خوینندن + بووم - من مشغول خواندن بودم.

تو مشغول خواندن بودی	تو خهریکی خوینندن بوویت
او مشغول خواندن بود	نه و خهریکی خوینندن بوو
ما مشغول خواندن بودیم	ئیمه خهریکی خوینندن بووین
شما مشغول خواندن بودید	ئیوه خهریکی خوینندن بوون
آنها مشغول خواندن بودند	نه وان خهریکی خوینندن بوون

اما صرف ماضی ملموس در کُردی اورامانی به صورت زیر است:
ترکیب خهریک بیهی (مشغول بودن) + ضمائر متصل فاعلی + فعل امر + ضمائر متصل مربوطه مثال: صرف ماضی ملموس از مصدر شانای (شهنه ی)
نه من + خهریک + بی نی + شان + نی نی = من داشتم می افشاندم

تو + خه‌ریک + بی‌شی + شان + نیشی = تو داشتی می‌افشانندی
 ئاد + خه‌ریک + بی + شان + ئی = او (مذکر) داشت می‌افشاند
 ئاده + خه‌ریکه + بی + شان + ئی = او (مؤنث) داشت می‌افشاند
 ئانه + خه‌ریک + بی + شان + ئی = آن (اشیاء و جماد) داشت می‌افشاند
 ئیمه + خه‌ریکی بی‌می + شان + یمی = ما داشتیم می‌افشاندیم
 شمه + خه‌ریکی بی‌دی + شان + یدی = شما داشتید می‌افشاندید
 ئادی (ئادیشا) خه‌ریکی بی‌نی شاینی = آنها داشتند می‌افشانند.
 همچنین به صورت دیگر می‌توان ماضی ملموس را در اورامانی صرف کرد.
 صرف از مصدر شانای (کاشتن - پرت کردن) + ضمائر متصل.
 نه‌من خه‌ریک + وو + شه‌نه‌ی + بی‌نی = من مشغول کاشتن بودم.

تو مشغول کاشتن بودی	تو خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی‌شی
او (مذکر) مشغول کاشتن بود	ئاد خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی
او (مؤنث) مشغول کاشتن بود	ئاده خه‌ریکه شه‌نه‌ی بی
آن مشغول کاشتن بود	ئانه خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی
ما مشغول کاشتن بودیم	ئیمه خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی‌می
شما مشغول کاشتن بودید	شمه خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی‌دی
آنها مشغول کاشتن بودند	ئادی خه‌ریکو شه‌نه‌ی بی‌نی

طریقه ساختن فعل مضارع سوم شخص مفرد: در فارسی فعل امر را از مصدر گرفته و

آنرا با (د) همراه می‌کنیم مثل:

مصدر	فعل امر	فعل مضارع سوم شخص مفرد
گفتن (وتن واته)	گوی - (ویژ - واچ)	گوید - ئیژیت - واچو
بردن (بردن - به‌رده‌ی)	بر - (به‌ره)	برد - بوا - به‌رو

خوردن (خواردن-وارده‌ی) خور (بخو-وره)	خورد - بخوا - وه‌رو
آمدن (نامای - هاتن) آی (بو-بن)	آید - بهی - بنی
رفتن (لرای - روین) رو - (لوه - پرو)	رود - بلو - پروا

ماضی مطلق (زمان گذشته ساده) - (فرمانی رابر دووی شهودی): آن است که بر کاری که در گذشته انجام گرفته و تمام شده دلالت می‌کند مثل: حسن رفت - علی آمد.

فرمول ساخت در فارسی - فاعل + مصدر بدون (ن)

صرف فعل آمد از مصدر آمدن

من آمدم	ما آمدیم
تو آمدی	شما آمدید
او آمد	آنها آمدند

در کردی برای ساختن ماضی مطلق (ن) مصدر را برداشته و ضمائر متصل فاعلی را با

آن صرف می‌کنیم. صرف فعل متعدی کرد:

فرمول - مصدر بودن (ن) + ضمائر متصل فاعلی

صرف ماضی مطلق از مصدر کردن (کردن)

من کردم	من کردم
تو کردی	تو کردی
او کرد	او کرد
ما کردیم	ما کردیم
شما کردید	شما کردید
آنها کردند	آنها کردند

صرف فعل کهوت از مصدر کهوتن (افتادن) فعل لازم کهوت در ۶ صیغه صرف

می‌شود.

من افتادم	من که وتم (که فتم)
تو افتادی	تو که وتی (که فتی)
او افتاد	ئه و که وت (که فت)
ما افتادیم	ئیمه که وتین
شما افتادید	ئیوه که وتن
آنها افتادند	ئه وان که وتن

فعل دوم شخص و سوم شخص جمع (که وتن) به یک شکل صرف می شوند و حالت خود مصدر دارند که با تغییر کلمات ما قبل آنها را از نظر نوشتار و آهنگ بین آنها فرق گذاشته می شود (ئیوه - ئه وان).

صرف فعل خوارد (خورد) که متعدی است = خواردن (خوردن)

من خوردم	من خواردم
تو خوردی	تو خواردت
او خورد	ئه و خواردی
ما خوردیم	ئیمه خواردمان
شما خوردید	ئیوه خواردتان
آنها خوردند	ئه وان خواردیان

در افعال متعدی هنگام صرف ضمیر متصل فاعلی اول شخص مفرد (م) - دوم شخص (ت) سوم شخص (ی) و اول شخص و سوم شخص جمع بترتیب مان - تان - یان می باشد ولی در افعال لازم اول شخص مفرد (م) دوم شخص مفرد (ی) و سوم شخص مفرد خود فعل می شود و ضمیر متصل ندارد و اشخاص جمع بترتیب - ین - خود مصدر - خود مصدر که با تغییر آهنگ کلمات ما قبل آنها فرق بین دوم شخص و سوم شخص جمع معلوم می شود.

مثال: صرف فعل هات (آمد) از مصدر هاتن (آمدن) که فعل لازم می‌باشد چنین

است:

هاتن (آمدن) - فعل لازم هات (آمد)
 من هاتم - م - من آمدم
 تو هاتی - ی - تو آمدی
 ئه و هات - خود فعل - او آمد (زن - مرد)
 ئیمه هات - ین - ما آمدیم
 ئیوه هات - ن (خود ن مصدر) شما آمدید
 ئه وان هات - ن (خود ن مصدر) آنها آمدند

در مصدرهایی که به (ین) ختم می‌شوند اگر فعل لازم باشد ترسین (ترسیدن) یا خه‌وین (خوایدن) - ضمائر متصل فاعلی بترتیب عبارتند از: م - ت - ی - ن - ن - ن که در جمع ۳ حالت آن مثل خود مصدر صرف می‌شود و ن مصدری حذف نمی‌شود ولی با تغییر آهنگ کلمات قبل از آنها فرق بین آنها هم از نظر ادای کلمه (گفتن کلمه) و هم از نظر نوشتار معلوم می‌شود.

مثل - صرف فعل خه‌وی (خواید) - از مصدر خه‌وین (خوایدن)

من خه‌و + یم - من خوایدم

تو خه‌و + یت - تو خوایدی

ئه و خه‌و + ی - او خواید (مؤنث - مذکر)

ئیمه خه‌وین - ما خوایدیم

ئیه خه‌وین - شما خوایدید

ئه وان خه‌وین - آنها خوایدند

چنانکه ملاحظه می‌شود در اول و دوم و سوم شخص جمع صرف فعل همچون مصدر است (خه‌وین) و هر سه حالت یکی است ولی با تغییر ضمائر جمع قبل از آنها یعنی (ئیمه - ئیوه - ئه‌وان) فرق بین اشخاص جمع هویدا و آشکار می‌شود. برای منفی کردن هر فعلی در هر زمانی در زبان کُردی فقط ن یا نه را به اول فعل مورد نظر اضافه می‌کنیم و گاهی (مه - م) اضافه می‌کنیم مثل:

فعل	فعل نفی یا منفی	فارسی
پرۆ	مه‌پرۆ - نه‌پرۆ	نرو
بی	مه‌بی - نه‌بی	نیا
بگره	مه‌گره - نه‌گره	مگیر - نگیر
که‌وت	نه‌که‌وت	نیفتاد
هات	نه‌هات	نیامد
نامه	نامه	نیامد

در زبان کُردی اورامانی برای نفی افعال مختلف و در زمانهای گوناگون به اول فعل (ن - نه) و گاهی (م یا مه) می‌افزاییم مثل:

فعل مثبت فارسی	فعل کُردی	فعل منفی	فارسی منفی
برو	لوه	مه‌لۆ - مه‌له	نرو - مرو
ببر	به‌ره	مه‌وه‌ره - مه‌به‌ره	مبر - نبر
بیار	به‌وره	مه‌وره - ما‌وره	نیار
او - مذکر - کرد	که‌ردش	نه‌که‌ردش	نکرد
خوردم	واردم	نواردم	نخورد
بشکن	ماره	نه‌ماره - مه‌ماره	نشکن - مشکن
می‌خورم	موه‌روو	نموه‌روو - مه‌وه‌روو	نمی‌خورم
می‌روم	مه‌لوو	نمه‌لوو - مه‌لوو	نمی‌روم
پیر	پره	نمه‌پروو	مه‌پروو - نپر - مپر

برای صرف ماضی مطلق در کُردی اورامانی با توجه به متعدی یا لازم بودن فعل صرف آن فرق می‌کند اگر فعل متعدی باشد مثل وارده‌ی (خوردن) - بهره‌ی (بُردن) نه‌ورده‌ی (آوردن) پس از حذف (ه ی) و باقی ماندن فعل ماضی که بترتیب در این سه مصدر - وارد (خورد) - بهره‌د (بُرد) - نه‌ورد (آورد) است، ضمائر متصل فاعلی برای هر هشت صیغه بترتیب - م - ت - ش (ژ) - مان - تان - شان می‌باشند که بر سر فعل فرود می‌آیند و فرمول ساخت ماضی مطلق چنین است - فعل ماضی + ضمائر متصل فاعلی.

صرف فعل بهره‌د (بُرد) از مصدر بهره‌ی (بُردن)

من بهره‌دم	من بُردم
تو بهره‌دت	تو بُردی
تاڊ بهره‌دش	او (مذکر) بُرد
ئاڊه بهره‌دش	او (مؤنث) بُرد
ئانه بهره‌دش	آن (اشیاء) بُرد
ئیمه بهره‌دمان	ما بُردیم
شمه بهره‌دتان	شما بُردید
ئاڊئ (ئاڊیشا) بهره‌دشان	آنها بُردند

ولی اگر فعل لازم باشد مانند مصدرهایی که (ی) ختم می‌شوند مثل ئامای (آمدن) (رهمان) دویدن - (لوای) رفتن - بعد از حذف (ی) فعل ماضی باقی می‌ماند که ضمائر فاعلی متصل به فعل بترتیب برای هر هشت صیغه عبارتند از: ن - ی - خود فعل ماضی یمئ - یدئ - ی مثال صرف فعل لازم په‌ما (دوید) از مصدر په‌مای (دویدن).

من په‌مای (په‌ما) می‌توان برای اول شخص مفرد همان فعل ماضی را گذاشت - من دویدم.

تو دویدی	تو پره‌مای
او (مذکر) دوید	ئاڊ پره‌ما
او (مؤنث) دوید	ئاڊه پره‌ما
آن (اشیاء) دوید	ئانه پره‌ما
ما دویدیم	ئیمه پره‌مایمی
شما دویدید	شمه پره‌مایدی
آنها دویدند	ئاڊی (ئاڊیشا) پره‌مای

برای منفی کردن افعال همانطور که قبلاً بیان گردید به اول فعل لازم (ن - نه) اضافه می‌کنیم:

پره‌مان - نه‌ره‌مان (ندویدم)

پره‌مای - نه‌پره‌مای (ندویدی)

پره‌ما - نه‌پره‌ما (ندوید)

پره‌مایمی - نه‌ره‌مایمی (ندویدیم)

پره‌مایدی - نه‌پره‌مایدی (ندویدید)

در افعال متعدی علامت نفی بیشتر (م - مه - ن - نه) می‌باشد.

مثل: به‌رده‌ی (بُردن) که فعل آن متعدی است به‌رد (بُرد) که این علائم نفی به اول

فعل اضافه می‌شوند:

فعل امر منفی	فعل امر	فارسی - مصدر
مه + وره - مه + به‌ره	به‌ر - به‌ره	بُردن - به‌رده‌ی
مه‌وره - ماره - ناره	ئه‌ور - به‌وره	آوردن - ئه‌ورده‌ی
مه‌که‌ره - نه‌که‌ر	که‌ر - که‌ره	کردن - که‌رده‌ی
مه‌نویس، مه‌نویسه، نه‌نویس	نویس - نویسه	نوشتن - نویسه‌ی
مه‌سوچنه - نه‌سوچنه	سوچ - سوچنه	سوزاندن - سوچنای
وامه‌ده - وانده	وا - واده	تاییدن - وادای

نئاب - نریس (رسیدن)

در کُردی مصدرهایی که به (ین) ختم می‌شوند یا مصدرهایی که به (ان) ختم می‌شوند
مثل:

نووسین (نوشتن)	لیدان (زدن)
پرسین (پرسیدن)	لیدان (زدن)
ترسین (ترسیدن)	کیشان (کشیدن - رسم کردن)
گوشان (فشردن)	سامان دان (سر و سامان دادن)

در اینگونه مصدرها که فعل متعدی است در ماضی مطلق ضمائر متصل فاعلی برای هر شش صیغه به ترتیب عبارتند از م - ت - ی - مان - تان - یان و برای منفی کردن به اول فعل (نه) اضافه می‌کنیم مثل:

فارسی	فعل ماضی مطلق	فعل نفی ماضی مطلق	فارسی
فشردم	گوشیم	نه گوشیم	نفشردم
فشردی	گوشیت	نه گوشیت	نفشردی
پرسیدم	پرسام	نه پرسام (نه پرسیم)	نپرسیدم
پرسید	پرسی	نه پرسى (نه‌ی پرسا)	نپرسید

افعالی که به (یان) ختم می‌شوند در صرف ماضی مطلق - (ن) مصدر را حذف کرده و ضمائر متصل فاعلی را به فعل ماضی می‌چسبانیم.

فارسی	مصدر	فعل ماضی	فارسی
گردیدن	گه‌ریان	گه‌ریا	گردید - گشت
سوختن	سووتیان	سووتیا	سوخت
بلند شدن	هه‌ستان	هه‌ستا	بلند شد
خوردن	خوریان	خوارد - خواردی	خورد
گریستن	گریان	گریا	گریست
گفتن	وتیان	وتی	گفت
پاره کردن	دپریان	دپری	درید

مصدر گریستن (گریان) و صرف فعل ماضی گریا (گریست) در ماضی مطلق:

من گریام - م	من گریه کردم
تو گریایت - یت	تو گریه کردی
ئه و گریا (فعل ماضی)	او گریه کرد
ئیمه گریان - ن	ما گریه کردیم
ئیوه گریان - ن	شما گریه کردید
ئه وان گریان - ن	آنها گریه کردند

برای منفی کردن به اول این افعال کلمه (نه) می افزاییم.

من نه گریام	من گریه نکردم.
تو نه گریایت	من نگریستم.
ئه و نه گریا	او نگریست.

در مصدرهایی که به آخر آنها (ن) اضافه می شود مثل په رین (پریدن) صرف فعل

ماضی مطلق (په ری) پرید - چنین است:

من په ریم - من پریدم	ئیمه په رین - ما پریدیم
تو په ریت - تو پریدی	ئیوه په رین - شما پریدید
ئه و په ری - او پرید	ئه وان په رین - آنها پریدند

و یا صرف فعل ماضی مطلق از مصدر سه رچوون (بالا رفتن):

من سه رچووم	من بالا رفتم
تو سه رچوویت	تو بالا رفتی
ئه و سه رچوو	او بالا رفت
ئیمه سه رچووین	ما بالا رفتیم
ئیوه سه رچوون	شما بالا رفتید
ئه وان سه رچوون	آنها بالا رفتند

برای منفی کردن به اول فعل (چوو - رفت) کلمه (نه) می افزاییم:

من سهرنه چووم	من بالا نرفتم
تو سهرنه چوویت	تو بالا نرفتی
ئهو سهرنه چوو	او بالا نرفت
ئیمه سهرنه چووین	ما بالا نرفتیم

صرف فعل (که نه) بچین از مصدر که نه یی (چیدن) در کُردی اورامانی در ۸ صیغه:

من که نه م	من کندم (چیدم)
تو که نه ت	تو کندی (چیدی)
ئاڊ که نه ش	او (مذکر) چید
ئاڊه (ئاڊی) که نه ش	او (مؤنث) چید
ئانه که نه ش	آن (شیء) چید
ئیمه که نه مان (که نه ما)	ما چیدیم
شمه که نه تان (که نه تا)	شما چیدید
ئاڊی (ئاڊیشا) که نه شان (که نه شا)	آنها چیدند

برای منفی کردن کلمه (نه) را به اول فعل می افزاییم:

من نه + که نه م - من نکندم (نچیدم)

تو نه که نه ت - تو نچیدی

ئاڊ نه که نه ش - او مذکر نچید

ئاڊی نه که نه ش - او مؤنث نچید

صرف فعل ماضی مطلق کهوت از مصدر کهوته‌ی (افتادن)

من کهوتان (کهوتا)	من افتادم
تو کهوتی	تو افتادی
ئاد کهوت	او (مذکر) افتاد
ئاده کهوته	او (مؤنث) افتاد
ئانه کهوت	آن (شیء) افتاد
ئیمه کهوتیمی	ما افتادیم
شمه کهوتیدی	شما افتادید
ئادی (ئادیشا) کهوتی	آنها افتادند

صرف فعل خووا (خندید) از مصدر خووای (خندیدن)

من خووا (خووان)	من خندیدم
تو خووای	تو خندیدی
ئاد خووا	او (مذکر) خندید
ئاده خووا	او (مؤنث) خندید
ئانه خووا	آن (شیء) خندید
ئیمه خووایمی	ما خندیدیم
شمه خووایدی	شما خندیدید
ئادی (ئادیشا) خووای	آنها خندیدند

برای منفی کردن فعل به اول آنها (نه) می‌افزاییم مثل چند مثال زیر:

من نه خووا (نه خووان) - من نخندیدم

تو نه خووای - تو نخندیدی

ئاد نه خووا - او مذکر نخندید

ماضی استمراری (فهرمانی رابور دوی پشت له‌بانی یه‌ک)

زمان گذشته استمراری در مورد کاری که در گذشته بطور استمرار و تکرار انجام شده صحبت می‌کند مثل من هر روز به سرکار می‌رفتم فرمول ساخت آن در فارسی:

می + فعل ماضی + ضمائر متصل فاعلی

از فعل گفتن صرف آن چنین است.

من می‌گفتم	ما می‌گفتیم
تو می‌گفتی	شما می‌گفتید
او می‌گفت	آنها می‌گفتند

در کُردی برای زمان گذشته استمراری به جای (می) کلمه (ئه) را آورده و با ضمائر

متصل فاعلی همراه کرده و بعد فعل ماضی را می‌آوریم مثل:

صرف فعل کرد (کرد) از مصدر کردن (کردن) فرمول + ئه + ضمائر متصل فاعلی +

فعل ماضی.

من ئه + م + کرد - من می‌کردم

تو ئه + ت + کرد - تو می‌کردی

ئه‌و ئه + ی + کرد - او می‌کرد

ئیمه ئه + مان + کرد - ما می‌کردیم

ئیه ئه + تان + کرد - شما می‌کردید

ئه‌وان ئه + یان + کرد - آنها می‌کردند

صرف فعل کپری (خرید) از مصدر کپین (خریدن)

من می‌خریدم

من ئه‌م کپری

تو می‌خریدی

تو ئه‌ت کپری

او می خرید (مذکر - مؤنث)	ئه و ئه ی کپری
ما می خریدیم	ئیمه ئه مان کپری
شما می خریدید	ئیه وه ئه تان کپری
آنها می خریدند	ئه وان ئه یان کپری

برای منفی کردن کلمه (نه) را پیش از فعل می آوریم مثل:

من نه + ئه م کپری - من نمی خریدم

ئه ونه + ئه ی کپری - او نمی خرید

ئیمه نه ئه مان کپری - شما نمی خریدید

(زمان گذشته استمراری) در کُردی اورامانی

فرمول ساخت - فعل امر + ضمائر متصل فاعلی

صرف مصدر به رده ی (بُردن) - فعل امر (به - بیر)

فاعل	امر	ضمایر متصل
ئه من	+ به	رینئ - من می بُردم
تو	+ به	رینئ (به رینئ - به ریشئ) - تو می بُردی
ئاډ	+ به	رئ - او - مذکر - می بُرد
ئاډه	+ بهر	ئ - او - زن - می بُرد
ئیمه	+ بهر	یمئ - ما می بُردیم
شمه	+ بهر	یدئ - شما می بردید
ئاډئ (ئاډیشا)		به رینئ به رینئ - آنها می بردند.

برای منفی کردن کلمه (نه) را به اول فعل می‌افزاییم مثال از چند صیغه:

نه‌من نه + به‌رینئ	من نمی‌بردم
تونه + نه‌به‌رینشی	تو نمی‌بردی
ئادنه + به‌رئ	او - مذکر - نمی‌برد

صرف فعل واچ (وات) از مصدر واچای (گفتن)

واچ (فعل امر) + ضمائر متصل فاعلی

نه‌من واچ + ینئ	من می‌گفتم
تو واچ + یشی	تو می‌گفتی
ئاد واچ + ئ	او - مذکر - می‌گفت
ئاده واچئ	او - مؤنث - می‌گفت
ئانه واچئ	آن می‌گفت (شیء)
ئیمه واچیمئ	ما می‌گفتیم
شمه واچیدئ	شما می‌گفتید
ئادی واچینئ	آنها می‌گفتند

ماضی نقلی (فهرمانی رابو ردوی نزدیک): دلالت بر انجام کار یا عملی دارد که در

گذشته صورت گرفته و تا حال اثرش باقی مانده باشد مثل من خواهم آمد.

فرمول ساخت در فارسی - فعل ماضی + ه (اسم مفعول) + ضمائر متصل فاعلی

صرف فعل هات (آمد) از مصدر هاتن (آمدن)

من هاتووم (هاتگم)	من آمده‌ام
تو هات + ووی (هات + گی)	تو آمده‌ای
ئهوهات + ووه (هات + گه)	او - مذکر - مؤنث - آمده است
ئیمه هات + ووین (هات + گین)	ما آمده‌ایم

ئیه هات + وون (هات + گن) شما آمده‌اید
ئه‌وان + هات + وون (هات + گن) آنها آمده‌اند

در ضمائر متصل فاعلی که بعد از فعل ماضی می‌آید می‌توان به جای (واو) - گک به کار گرفت مثل: هاتوم (آمده‌ام) یا هاتگم (آمده‌ام)
برای منفی کردن باید کلمه (نه) را پیش از فعل گذشت مثال از چند صیغه:
من نه + هاتوم (نه‌هاتگم) - من نیامده‌ام.
ئه‌وان نه‌هاتون (نه‌هاتگن) - آنها نیامده‌اند.

صرف ماضی نقلی برای مصدر خواردن (خوردن)

من خوارد + ومه (خوارد + گمه) من خورده‌ام
تو خوارد + وته (خوارد + گته) تو خورده‌ای
ئه‌و خوارد + ویه (خوارد + گیه) او خورده است
ئیمه خوارد + ومانه (خوارد + گمانه) ما خورده‌ایم
ئیه خوارد + وتانه (خوارد + گتانه) شما خورده‌اید
ئه‌وان + خوارد + ویانه (خوارد + گیانه) آنها خورده‌اند

صرف مصدر سووتیان (سووتان) سوختن برای ماضی نقلی

من سووتام (سووتگم) من سوخته‌ام
تو سووتوی (سووتاوی) (سووتگی) تو سوخته‌ای
ئه‌و سووتوه (سووتاوه) (سووتیاگه) او سوخته است
ئیمه سووت + اوین (سووت + یاگین) ما سوخته‌ایم
ئیه سووتاون (سووتیاگن) شما سوخته‌اید
ئه‌وان سووتاون (سووتیاگن) آنها سوخته‌اند

صرف فعل که‌نی (خندید) از مصدر که‌نین

من خندیده‌ام	من که‌نی + وم (که‌نی گم)
تو خندیده‌ای	تو که‌نی + وی (که‌نی گی)
او خندیده است	ئه و که‌نی + وه (که‌نی گه)
ما خندیده‌ایم	ئیمه که‌نی + وین (که‌نی گین)
شما خندیده‌اید	ئیوه که‌نی + ون (که‌نی گن)
آنها خندیده‌اند	ئه وان که‌نی + ون (که‌نی گن)

صرف فعل بُرد از مصدر (بُردن) - برد (فعل ماضی به معنی بُرد)

من بُرده‌ام	من برد + ومه (برد + گمه)
تو برده‌ای	تو برد + وته (برد + گته)
او برده است	ئه و برد + ویه (برد + گیه)
ما برده‌ایم	ئیمه برد + ومانه (برد + گمانه)
شما برده‌اید	ئیوه برد + وتانه (برد + گتانه)
آنها برده‌اند	ئه وان برد + ویانه (برد + گیانه)

صرف فعل ماضی نقلی در کُردی اورامانی: به‌رده‌ی (بُردن) - به‌رده اسم مفعول است

در مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند صرف ماضی نقلی چنین است:

فرمول ساخت: اسم مفعول + ضمائر متصل فاعلی

مصدرهایی مثل نه‌ورده‌ی (آوردن)

که‌رده‌ی (کردن)

شه‌نه‌ی (انداختن)

صرف مصدر به‌رده‌ی (بُردن) چنین است:

من به‌رده + نم - من بُرده‌ام

تو به رده + نت - تو برده ای

ئاڊ به رده + نش (نش) - او برده است (مذکر)

ئاڊه (ئاڊی) به رده + نش (نژ - ز - ژ) - او برده است (مؤنث)

ئانه به رده + نش - آن بُرده است (شیء)

ئیمه به رده + نمان - ما بُرده ایم

شمه به رده + تتان - شما برده اید

ئاڊی به رده + نشان - آنها برده اند

برای منفی کردن کلمه (نه) را به اول فعل می افزاییم مثل چند مثال زیر:

(من) نه من نه به رده نم - من نبرده ام

تو نه به رده نت - تو نبرده ای.

ئاڊ نه به رده نش - او (مذکر) نبرده است.

صرف مصدرهایی که علامت (ی) دارند مثل ئامای (آمدن)

په مای (دویدن) - پژگیا ی (پخش شدن)

په مای (ره مای) دویدن

ئامای (ئامه ی) آمدن

بعد از حذف (ی) - فعل ماضی می ماند که با ضمائر متصل فاعلی همراه کرده و

صرف می کنیم.

مثل صرف مصدر په مای (دویدن) چنین است.

فرمول - فعل ماضی + ضمائر متصل فاعلی

من دویده ام

ئه من په مه + نا (په مه + ینان)

تو دویده ای

تو په مه + نی (په مه + ینی)

او - مذکر - دویده است

ئاڊ په مه ن (ئاڊ په مان)

او - مؤنث - دویده است	ئاڤه ره مه نه (ئاڤه ره ماینه)
آن (چیز - شیء) دویده است	ئانه ره مه ن (ره مان)
	ئیمه ره مه + نم (ئیمه ره مه + ینم)
	شمه ره مه + ندی (ره مه + یندی)
	ئاڤی ره مه + نی (ره مه + ینی)

صرف مصدر پریدن (پرای) پرا (فعل ماضی) - (پره ی - پریدن)	
من پریده ام	ئهن پرا نا (پرا + نا) (پرا + ینان)
تو پریده ای	تو پرا نی (پرا + ینی)
او - مذکر - پریده است	ئاڤ پرا ن
او - مؤنث - پریده است	ئاڤه پرا + (پرا + ینه)
آن (چیز - شیء - چئو) پریده است	ئانه پرا + (پرا + ن)
ما پریده ایم	ئیمه پرا + پراینم (نمی)
شما پریده اید	شمه پرا + یندی (ندی)
آنها پریده اند	ئاڤی (ئاڤیشا) پرا + ینی (پرانئ)

ماضی بعید (فرمانی رابوردوی دور) - عملی است یا کاری است که در گذشته بسیار دور اتفاق افتاده و زمان انجامش به پایان رسیده مثل من گفته بودم - او آمده بود. فرمول ساخت در فارسی - اسم مفعول + فعل معین بودن + ضمائر متصل فاعلی در زبان کُردی برای ساختن ماضی بعید - پس از حذف (ان) یا (ی) یا (ه ی)، فعل ماضی را با فعل معین بوون (بیه ی) بودن نوشته و ضمائر متصل فاعلی را به فعل معین یا کمکی وصل می کنیم.

فرمول ساخت - فعل ماضی + فعل بوون (بیه ی) - ضمائر متصل فاعلی
مثال صرف ماضی بعید از مصدر وتن (گفتن) - فعل ماضی (وت) گفت

من گفته بودم	من وت + بوو + م
تو گفته بودی	تو وت + بوو + ت
او گفته بود	ئه ووت + بوو + ی
ما گفته بودیم	ئیمه وت + بوو + مان
شما گفته بودید	ئیوه وت + بوو + تان
آنها گفته بودند	ئه وان وت + بوو + یان

برای منفی کردن به اول فعل اصلی کلمه (نه) را می افزاییم مثل من نه وتبووم - من نگفته بودم، تو نه وتبوت - تو نگفته بودی.

صرف ماضی بعید برای مصدر گریستن (گریان)

من گریسته بودم	من گریا + بوو + م
تو گریسته بودی	تو گریا + بوو + یت
او (مذکر - مؤنث) گریسته بودی	ئه و گریا + بوو +
ما گریسته بودیم	ئیمه گریا + بوو + ین
شما گریسته بودید	ئیوه + گریا + بوو + ن
آنها گریسته بودند	ئه وان گریا + بوو + ن

برای منفی کردن به اول فعل اصلی (گریا) کلمه (نه) را می افزاییم مثال:

من نه گریابووم - من نگریسته بودم
تو نه گریابوویت - تو نگریسته بودی
ئه و نه گریابوو - او نگریسته بود

صرف ماضی بعید مصدر سوختن (سووتن) - فعل ماضی (سووت)

من سووت + بوو + م = من سووتبووم
من سوخته بودم

تو سوخته بودی	تۆ سووت + بوو + یت = تۆ سووتبووت
او سوخته بود	ئەو سووت + بوو = ئەو سووت بوو
ما سوخته بودیم	ئیمه سووت + بوو + ین = ئیمه سووت بووین
شما سوخته بودید	ئیه سووت + بوو + ین = ئیه سووت بوون
آنها سوخته بودند	ئەوان سووت + بوو + ن = ئەوان سووت بوون

صرف مصدر سووتان به شیوه دیگر

من سوخته بودم	من سووت + یاگ + بوو + م = من سووتیاگ بووم
تو سوخته بودی	تۆ سووت + یاگ + بوو + یت
او سوخته بود	ئەو سووت + یاگ + بوو
ما سوخته بودیم	ئیمه سووت + یاگ + بووین
شما سوخته بودید	ئیه سووت + یاگ + بوون
آنها سوخته بودند	ئەوان سووت + یاگ + بوون

صرف ماضی بعید از مصدر رفتن (پرویشتن) = فعل ماضی (پرویشت) رفت.

من رفته بودم	من پرویشت + بوو + م = من پرویشتبووم
تو رفته بودی	تۆ پرویشت + بوو + یت
او رفته بود	ئەو پرویشت + بوو
ما رفته بودیم	ئیمه پرویشت + بوو + ین
شما رفته بودید	ئیه پرویشت + بوو + ن
آنها رفته بودند	ئەوان پرویشت + بوو + ن

برای منفی کردن به اول فعل اصلی (پرویشت) کلمه (نه) می افزاییم.

من نه رفته بودم = من نرفته بودم
تۆ نه پرویشتبووت = تو نرفته بودی

من مانوو + بوو + م (من مانگ + بوو + م)	من خسته بودم
تو مانوو + بوو + یت (تو مانگ + بوو + یت)	تو خسته بودی
ئهو مانوو بوو (ئهو مانگ بوو)	او خسته بود - مذکر - مؤنث
ئیمه مانوو + بوو + ین (ئیمه مانگ + بوو + ین)	ما خسته بودیم
ئیهو مانوو + بوو + ن (مانگ بوون)	شما خسته بودید
ئهوان مانوو بوون (مانگ بوون)	آنها خسته بودند

برای منفی کردن در این مصدر مرکب باید همیشه کلمه اول را که اسم یا پیشوند یا ضمیر یا صفت و ... است بدون تغییر گذاشته و به اول کلمه دوم (بوون - بودن) که در اینجا فعل اصلی است کلمه (نه) را افزود مثال:

من مانوو + نه + بووم	من خسته نبودم
تو مانوو + نه + بوویت	تو خسته نبودی
ئهو مانوو + نه + بوو	او خسته نبود

صرف ماضی بعید در کُردی اورامانی نیز آسان بوده و اینجا هم دو فعل داریم یکی فعل اصلی که معمولاً در مصدرهای ساده مثل چون (رفتن) - بوون (بودن) - لوائی (رفتن) - پرای (پريدن) - نهوردهی (آوردن) در اول یا جلوتر از فعل کمکی (بوون - بیهی - بودن) قرار می‌گیرد.

فرمول = در مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند مثل:

برای ساخت ماضی بعید در چنین مصدرهایی باید از فرمول زیر استفاده کرد و فقط (ی) مصدر حذف گردد و آنچه باقی می‌ماند - اسم مفعول است.

نهوردهی - آوردن

که‌ورده‌ی - کردن

به‌ورده‌ی - بردن

که‌نه‌ی - کنندن

فرمول ساخت - اسم مفعول فعل بیه‌ی + ضمائر متصل فاعلی

صرف ماضی بعید نه‌ورده‌ی (آوردن) - نه‌ورده (آورد) اسم مفعول.

فرمول ساخت - اسم مفعول + ضمائر متصل فاعلی

صرف ماضی بعید نه‌ورده‌ی (آوردن) - نه‌ورده (آورد) اسم مفعول.

نه‌من نه‌ورده + بی‌م = نه‌ورده‌بی‌م

من آورده بودم

تو نه‌ورده + بی‌ت

تو آورده بودی

ئاڊ نه‌ورده + بی‌ش

او آورده بود (مذکر)

ئاڊه (ئاڊی) نه‌ورده، بی‌ش

او آورده بود (مؤنث)

ئانه نه‌ورده بی‌ش

آن آورده بود (چیز - شیء)

ئیمه نه‌ورده + بی‌مان

ما آورده بودیم

شمه نه‌ورده + بی‌تان

شما آورده بودید

ئاڊی (ئاڊی‌شا) نه‌ورده + بی

آنها آورده بودند

برای منفی کردن باید کلمه (نه) را به اول فعل اصلی (نه‌ورد) اضافه کنیم. مثال:

نه‌من + نه + نه‌ورده‌بی‌م

من نیاورده بودم

تو + نه + ورده بی‌ت

تو نیاورده بودی

ئاڊ + نه + ورده بی‌ش

او (مذکر) نیاورده بود

ئاڊی (ئاڊه) + نه + ورده بی‌ش

او - زن - نیاورده بود

صرف ماضی بعید در کُردی اورامانی برای مصدرهایی که علامت (ی) دارند مثل:

لوامی (رفتن)	ئامای (آمدن)
پرای (پردن)	په‌مای (دویدن)
گنای (افتادن موقت)	وته‌ی (خواهیدن)

در این گونه مصدرها هم میتوان خود مصدر را بدون حذف علامت (ی) با ضمائر متصل فاعلی به کار برد و هم می‌توان علامت مصدری (ی) را برداشته و با فعل ماضی بر جای مانده و ضمائر متصل فاعلی برای هر ۸ صیغه ماضی بعید را صرف کرد مثل صرف ماضی بعید از مصدر افتادن (گنای).

فعل ماضی (گنا) افتاد - فرمول ساخت = فعل ماضی + ضمائر متصل فاعلی.

من افتاده بودم	ئەمن + گنا + بئینی = من گنابئینی
تو افتاده بودی	تو + گنا + بئینی (بئیشی) = تو گنابئینی
او (مرد - مذکر) افتاده بود	ئاد + گنا + بی = ئاد گنابی
او - زن، افتاده بود - سوم شخص مفرد مؤنث (ی) می‌گیرد	ئادە + گنای + بی = ئادە گنای بی
آن (چیز - شیء) افتاده بود	ئانە + گنا + بی = ئانە گنابی
ما افتاده بودیم	ئیمە + گنا + بئیمی = ئیمە گنابئیمی
شما افتاده بودید	شمە + گنا + بئیدی
آنها افتاده بودند	ئادئیی (ئادئیشا) + گنا + بئینی

برای منفی کردن فعل باید به اول فعل اصلی (گنا) کلمه (نه) را افزود چند مثال:

من + نه گنابئینی = من نیفتاده بودم
تو + نه گنابئینی = تو نیفتاده بودی
ئاد + نه گنابی = او - مذکر نیفتاده بود

صرف ماضی بعید با مصدر گنای (افتادن موقت) بدون حذف علامت مصدری.

ئه من گنای + بینئ = من افتاده بودم

تو + گنای + بیشئ (بینئ) = تو افتاده بودی

ئا دگنا + بئ = در سوم شخص مفرد مذکر (ی) حذف می شود (او - مذکر) افتاده بود

ئا ده گنای بئ = او - زن - افتاده بود

ئانه + گنا + بئ = سوم شخص مفرد (شیء) (ی) حذف می شود - آن افتاده بود

ئیمه + گنای + بئ منئ = ما افتاده بودیم

شمه + گنای + بئ دئ = شما افتاده بودید

ئا دئئ (ئا دیشا) + گنای + بینئ = آنها افتاده بودند

صرف ماضی بعید از مصدر پرای (پریدن) با حذف (ی) مصدری.

من پرا + بینئ = من پر اینئ

من پریده بودم

تو پرای + بیشئ = تو پر اینئ

تو پریده بودی

ئا د پرا + بئ

او - مرد - پریده بود

ئا ده پرای + بئ

او، زن، پریده بود - سوم شخص مفرد مؤنث (ی) مصدر می گیرد

ئانه + پرا + بئ

آن (چیز - شیء) پریده بود

ئیمه + پرا + بینئ

ما پریده بودیم

شمه + پرا + بئ دئ = شما پر اینئ شما پریده بودید

ئا دئئ + پرا + بینئ

آنها پریده بودند

صرف همین مصدر پریدن (پرای) بدون حذف علامت مصدر

ئه من پرای + بینئ = ئه من پرای بینئ من پریده بودم

تو پرای + بیشئ = ئه من پرای بینئ من پریده بودم

ئا د پرا + بئ

او، مرد، پریده بود، در سوم شخص مفرد (مذکر) ی حذف می شود

او - زن - پریده بود	ئاڤه + پرای + بی
آن (چیز، شیء) پریده بود، در سوم شخص مفرد شیء (ی) حذف می شود	ئانه + پرا + بی
ما پریده بودیم	ئیمه + پرای + بیمن
آنها پریده بودند	ئاڤی پرای بینی
شما پریده بودید	ئیمه + پرای + بیڤی

در کردی اورامانی در بعضی از مصدرها برای صرف ماضی بعید باید اسم مفعول آن مصدر را گرفته و با ضمائر متصل فاعلی صرف کرد و ماضی بعید ساخت و گاهی باید از فعل ماضی آن مصدر با صرف ضمائر متصل فاعلی، ماضی بعید ساخت مثال: صرف ماضی بعید از مصدر افتادت (که و ته ی)

اسم مفعول مصدر که و ته ی = که و ته (افتاده) می شود.

فرمول ساخت = اسم مفعول + بیه ی + ضمائر متصل فاعلی

ئه من که و ته + بی نی من افتاده بودم

تو که و ته + بینی تو افتاده بودی

ئاڤه که و ته + بی او - مذکر - افتاده بود

ئاڤه که و تی + بی او - مؤنث - افتاده بود - سوم شخص مفرد مؤنث فعل ماضی می گیرد

ئیمه که و تی + بیمن ما افتاده بودیم

ئیمه که و تی + بیڤی شما افتاده بودید

ئاڤی که و تی + بینی آنها افتاده بودند

صرف ماضی بعید برای مصدر که و ته (افتادن) وقتی که فقط با فعل ماضی می سازیم

فرمول = فعل ماضی بیه ی + ضمائر متصل فاعلی = فعل ماضی (که و ت)

ئه من که و ته + بینی من افتاده بودم

تو که و ته + بیشی تو افتاده بودی

- ئاڤكه و ته + بئى او افتاده بود (مذكر) سوم شخص مفرد مذكر اسم مفعول مى گيرد
- ئاڤه كه وت + بئى او - زن - افتاده بود
- ئانه كه و ته + بئى آن (چيز- شىء) افتاده بود - در سوم شخص مفرد (شىء) اسم مفعول مى آيد
- ئيمه كه وت + بئيمى ما افتاده بوديم
- شمه كه وت + بئيدى شما افتاده بوديد
- ئاڤى كه وت + بئينى آنها افتاده بودند

در مصدرهاى مثل - مه رده ي (مُردن) - ئامه ي (آمدن).
 سوته ي (سوختن) - كه و ته ي (افتادن) براى صرف ماضى بعيد مى توان از اسم مفعول
 آنها و يا از فعل ماضى آنها كه زبان مخصوص پاوه است استفاده كرد.
 فعل مجهول: آن است كه فاعل ندارد - در فارسى فعل مجهول را از اسم مفعول و
 فعل معين (كمكى) شدن و گاهى استن - بودن - گرديدن مى سازند.
 فرمول - اسم مفعول + شدن - مثال از مصدر كشتن - گفتن - كشته شدن - گفته
 شدن.

در كردى فعل مجهول را (فرمانى رابوردوى ونبوو - گوم بوو) گویند.
 فعل مجهول از فعل متعدى (فعل مفعول دار) يا از فعل لازم (فعل بى مفعول) و گاهى
 برخلاف فارسى كه از افعال لازم نمى توان مجهول ساخت ولى در كردى از افعال لازم
 هم فعل مجهول ساخته مى شود و از فعل مضارع هم مجهول ساخته مى شود.
 از فعل مضارع معلوم يا از فعل متعدى معلوم يا از فعل لازم معلوم فعل مجهول بنا
 مى شود.

مضارع مجهول	فعل مضارع معلوم = از مصدر نوشتن
نوشته مى شوم	نويس + م = نويسم
نوشته مى شوى	نويس + ي = نويسى
	مى نويسم
	مى نويسى

نویس + د = نویسد	می نویسد	نوشته می شود
نویس + یم = نویسیم	می نویسیم	نوشته می شویم
نویس + ید = نویسید	می نویسید	نوشته می شوید
نویس + ند = نویسند	می نویسند	نوشته می شوند

یا ممکن است فعل مجهول را از فعل متعدی بسازند.

فعل متعدی معلوم از مصدر خوردن و آوردن که با فعل معین شدن همراه می شود.

فعل متعدی معلوم	اسم مفعول	فعل مجهول متعدی
آورد	آورده	آورده شدن
خورد	خورده	خورده شدن
بُرد	بُرده	برده شدن

صرف فعل متعدی آورد برای ساخت فعل متعدی مجهول (در حال ساده)

آورده می شوم	آورده می شویم
آورده می شوی	آورده می شوید
آورده می شود	آورده می شوند

افعال معین: افعالی هستند که کمک به صرف (ساختن) فعل های دیگر می کنند مثل:

استن (هستن) - بودن - شدن - خواستن - شایستن - توانستن - بایستن - یارستن، صرف

فعل یعنی گرداندن فعل در صیغه های مختلف تا معنی دار شوند که هر فعل در فارسی در

۶ صیغه و در کُردی تا ۸ صیغه هم گردانده می شود.

ساخت یا تصریف (صرف کردن) فعل معین شدن چنین است:

زمان حال ساده (مضارع اخباری)

۳ صیغه مفرد

اول شخص - می شوم	اول شخص - می شویم
دوم شخص - می شوی	دوم شخص - می شوید
سوم شخص - می شود	سوم شخص - می شوند

صرف فعل شدن در مضارع التزامی

بشوم	بشویم
بشوی	بشوید
بشود	بشوند

صرف فعل شدن در ماضی مطلق (زمان گذشته ساده)

شدم	شدیم
شدی	شدید
شد	شدند

در زبان کُردی افعال معین زیادند مانند یارای (یازیدن) - ره‌نگن (امکان داشتن) - بیه‌ی (بودن) - بوون (بودن) - شیه‌ی (شدن) - گه‌ره‌ک بوون (خواستن) - توانین (تاوای) (توانستن) - مه‌شیای (بایستن) - هه‌ق بوون (شایستن) - پیوستن (لازم بودن) - وازانین (احساس کردن) - توینین (توانستن).

زمان حال مجهول و گذشته ساده مجهول و آینده مجهول را از فعل‌های متعدی یا لازم یا فعل امر می‌توان صرف (ساخت) کرد در فارسی برای اینکه بتوان از افعال لازم فعل مجهول ساخت باید پسوند یا کلماتی را به آخر فعل‌های لازم اضافه کرد تا فعل متعدی شوند و از این فعل متعدی بتوان مجهول ساخت چنانکه از مصدرهای نشستن - آمدن - رفتن - خندیدن.

اگر بخواهیم فعل متعدی بسازیم باید اول فعل امر (بن مضارع) این مصدرها را گرفته و به آخر آن کلمات (ادن) و (ایدن) گذاشت تا از فعل لازم به صورت فعل متعدی درآیند مثال:

مصدر	فعل امر	مصدر با فعل متعدی	فعل لازم ماضی
آمدن	آی - بیا	آمدن	آمد
رفتن	رو - برو	رواندن - روانیدن	رفت
نشستن	نشان	نشاندن - نشانیدن	نشست
خندیدن	خند - بخند	خنداندن - خندانیدن	خندید

در زبان کُردی هر چند از افعال لازم می‌توان مجهول بنا کرد ولی در آنهایی که نتوان مجهول ساخت با قرار دادن پساوندی به آخر فعل امر مصدر لازم می‌توان آنها را متعدی کرد مثال:

مصدر با فعل لازم	فارسی	مصدر با فعل متعدی
نشسته‌ی	نشستن	نش + نای - نه‌وه‌نش‌نای
خو‌وای	خندیدن	خوو + نای - نه‌وه‌خوو‌نای
گراوای - گره‌وای	گریستن	گراو + نای - نه‌وه‌گراو‌نای
که‌نین	خندیدن	نه‌وه‌که‌نین - که‌ن‌یاگ (یاو)
گریان	گریستن	نه‌وه‌گریان - گریاگ (یاو)
هاتن	آمدن	نه‌وه‌هاتن - هیاتیاگ (یاو)
بردن	بُردن	نه‌وه‌بریان - بریاگ - بریاو

با افعال معین معمولاً بعد از آنها مصدر به صورت مرخم (فعل ماضی) به کار می‌رود
 مثل خواهم گفت - نیارم گفت (جرات گفتن ندارم) - نشود رفت - باید خواست -
 نشاید کرد (شایسته کردن نیست) - توانم گفت، که در کردی زیاد به چشم می‌خورد مثل:
 وایزنام وتی (احساس می‌کنم گفت) وایزنام روی (فکر می‌کنم رفت)
 گه‌هاز هات (شاید آمد) پیویست بوو بمری (لازم بود مُرد)
 یاراش نامه (جرات کرد آمد) تاواش لوا (توانست رفت)

فعل مجهول زمان حال ساده (فرمانی رابوردویی و نبوی فرمانی نیستا)

زمان حال ساده (فرمانی نیستا) فعل زمان حال ساده مثل: من می‌خورم - یا من
 می‌آورم، مصدر مجهول زمان حال ساده مثال خورده شدن - آورده شدن - کشته شدن
 - مصدر معلوم زمان حال معمولاً یک کلمه‌ای است یا دو کلمه‌ای و بدون افعال معین
 مثل کشتن (مصدر معلوم) - دور زدن - هوا پریدن ولی مصدر مجهول با فعل معین شدن
 و اسم مفعول فعل مورد نظر همراه است.
 مثل: آورده شدن - زده شدن.

در زبان کردی برای ساخت فعل مجهول زمان حال ساده از فعل معلوم و متعدی یا
 لازم یا امر استفاده می‌شود.

مثال از مصدرهای معلوم و لازم زیر = فعل مجهول حال ساده ساخته می‌شود.

مصدر لازم معلوم	فعل ساده سوم شخص مفرد	امر فعل مجهول حال ساده
خه‌وتن	ئه‌خه‌وی	خه‌و - ئه + خه‌و + تری
نوسین	ئه‌نوسری	نوس - ئه + نوس + ری
هینان - هاوردن	ئه‌هینری	هین - ئه + هین + ری

صرف فعل مجهول زمان حال ساده از مصدر کشتن (کوژیان - کوشتن)
 فرمول = ئه + کوژ (فعل امر) + ضمائر متصل فاعلی

من کشته می شوم	من + نه + کوژ + ریم
تو کشته می شوی	تو + نه + کوژ + ریت
او (مذکر - مؤنث) کشته می شود	ئهو + نه + کوژ + ری
ما کشته می شویم	ئیمه + نه + کوژ + یین
شما کشته می شوید	ئیوه + نه + کوژ + یین
آنها کشته می شوند	ئهوان + نه + کوژ + یین

برای منفی کردن کلمه (نا) را به اول فعل امر (کوژ KwzH) می افزاییم چند مثال:

من نا + کوژریم = من کشته نمی شوم

تو نا + کوژریت = تو کشته نمی شوی

در زبان کُردی اورامانی برای صرف و ساخت زمان آینده و مجهول از مصدر مورد نظر فعل امر را گرفته و به اول آن کلمه (مه) را افزوده و با ضمائر متصل فاعلی همراه می کنیم مثال صرف زمان آینده مجهول با مصدر پرفانای (دنبال کردن) - فرار دادن

فعل امر = پرفان + پرفا

من دنبال خواهم شد	نه من + مه + پرفا + نیهونه
تو دنبال خواهی شد	تو + مه + پرفا + نیهینه
او - مذکر - دنبال خواهد شد	ئاد + مه + پرفا + نیو
او - مؤنث - دنبال خواهد شد	ئاده + مه + پرفا + نیو
آن - چیز - شیء - دنبال خواهد شد	ئانه + مه + پرفا + نیو
ما دنبال خواهیم شد	ئیمه + مه پرفا + نیهیمی
شما دنبال خواهید شد	شمه + مه + پرفا + نیهیدی
آنها دنبال خواهند شد	ئادی + مه + پرفا + نیان

برای منفی کردن فعل باید به اول (رِفا) - کلمه (نمه) را افزود چند مثال:
 نه من + نمه رِفانیه ونه = من دنبال خواهم شد.
 تو + نمه رِفانیه ینه = تو دنبال خواهی شد.

صرف مصدر گنجیای (گیج شدن) برای زمان آینده مجهول

فعل امر (گیج - بگیج)

من گیج خواهم شد	نه من + مه گیج + یه ونه
تو گیج خواهی شد	تو + مه گیج + یه ینه
او (مذکر) گیج خواهد شد	ئاڊ + مه + گیج + یو
او (مونث) گیج خواهد شد	ئاڊه + مه + گیج + یو
او (شیء - چیز) گیج خواهد شد	ئانه + مه + گیج + یو
ما گیج خواهیم شد	ئیمه + مه + گیج + یه یمنی
شما گیج خواهید شد	شمه + مه گیج یه یدنی
آنها گیج خواهند شد	ئاڊنی + مه گیج یان

به نام خدا

مقدمه بخش دوم

با توجه به اینکه هر ملتی در سراسر عالم برای پیشرفت فرهنگی و بویژه زبان مادری راهی جز ابداع فرهنگنامه و دستور زبان یا راه یادگیری آن زبان ندارد، بدیهی است که در این راستا برای رسیدن به مقصود به هر دری می‌زند و اقدام در درجه اول به تأسیس فرهنگستان یا آکادمی می‌نماید تا توسط آن بتواند فرهنگ لغات و دستور نامه تهیه کند و از ورود لغات بیگانه به حوزه زبان مادری جلوگیری نماید و گاهی برای ورود لغات اجباری که محصول تمدن کنونی و کشورهای مرفعی صنعتی است مثل: تراکتور - لودر - آپولو - کامپیوتر - ویدئو و ... لغات معادل و جایگزین برای آنها بسازد و بدین وسیله ماوراء زبان مادری را حفظ و محافظت می‌کند، و با توجه به اینکه به قول پروفیسور مینورسکی زبان کُردی یکی از زبان‌های کهن جهان و آریایی بوده و ریشه اوستایی و پارسی باستان و پهلوی دارد، اما به دلیل نداشتن فرهنگستان از طرفی لغات بیگانه وارد آن شده و از طرف دیگر به صورت جسته و گریخته کتابهایی که گاهی مطالب علمی قاطع ندارند تألیف می‌گردند و البته در سالهای اخیر در کشور آلمان و فرانسه و ایروان (ارمنستان) آکادمی کُرد تشکیل شده و یک الفبای معادل لاتین برای زبان کُردی تهیه کرده که نمونه آن در کتاب حاضر ارائه گردیده و ادامه کار با این روند علمی بسیار مفید و از جنبه‌های روانی و اقتصادی مقرون به صرفه است که به جاست هر کُرد دانش پژوه و محقق و آگاه به مسائل علمی روز، هر آنچه در توان دارد برای ترقی دادن این زبان آریایی و مادی دریغ نورزد و به هموعان خود کمک کند در کشورهای شوروی سابق

افرادی اقدام به تألیف واژه‌نامه و فرهنگ‌های کُردی کرده که نمونه آنها چ - خ - با کایف کُرد ناحیه گنج‌ارمنستان است که فرهنگ کُردی ۱۵۰۰۰ واژه‌ای را با معادل روسی منتشر کرده و در ناحیه قرقیزستان شوروی و ترکمنستان و قزاقستان حدود ۱۳۰۰۰۰ کُرد که در دوره شاه عباس اول به آنجا تبعید شده‌اند وجود دارند که در کتاب (تحت عنوان کُردها نوشته ابراهیم یونسی پیرامون آن بحث شده) و از قول محققین کُرد اهل قرقیزستان ق - کوردیف و ذاکر قدرتف که فرهنگ کُردی روسی را نوشته‌اند در این منطقه ۴ مجله بزبان کُردی منتشر می‌شود که ۳ مجله به زبان بادینانی و مجله کُردهای قرقیزستان به زبان اورامی است. همچنین محققان دیگری مثل موسی ننتراز کردستان ترکیه خالق فرهنگ کُردی - ترکی به شیوه بادینانی است و از قزاقستان گیازاروف ول راگورسکی در سال ۱۸۲۰ فرهنگ ۵۰۰۰ واژه‌ای کُردی - روسی را منتشر کرده که به شیوه زازا و بادینی است، پرفسور ژاک دمورگان فرانسوی در کتابی بنام فرهنگ ماد کهن و کردستان جدید در سال ۱۹۰۴، مطالعات خود را به رشته تحریر درآورده که شامل لغات کُردی به فرانسه است.

به هر حال چراغ فراراه ترقی و هدایت هر ملت را دانش پژوهان و دانشمندان آن ملت تشکیل می‌دهند و چون هیچگاه کمال مطلوب حاصل نمی‌شود و کتاب حاضر هم از این قاعده کلی استثناء نیست، بدون شک نظرهای اصلاحی دانش پژوهان و محققان و راهنمایی آنان در تنظیم کتابهای آینده کاملتر ما را در راه تدوین و تألیف آنها یاری خواهد کرد. کتاب اخیر حاوی دستور زبان کُردی با شیوه‌ای روان به گویش سورانی و هورامانی و فرهنگ لغات و همچنین مقایسه و برابر لغات مشترک کُردی و انگلیسی است که با یاری خداوند و کوشش چند ساله و معادل آنها به زبان فارسی و انگلیسی و عبری تدوین شده که امید است مورد قبول هموطنان و بویژه اهالی محترم کردستان قرار گرفته و با راهنمایی هایشان ما را بیش از پیش دلگرم به ادامه راه نمایند نگارنده که اهل شهر هورامی زبان پاوه در کردستان جنوی می‌باشم افتخار می‌کنم که توانسته‌ام نقطه کوچکی از فرهنگ اصیل آریایی قوم خود را به قول آقای پروفسور لرخوفسکی این

رادمردان بام تاریخ جهان و بشریت یعنی کُردان را از دل تاریخ گلچین کرده و به خوانندگان محترم معرفی نمایم. به امید قبول

امیر امینی مهرماه ۱۳۷۴

بیشتر زبان شناسان و تاریخ نویسان را نظر بر این است که قدیمی ترین و خالص ترین زبان قوم آریایی زبان کُردی است و پیشینه و بنچاق و مدرک این زبان آریایی الاصل گاسه های زردشت است که به زبان کُردی اورامانی سروده شده و دیگر متون های پوست نوشته قباله اورامان که به زبان اورامانی قدیم یا پهلوی اشکانی است و دیگر پوست نوشته های مانی در شهر کاشغر و تورفان واقع در شمال چین (استان سینگ کیانگ) که به زبان کُردی اوستایی یا همان اورامانی و سغدی است و همچنین دار مستر فرانسوی در

کتاب مطالعات ایران شناسی خود بنام Darmesteter. Etudes Iranienes. Paris 1883.

می فرماید که قدیمی ترین گویش آریائیان همان زبان کُردی است که با همان اصالت آریایی اش بر جای مانده و تحول و دگرگونی و آمیزش با دیگر زبانهای مهاجم چون عربی و ترکی و مفعولی نداشته و گویش های کُردی حدود ۹۵٪ به هم شبیه بوده و فقط اختلاف کلمات در عوض شدن و جابجایی حروف است که آنرا از نظر دستوری ابدال می گویند و ابدال یعنی اینکه بعضی از حروف به یکدیگر تبدیل شده و کلماتی حاصل می شوند که یک ریشه و یک معنی دارند مثل تبدیل حرف (ب) به (و) که دو نوع کلمه هم معنی می سازد مثال بفر - وفر - ورف و اختلاف این کلمات فقط در جابجایی حروف است و در گویشهای کُردی اختلاف همین ابدال است و در کل زبان کُردی برای هر کُردی با هر گویشی قابل فهم و درک است که همین مسئله برای زبان فارسی و کُردی هم که هر دو آریائی اند وجود دارد مثل حرف (گ) که به حرف (و) در فارسی بدل می شود مثال:

(فارسی) گرگ - وهرگ (کُردی)

کُردی	فارسی
وشتاسپ	گُشتاسب
وهراز	گُراز

همچنین تبدیل حرف ژ به ش - که در کُردی (ژ) و در فارسی بدل به ش می شود مثل:

کُردی	فارسی
ئاتهژ	آتش
ئاتهژگا	آتشگاه
پهژم	پشم

یا تبدیل حرف (الف) فارسی به (ه) در کُردی نمونه‌ای دیگر از ابدال ایندو زبان و قرابت و هم ریشه‌ای آنهاست مثل:

کُردی	فارسی
هه‌نار	انار
هه‌نجیر	انجیر
هه‌نگور - هالن	انگور
هه‌مرو - هه‌رمی	امرو

در گویش‌های کُردی ابدال در بین کلمات دیده می شود که باعث پدید آمدن کلمات نو و گویش جدید از نظر جغرافیایی و زبانی می شود مثال: تبدیل حرف (ک) به (ه)

اورامانی	سورانی
هه‌لچی (قارچ) - هارگ (گویش کُردهای قریزستان)	کارگ
هانه (چشمه آب) - هانی	کانی
هه‌ر	که‌ر

تبدیل حرف (ی) به گ مثل یانه = گانه (گوش کردهای قرقیزستان)
 یه‌وه = گه‌وه (کلمه عبری جو که به زبان پهلوی یا هورامانی (یه‌و) گفته می‌شود.
 یا مثل شاهو = شاهه = که جای حرف (و) + (ه) جابجا می‌شود که در واقع حروف
 بیکدیگر قلب می‌شوند یا که‌وه = که‌وو (آبی)

یا جهرگ - جگر که حروف با هم قلب می‌شوند و کلمات نو می‌سازند.
 زبان باستانی کردی که اصالت زبان آریائیان گیتی را بوجود آورده است، شاید در اثر
 مهاجرت و تجارت‌ها و کسب و یادگیری‌ها با اقوام و ملل حول و حوش خود تعدادی
 لغات بیگانه را پذیرفته که با قلب کردن و ابدال آنها این لغات را در خود هضم کرده و
 آنها را ساییده و در واقع برایشان خلعت و لباس نو کردی پوشانیده، بطوریکه با زبان
 مادری قابل مقایسه نمی‌باشند با تحقیقاتی که زبان شناسان جهانی چون دارمستتر و
 راولینسن، لازار، کولسینکف، ژرژ لنچافسکی، ادوارد شی‌یرا و ... بر روی زبان کردی اجماع
 داده‌اند آنرا خالص‌ترین زبان آریاها دانسته البته در ۲۶۰۰ سال پیش هنگام کوچک
 دادن قوم ساماری توسط آشوریان و بخت النصر پادشان بابل که در کتاب ایران در عهد
 باستان نوشته دکتر جواد مشکور، و کتاب الواح بابل نوشته ادوارد شی‌یرا و در کتاب
 عهد‌العتیق تورات نوشته ویلیام گلن ۱۸۰۸ - لندن از مهاجرت دادن قوم یهود به ماد
 سخن‌ها رانده و با ورود ۴۰ تا ۵۰ هزار یهودی به بابل و سپس شهرهای ماد و پارس
 تعدادی از حروف عبری وارد زبان کردی شده به طوریکه هنوز تعدادی از لغات کردی
 و بویژه اورامانی و سورانی معادل عبری هستند و حتی بسیاری از مکان‌ها در اورامانات
 و مکریان و شمال دیواندوه (شرق بوکان و شاهین دژ) و کردستان عراق اسامی عبری
 دارند ولی باگذشت زمان این قوم مهاجر در بین مردم کرد حل شده اما مکان‌ها و لغات
 هنوز هم بر سر زبان رایج‌اند و از طرفی به عقیده دارمستتر و گرنفون در کتاب کورش
 نامه حرکت آریائیان از آسیا به اروپا بوده که بعد از گذشت هزاران سال زبان کردی هنوز
 قرابت اصیل خود را با زبانهای اروپایی مثل آلمانی و انگلیسی حفظ نموده بطوریکه
 اکثریت لغات کردی ریشه معادل آریائیان اروپا دارند. و ما برای نمونه و تشابه زبان

کردی با انگلیسی برابری لغات را به ترتیب حروف الفبا آورده‌ایم که اکثریت لغات حالت ابدال یا قلب دارند و عجیب به هم نزدیک‌اند و همچنین نمونه‌ای از لغات مشترک عبری و کردی و جا و مکان‌های با نام عبری را می‌آوریم با آمدن قوم یهود به ماد آنان خدایان خود را و آئین خود را کماکان مد نظر داشتند و معابدی به نام (یانشت Yansht) که در اطراف آنها علف مقدس بلسان یا پلم یا به کردی اورامانی (وړ Wr) کاشته شده بود بوجود آوردند آنها در (میروم Mirom) یا همان میراوی بوکان و مهاباد و در تراژان (تویسرکان فعلی در همدان) و در داله‌هو (کوهی در جنوب پاوه) و در شاهو (کوه معروف کردستان جنوبی در پاوه تا مریوان) و در گیل (Gell) یا گول (Gol) همان گیلان غرب در کلهر فعلی و در هاران (هاوار فعلی) (ناحیه‌ای در غرب پاوه برکنار رود دیاله) و در نه‌وزور (Nawzur) نوسود فعلی در غرب پاوه و در هامان (Haman) (همدان فعلی) و در کوه آتشگاه پاوه در محلی بنام (سئلماو - Seilmaw - شیلماو) یا نشست یا مکان‌های پرستش خدای یهوه (یهوه نام خدا در عبری) را ساختند و دولت ماد هم به آنها اجازه تام داده بود که آیین خود را گرامی بدارند. ولی گهگاهی مغان با آنها مجادله داشتند که بعدها با دادن مالیات اجازه فعالیت به آنها داده شد در شمال صحنه و در شرق سردشت در (زَبَط) که به عبری (ردس Rds) گفته می‌شود مراسم سالیانه عید پاک با حضور روحانیان یهود بنام خاخامها برگزار می‌شد در پاوه در محلی بنام شلماو (که خدای مقدس یهوه) پرستش می‌شد. این مکان را (مکان خدای سعادت یهود) نام‌گذاری کرده بودند یا مکان سلامت آور، که در روبروی آن در فصل تابستان یا نشست دیگری که مکان نگهداری مجسمه‌های زرین خدای یهوه و حضرت موسی بوده در پاوه در محلی بنام گولانه (جولان Gollan) معبد پرستش خدای یهود را ایجاد کرده بودند که گولان به معنی مکان پهلوانان یا مکان نگهداری آلات زرین خدای یهوه در زبان عبری قدیم است و در جنوب سوریه هم چنین مکانی که مقدس قوم یهود است وجود دارد که به عقیده آنها وحی خدا به موسی از مکان گولان یا جولان بوده و پیامبران مقدسی در آنجا دفن‌اند در کتاب مهاجرت یهود نوشته جوزف گنر و کلاپرن و همچنین در کتاب کارنامه آشوریان

به پراکنده شدن قوم یهود به ماد و پارس اشاره کرده در بخش پرستش خدای یهوه می‌فرمایند که در کوه شاهوه (کوه شاهکوه فعلی در اورامانات) مجسمه خدای یهود مدت‌ها پابرجا بوده مثل موشه‌دول در بیساران و که‌پسان یا همان کنیسه Kanisa در پاوه که خدای یهوه در آنجا پرستش می‌شده.

کوه شاهو را به زبان کُردی شاهوه Shawa هم می‌گویند در عهد مادها و قبل از پارتیان خدایان متعدد دیگر هم بر بالای کوه‌ها گذاشته می‌شد و هدایایی در هر سال به آنان عطا می‌گردید مثل خدای Anlil (انلیل) و بل Bil و میردوک (Merdok) که خدای میردوک یا مردوک همان خدای بابلیان و آشوریان هنوز هم در کوه شاهو در پاوه وجود دارد و مردم کُرد هدایایی به آنها تقدیم می‌کردند در جنوب پاوه کوه داله‌هو وجود دارد که مکان پرستش قوم یهود بوده که به معنی مکان پرواز داود یا دال به جوار خدای یهوه می‌باشد ولی کتاب خدایان بین‌النهرین نوشته یوگنی الکسویچ می‌فرماید (HO) هو همان اهورامزدا می‌باشد و شاهو یعنی کوه خدای خدایان یا اهورامزدا که در عهد مادها و پیش از آنها مردم کُرد آنرا می‌پرستیدند و داله‌هو را خدای باروری یا عشتار (ایشتار Ishtar) می‌داند چون در عهد بابلیان با هجوم مادها به بابل مجسمه الهه باروری را به ماد و کوه داله‌هو منتقل کرده‌اند که فعلاً اثری از آن موجود نیست و شاید مدفون باشد در مکان گولانه در پاوه در کنار مکان مقدس یهود گیاه پلم که به کُردی (WIT) می‌گویند کاشته شده و یهودیان ماده خاصی تهیه کرده و به مکان کاشت این گیاه می‌افزودند که غسل مقدس موسی گفته می‌شده و به عقیده آنها تا ده هزار سال عمر گیاه را طولانی می‌کند و اکنون در گولانه پاوه و شیلما و کوه آتشگاه هم هنوز گیاه مقدس (Balm) یا وز بعد از هزاران سال با گذشت مهاجرت قوم یهود بر جای مانده و فقط در این دو محل دیده می‌شود این گیاه ارزش مقدس و مذهبی در نزد یهودیان داشته و همواره در مراسم اعیاد آنها کاشته می‌شد در کتاب ادیان یهود نوشته ژول ایزاک و در کتاب زبان زرینگری نوشته رضا هاشم ۱۳۴۰ در مورد مراسم و آداب و حرکت تاریخی قوم یهود بحث شده و می‌فرمایند با آمدن دانیال نبی پیامبر بنی اسرائیل و حقیق پیامبر عبری به

تویسرکان و هارامن به اورامانات که در هنگام اسارت توسط بخت النصر پادشاه بابل صورت گرفته این پیامبران الهی مورد احترام کورش و داریوش بوده و حتی دانیال در دربار داریوش منزلت یافته و حقوق نبی به تویسرکان فعلی برای سرپرستی یهودیان همدان (هامان) و نوشتن مالیاتهای هخامنشیان فرستاده شد ولی دانیال در شوش می‌زیسته و همانجا مدفون است.

در کتاب ادیان یهود می‌فرماید که هارامن نبی این پیامبر عبری به اورامانات فرستاده شده که مدتها خاخام - یا نشت شلما و کوه آتشگاه (ناته‌ژگاه) پاوه بوده که بعدها مدتی در شهره‌کان که معبد مهم داشته بود و به معابد هیرونی (برکت آور) و هاوار (خوش نفس) و داله‌هو سرکشی کرده که در مورد دفن جسد این پیامبر بعضی‌ها مکان شلما و را در پاوه وعده‌ای دیگر مکان دفن او را شیخان در غرب پاوه وعده‌ای آنرا مدفون در دودان و یا گیلانغرب می‌دانند شاید علت آن بوده که دشمنان قبر او را نابود نسازند به این علت مکانش نامعلوم ولی خارج از اورامانات نمی‌تواند باشد چون حمل جسد به جاهای دیگر با امکانات آن روز از عقل و دور از منطق است. نمونه کلمات عبری رایج در زبان کردی که در گویش اورامانی و کردی کلهری و سورانی بیشتر دیده می‌شود.

عبری	کردی	فارسی
کیبه	کیبه‌ره	کانال
خریوه	خراو	بد
شمشه	خور - شیم	خورشید
سریس	سه‌ریاس	نام محلی در پاوه
شل	شل	دورگه
فریس - خوله	وه‌ریس	طناب
داجوون	دهی جوور	نام خدایی از یهود
ته‌رزه‌کی	توه‌رگی - ته‌رزه	تگرگ

داور، خدا	دانەر	دان
تخته سنگ	تل، تاوئر	تله، تاوئرِه
چاه	بیر	بیر
سیاه	قیراو	قدرون، قیرا
مه	ته م، مژ	ته می
کاسه	بادیه، جام	بایه
آبریزگاه، مستراح	موره ز، کناراو	موره زه
غار	درناق، موغار	موغار
چشمه	هانه، کانی	هینا
خاتمه	ته مام	تیمه
دیک	تیانچه	تیانچه
خدای جانان	ئید، ئل، له یل	ئل
درخت انگور	میوه، میو	میوه
فضول	عه راف	عه رافی
گنجشک	سه فورا	صیفوره
گیل - گیج گیج - خرفت	گیج	گیل
قلعه، دژ	دژ	دژی
کنده درخت	کوتهره	کوتی
تنها، خالی، غیر	ئه غیار	اغیار
اشاره به نفی وجود هر کس	ده یار	ده یار
قبر	قه وره، قه بر	قه وره
پنهان شدن	شاریا، شاردن	ته شولیا
کیسه چرمی	مانی، هه وانه	مانی
پنبه، وسیله زرگری	وره، گودی	گودی

پنه	پنه، پنی	تخته نان پختن
باشی	په شیو	محزون، غمگین
نه راگ	بو، پچی، نه را	چرا
نورا	نوا، بهر	جلو
گلارا گلینه	گلاره	مردمک چشم
به رکو، یاله	کوربه، منال	خانه
هه چي	هه لچي، کارگ	قارچ
کوچ	کوچ	چلاخ
تاته	تاته، باب	پدر
لهم تهر	لهم تهره	دشنه
بیر	بیری = بیر	چاه
ارس	هه لس	اشک
آیر	ئاگر = ئاير	آتش
پاچ	پاچ	کلنگ

و بر این اساس کم و بیش لغات دیگر از اقوام گوناگون به علت تماس با آنان در زبان

کُردی وارد شده مثل: چند مثال زیر:

نام زبان	کلمات و معانی آنها به کردی و فارسی
سومری	گواله (جوال)، بنه رت (پی ساختمان)، قولمه (ملخ)
بابلی	جوگه (جوی آب)، هه وانه (انبان)، هلک (تخم مرغ)، هیسا (هه ساره)
سکایی	ژرژ (ژرژ، کبک)، چه ته (راهزن)، ژار (زهر)، ژاوه (جنبش)
ترکی	یاپراخ (دولمه)، سوْبه (بخاری)، بایه قش (جغد)، تیان (قازان - دیک)
هندی	تاپو (یایه)، ته که ل ته که ل (پی در پی)، گر (لهیب آتش)، نا (نه)
یونانی	بلوق (آبسه زخم)، پیک (چکش سنگین)، ئاسن (آهن)، تاش (سنگ بزرگ)

عربی ئیقره (صدا)، ول (ورد - گل سرخ)، ئه یزن (دوباره)، دمه‌ل (دنبل)،
بادیه (کاسه)، وارس (وارث)، اولاد (بچه)

با این وجود زبان کردی خالص‌ترین زبان آریایی بوده که علتش وجود کوهستانهای مهم آن است که معروفیت جهانی دارند و مثالهایی بیشتر برای برابری و مشابهت بین زبان کردی و انگلیسی طبق حروف الفبا آورده می‌شود تا ریشه مشترک لغات در آنها بیشتر روشن گردد.

نام زبان

اورارتو	تُردی	فارسی	آشوری	کردی	فارسی
کیل	کیل	سنگ نوشته شده	پشیننه	پشه	محافظ
میژ	میژ	قبل	باسکهای	باسک	تپه
ورد	ورد	خورد - ریز	رم	په‌مه	زوبین
سپنی	سپنی	سفید	ئوسپ	ئه‌سپ	اسب
ده‌عبان	ده‌عبا	غول	دیل	دیل	اسیر
هل‌هاتا	هل‌هاتن	گریختن	ئه‌وراخی	ئه‌رواح	روح
		قلعه	قه‌لای	قه‌لا	

نام زبان

مقدونی	کردی	فارسی	عربی	کردی	فارسی
قرژالی	قرژال	خرچنگ	ئیقره	ده‌نگ	صدا
استور	ئه‌ستور	ضخیم	بادیه	بادیه	کاسه

پلور	په له وهر	پرنده	ورد	ولی ی	گل سرخ
پرد	پرده	پل	عه یزه	عه یزه	دوباره
پرت	پهت نیان	دنبال کردن	اولاد	ئه اولاد	اولاد
			ارض	عهرز	زمین

در کتاب خزائن اشکانیان نوشته پرفسور مینورسکی در کنار هر آتشکده مهم آن دوران عده‌ای زرگر ماهر که عموماً از قوم یهود برگزیده می‌شدند برای ضرب مسکوکات و تهیه طلاجات مورد احتیاج گمارده می‌شدند که در عهد فرهاد چهارم اشکانی در کنار آتشکده فروزان (آتشگاه فعلی پاوه) در محلی بنام (شمشی Smse) که بزبان پهلوی اشکانی برای جمع بستن اشیاء و حتی صفت نسبی (پسوند - یی - ی e) را به آخر کلمات می‌افزودند مثل سوبئی (بخاریها) - عه‌ره‌بئی (اعراب) ده‌شتئی (دشتها) - شیرازبئی.

در این دوره مینورسکی می‌فرماید به دستور فرهاد چهارم زرگران زیادی از بیت‌لحم کنونی به شمشئی کوچانیده شدند که از خزاین آنجا نگهداری کرده و سکه ضرب کنند عده‌ای از آنها به محل پاوما (قلعه سخت مغان) یا همان پاوه فعلی در محلی بنام گالی (Galle) که به علت ماندن یونانیان در زمان سلوکیان به علت داشتن گل رس مرغوب برای کوزه‌گری و تهیه بوتله‌های ذوب فلز و زرگری به گالی که Clay معادل انگلیسی و یونانی گل رس هم می‌باشد، نامیده شد که امروزه به مرور به زبان پهلوی و اورامانی کنونی گلال و گرال گفته می‌شود تعدادی از این زرگران و سفالگران به محل گالی (گرال) آمده و برای آتشکده فروزان سفال و زیورآلات لازمه را می‌ساختند که محل سفالگری آنها بنام زرینگری در گرال هنوز بر سر زبانهاست. ولی در شمشئی که نام تاج خورشید نشان اسپهبد سرئیس خزانه‌دار فرهاد چهارم بوده سکه ضرب می‌شده و انبار و خزاین آتشکده فروزان زیر نظر اسپهبد سرئیس (Sres) نگهداری و محافظت می‌شده و تاج خورشید نشان و معروف او که جزء خزاین بوده چون شکل خورشید را داشته و

سازندگان آن یهودی بوده‌اند نام آنرا شمشنی یعنی مکانی که تاج خورشید دارد گذارده‌اند و شمشه نام عبری خورشید است که به لفظ پهلوی اشکانی (۴) به ئی مبدل شده و شمشنی گفته شده و بعدها بتدریج شمشیر و شمشیر گفته‌اند.

اسپهد سرئس در محل کنونی سریاس همیشه تعدادی سرباز ورزیده و تیرانداز پارتی (اشکانی) را به صورت آماده در اختیار داشته و به عقیده مینورسکی بیشتر گورانها و تاتی‌های طوالش از اعقاب پارتهای ماوراءالنهرین بوده ولی سربازان فرهاد چهارم را در این ناحیه از ایران بیشتر مردم اوستیای شمالی (North Ostia) یا چچن و اینگوش کنونی تشکیل می‌داده‌اند و عده‌ای از پیاده نظام را مردم ارمنستان بوجود آورده بودند و در این محل با ادوات بادی خاصی که به گردی زایل و که‌ره‌نا گفته می‌شد روزی ۲ بار صبح و شامگاهان از فراز قلعه سرئس (چاپارخانه سر راه) آهنگ و مارش ویژه نظامی نواخته می‌شد که نشان ایمن بودن منطقه از وجود دشمن و اخطار و رمز به چاپارخانه‌های مجاور بود که در امان هستند و در گردی امروزی سریاس نام قدیمی اسپهد سرئس Sres هنوز در اذهان و زبان محاوره‌ای جاری است که به معنی پیک و چاپارخانه سر راه در آن عهد اشکانیان بوده است قلعه و دژ نظامی محافظ تاج خورشید نشان شمشیر و گنج آن بود.

و به عقیده پرفسور مینورسکی در کنار آتشکده شیز در شمال دیواندره و شرق بوکان فعلی خزاین هخامنشیان و اشکانیان و بعدها ساسانیان نگهداری می‌شده که نمونه منحصر به فرد آن تخت سلیمان از طلای ناب بوده که معروفیت جهانی داشته و مورد نظر رومیان و یونانیان بوده که سازنده این تخت از عبرانیان دوره داریوش بوده و به یاد حضرت سلیمان نبی و احترام او نام تخت زرین را تخت سلیمان نهاده که بعدها در حمله یونانیان جزء خزاین آنان شده و به عقیده بعضی‌ها هنوز در آنجا مخفی است.

بعد از چاپارخانه سریاس که راه خراسان قدیم را به بغداد و شام مربوط می‌ساخته چاپارخانه مهم که وسیله‌ای صوتی شبیه به آژیر خطر داشته، چاپارخانه کوماد یا گهنجگه فعلی در پاوه بوده و بعد از آن راه دو قسمتی بوده یک شعبه در پایین رود دیاله

که به شهر سازان (ایناخی کنونی) می‌رسیده و از آنجا به جلو لاوکلا رو بعقوبه و جبال‌الحمیرین و به بغداد می‌رسیده و راه دوم از گه‌نجگه به طرف شمال رود دیاله و شره‌کان فعلی که چا پارخانه مهم داشته و آنرا یونانیان کوداسمان Codasman می‌گفتند که از آنجا به شوْشمی و تاویل می‌رسیده که در این دو شهر کمان‌های عالی و صاف و تیز و زهردار می‌ساخته‌اند و در زبان پهلوی شوْش یعنی تیر یا پیکان براق و می یعنی کمر که زهر آنها را از کوه ژالانه که حاوی گیاهان سمی متعدد است تهیه می‌کرده‌اند و از آنجا راه به طرف جنوب یعنی خرمال و راههای اصلی می‌گذشته راه ابریشم رو در کردستان شمالی از بیجار به سقز و بعد به رَبط سردشت و رادینه (رانیه فعلی) در عراق و از آنجا به ناکرئی و سپس موصل و بعد به انتاکیه در شام می‌رفته است که در دوران صفویه و افشاریه از پاوه تا قصر شیرین و ایلام گویش کردی اورامی رایج بوده که به علت اختلاف سلیقه و عقیده و قلدری شاه عباس اول و بعدها نادر شاه ۴۰۰۰ خانوار کرد اورامانی را به دلیل همکاری با سپاه عثمانی به قیرقیزستان و فرغانه (تاجیکستان کنونی) و طبس و فردوس (تون) خراسان تبعید کرده و اکنون در آن نواحی به همان زبان صحبت می‌کنند که حتی ضرب‌المثل بین اهالی منطقه اورامانات شده و گویا عده‌ای از آنها بعدها فرار کرده و به وطن‌شان مراجعه کرده و از هوای کویری طبس و تون برای بقیه صحبت کرده و آنرا یک جهنم واقعی گفته‌اند و حالا اگر کسی ناراحت شود و بگوید به جهنم می‌گوید (به تون و ته‌وس) منطقه بین پاوه تا قصر شیرین و ایلام و باژلان در عراق را بعداً ایلات کرد جاف در اختیار گرفته‌اند که بیشتر اسامی کوهها و رودخانه به همان نام اورامانی است و این بهترین مدرک برای این مدعاست مثل چلانی در جنوب شمشیر پاوه که به عقیده دمرگان فرانسوی جای دفن چهل تن از مغان آتشکده فروزان پاوه بوده است یا (بان‌ه‌ورئی) که شهربانی (Baniwaly) در عهد اشکانیان بوده و یک کلمه پهلوی به معنی دشت کاشت پنبه و آقطی برای مغان آتشکده فروزان و مصارف دیگر درمانی بوده یا (دوله‌ژهنی) در کلاش - یا (وه‌زه‌پوچ در کنار سیروان) یا (ده‌گاسیاو در ایناخی) یا (حه‌شه‌مه‌ر) در باباجانی یا پوینه (در زه‌یران) همچنین نادرشاه هم عده‌ای کرد افشار

سنندج و اورامانی را به شهر کلات ماری در ترکمنستان و هرات کوچانیده و یونانیان اورامان را - اورامین یعنی نور دهنده می‌گفتند چون کیش زردشتی داشته و آتشکده فروزان همواره تابان بود و مردم آنجا نور و آتش را مقدس می‌دانستند.

در کتاب آیین‌ها و ادیان باستان بیان شده که ابتدا یونانیان برای ستاره زهره مکانی بلند و رفیع را به صورت برجی و صومعه‌ای ساخته و هر سال قربانیانی به آن داده و هدایایی توت‌م‌وار به این مکان داده می‌شد که قوم یهود هم به مناسبت دریافت پیامهای ۱۰ گانه موسی در کوه طور در سینا مکان پرستش و ورود ۱۰ فرمان خدا را برای سعادت بشر بر بلندی صخره ایجاد کرده و مثل یونانیان به راز و نیاز به خدا در این مکان رفیع صخره‌ای می‌پرداختند و طبق فرموده کتاب سیر تاریخ یهود و کتاب ادیان آسیا و کتاب گنزه ماندائی‌ها هوریان ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از بین‌النهرین شمالی که باید کوههای اورامان باشد به فلسطین رسیدند و اقوام آریایی و سفید پوست بودند که همان اورامانی‌های رانده شده و یا مادهای تحت فشار آشوریها بودند که به فلسطین وارد شده و مکان پرستش قوم موسی در صخره‌ای بلند در شرق بین‌النهرین در مکان هوریان بوده که با ورود هوریان به فلسطین و بعدها با حرکت حضرت موسی همراه قوم یهود به طرف ارز موعده دوباره باهم اختلاط یافته و مکان مقدس پرستش قوم موسی از بین‌النهرین که احتمالاً کوه داله‌هو یا شامو بوده به فلسطین یعنی اورشلیم منتقل شده و عجیب این است که در پاوه و اورامانات بیشتر نام کوهها اسامی قوم موسی را هم هنوز دارد مثل شیلمما Sellmaw (خدای سعادت یهود) در آتشگاه پاوه و گولانه جای دفن خاخامهای یهود و یاموشه دوّل در بیساران که به معنی دره پر برکت و یا بازی موسی در پاوه (قبر و گورستان یهود) و کرپسان Karisan در پاوه که به معنی مکان پرستش خدای یهود بوده و این بیان‌کننده اشتراک زبان اورامانی با هوریان وارد شده به فلسطین در چهار هزار سال قبل است. و حتی بیشتر لغات هورامانی با عبری فعلی اشتراکات زیاد دارد و شاید ۳۰٪ لغات زبان کردی سورانی و هورامانی ریشه مشترک با عبری دارد.

به عقیده پروفیسور مینورسکی هوریان طایفه‌ای از مادها بودند که همراه ابراهیم و

اسحاق به فلسطین رسیدند و با کردهای سورانی و اورامانی اشتراکات قومی و زبانی داشتند چون هم لغات مشترک بین کردی و عبری و هم نام مکانهای قوم موسی در مکانهای پاوه و دیگر نقاط کردستان مبین و ثابت کننده این مسأله است مثل نگل که کنیسه یا صومعه خاخامهای یهود را داشت و خود خلفای راشدین بعد از تسخیر کردستان اولین قرآن خطی را به آنجا فرستادند تا آثار یهودیت را بزدایند که نگل Ngll هم عبری بوده و به معنی سروستان است و یا رَبَط در سردشت که یهودیان ساماری به آنجا تبعید شدند و مرعش در دیار بکر ترکیه و کلار در کنار دریاچه دربند خان عراق و خود پاوه که ۱۶۰۰۰ یهودی ساماری را بخت النصر به این مکانهای مادها گسیل داشته و با مادها مخلوط شده‌اند و صابین هم که همان مانوی‌ها هستند به همان زبان اورامانی یا هوری تکلم می‌کنند و مذهب مانوی که مخلوطی از یهود و مسیح و بودایی و زردشت است را دارند و خود مانی کُرد بوده که به ستارگان و آب و ملکه دندورا (پادشاه نور) اعتقاد داشته و در کتاب سفر دملوشه می‌فرماید:

در بین‌النهرین شمالی و در شرق آن که همان نواحی ماد قدیم بویژه کوههای بلند اورامان ایران و عراق و ناحیه جاف نشین ایران و عراق است اقوام هوری می‌زیستند که نخستین آریائیان وارد شده به آنجا بودند و شهر مهم آنها Naosor یا نوسود فعلی در غرب پاوه بوده و ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد آنها به فلسطین فعلی مهاجرت کرده و شهر نوسور توسط آشوریان بعدها تخریب شده، دسته‌ای از هوریان به طرف اسکاندیناوی راهی شده که همان اقوام ژرمن باید باشند و دسته‌ای به نامهای بعدی انگلوساکسون راهی غرب اروپا یعنی انگلستان شده و در کتاب مغتله و کتاب اشتقاق آریائیان می‌فرماید: با ورود قوم آریایی از جنوب سیبری به طرف ایران و از آنجا به طرف اروپا و فلسطین اشتقاق زبانی از نظر جغرافیایی بوجود آمد و آنچه ثابت می‌کند که هوریان دسته‌ای از مادها و بویژه کردهای سورانی و هورامانی بوده‌اند اشتراکات تمدن مادی مثل ساختن سفالینه‌ها و لباس و لغات مشترک آنهاست - هوریان که با میتانی‌ها و آشوریان در جنگ بودند در زمکان و کلار در جوانرود و در نوسود و هاوار و ته‌ته قلعه‌های جنگی

داشتند آنها که در فلسطین ماندگار شدند. با اقوام عبری که قرابت قومی و زبانی داشتند اختلاط مجدد یافتند و بازمانده‌های آنها در ماد قدیم در مکان‌های اورامان و نواحی جاف نشین سلیمانیه و سقز و جوانرود و کوه قری داخ (واژه عبری به معنی مکان فریاد غمناک) که بعدها به غلط قره‌داغ شده - به پرستش خورشید و ستاره زهره و قوای نامیه می‌پرداختند و همین مادها یا هوریان قدیم بعدها تحت تأثیر قوم یونانی و یهود و مسیح و زردشت و بودا قرار گرفته و صابثیان نامیده شدند که در قرآن هم به آنها اشاره شده و مذهب‌شان مخلوطی از ستاره‌پرستی (یونانی) و آب پرستی (یهود) و خورشید پرستی (زردشتی) و در کتاب گزره که کتاب مقدس صابثین است می‌فرماید:

آنها ستارگان از ابداع یک رب النوع بنام ملکه دنهورا Denhora هستند که پادشاه نور هم خوانده می‌شود و قوای نامیه عموم بشراند و ملکه شمشنی یا Shmsee یا خدای رحمت و برکت که بازمانده از قوم یهود و در شمشیر شرق پاوه است حکایت‌ها دارند و او را روزی دهنده می‌دانند صابثین همان بازمانده‌های اقوام هوریان هستند که آب را مظهر خلقت بشر می‌دانستند و آداب مهم آنها غسل کردن در آب است و بعدها آشوریان آنها را داسنی و بابلیان آنها را Shabaky شبکی گفتند و اعراب آنها را زندقه نامیدند که به معنی بی‌دین است و حتی آنها را هم یزدیان می‌گویند که به معنی یزدان و ایزدپرست است و جاف‌های هاوار و یزدانبخش و خورخوره سقز و قه‌لخانیان و گورانها هم دسته‌های پراکنده آنها هستند که بعدها در دوره ساسانی و اسلام آنها را مانویان گفتند چون پیامبر بزرگ مانویان همان مانی کرد اورامی بوده که کتاب صابثین را جمع‌آوری کرده و بنام ارژنگ مانی به بشریت هدیه کرد و حتی با بودائیان شمال چین (سین کیانگ) در شهرهای تورفان و کاشغر مراوده و رفت و آمد داشته و آئین مانوی که همان زردشت قدیم و مخلوط با یهود و مسیحی و بودایی است را عاقلانه ربط داده و مذهب نومانوی را ارائه فرموده، که در سال ۲۷۴ میلادی در شهر جندی شاپور توسط بهرام اول ساسانی کشته شد و زبانش به قول کتاب ادیان باستان و کتاب قوم‌گنوسی پهلوی اشکانی یا همان اورامانی قدیم که ریشه زبان کردی است بوده است و کتاب‌هایی

که در سال ۱۹۹۴ در شهر تورفان چین یافت شده صحت این مسئله را ۱۰۰٪ ثابت می‌کند.

هوریان را دسته‌ای به اروپا و دسته‌ای به فلسطین راندند و باقی مانده آنها همان اورامانیان و کردان سورانی دیگراند که ماندگار شدند و لغات مشترک زبان انگلیسی با زبان اورامانی که حدود ۷۰٪ می‌رسد و با زبان سورانی که به همین حدود تا ۵۰٪ می‌رسد و اشتراک لغات عبری با زبان کردی اورامانی و سورانی و همچنین اشتراک با لغات عبری با زبان کردی اورامانی و سورانی و همچنین اشتراک با لغات ژرمنی و اسکاندیناوی این گفته‌های تاریخی را بطور یقین ثابت می‌کند که در کتاب اصل آریائیان و در کتاب ابن‌ندیم و تاریخ مهاجرت آریاها درباره مسائل اشتراک بین این اقوام دلایل تاریخی را به اثبات رسانده و داوران می‌فرمایند قوم هوری خدایان خود را بر بلندیهایی کوه گذاشته و ستایش می‌کردند.

قوم موسی که از بین‌النهرین و شرق آن یعنی کوه‌های زاگرس بویژه اورامان به طرف بین‌النهرین کوچ کرده و مکان پرستش آنها مثل هوریان جاهای بلند و صخره‌ها بود در شرق دجله و فرات که همان کردستان فعلی و اورامان اولیه بوده و پرستش می‌کردند و بعدها به دستور خدا و فرمان‌های ۱۰ گانه خدا به موسی این مکان پرستش قوم یهود که ۸۰٪ آریایی تورانی و ۲۰٪ دیگر سامی نژاد بوده‌اند به اورشلیم منتقل شده و اشتراک زبانی بین زبان کردی و عبری بویژه اورامی و سورانی با عبری این مسئله را ثابت می‌کند و بازماندگان آنها در کوه‌های مقدس داله‌هو Dallaho و هاوار و شمشنی (شمشیر فعلی) و دوله‌موش (بیساران) و کنیسان که‌ریسان در پاوه و شیلمما Sellmaw در پاوه و نگل Ngil و در Baiwa (مکان پرستش یهود) به پرستش خدای یهود پرداختند که بعدها در اثر هجوم‌های مختلف مذهبی و طایفه‌ای مکان آنها تخریب شده و مهاجرت اجباری کردند ولی بقایای آنها همان نام‌های عبری و هوری اولیه را حفظ کردند که هنوز هم در کثر نقاط کردستان به کار گرفته می‌شوند و زبان اورامانی که همان زبان اوستایی و مادر همه گویش‌های کردی و فارسی است باستانی‌ترین زبان آریایی بوده که محققین و زبان

شناسان جهان مثل دارمستر و راولینسون و پورداود و احسان یارشاطر و مینورسکی و ادموندس شرق شناس و هرودوت این امر را تأیید کرده و عجیب آن است در این زبان بیشتر مصدرها و فعل‌ها حدود ۷۰٪ اشتراک با زبان انگلیسی و ژرمانی (آلمانی) دارند و مثل هم صرف می‌شوند که جای بررسی از جانب فرهنگستان‌های ذیربط را دارد. و مؤنث و مذکر و اشیاء جدا بوده و اشیاء گاهی بر حسب مؤنث و گاهی بر حسب مذکر بیان می‌شوند و حتی فعل‌های جانشین هم می‌توان به جای هر فعلی در هر زمانی گذاشت که در هیچ زبانی چنین ویژگی و غنا و وسعت و کشش دیده نمی‌شود مثلاً برای انواع صداها ۲۱۵ کلمه در زبان کردی اورامانی هست که در بیشتر زبانهای معتبر از ۴۰ کلمه هم تجاوز نمی‌کند.

قابل ذکر است که طبق فرموده‌های مینورسکی در کتاب تمدن‌های بین‌النهرین شهر مهم هوریان در شمال شرق سوریه و کردستان فعلی در قدیم اورکش نام داشته که به معنی ایزد بزرگ بوده و در کتاب تورات نامش آمده و طایفه‌ای از صابین یا مانوریهای موصل هنوز هم به نام خیل اورکشی یا دسته اورکشی معروف‌اند و شهر مهم دیگر هوریان نوسور یا نوسود فعلی در اورامان لهون ایران بوده که توسط آشوریان خراب شده و حاکم Nawsour نوسود در غرب پاوه مکان پرستش ستارگان و دیگر خدایان را در محلی بنام Tasy تاشی که به مرور تشه و دشه و دژه شده، قرار داده که بعدها توسط مادها تسخیر شده و آتشکده شده است.

A

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
En.Words	Persian	Kur.of.Awramian	Kur.of.Soranian
Abbreviation	بریدن	Abbrash	بی بره
Ash	خاکستر	Aish	خوله که وه
Ablaze	مشتعل - سوزان	Blesa	بلی سه
amity	باهم بودن	amete	تاوتته
awful	زشت	aow	لاوه
along-away	اونطرف	avla	ئهولا
add	اضافه کردن	adday	ئاده ی
adore	دوست داشتن	bawdawrtara	بیم ده ورتا
Allow	اجازه دادن	Alava(ala)	ئهلاوه
Abroad	خارج	bar	دهر
away	دور	avla	ئهولا
appear	نمایان	appera	له ملا
anger	خشم	ger	چر
all	سالم، خوب	al	باش
Average	معدل	av	ئا
admit	اجازه ورود	daiam(adame)	ئه ده منی
appetite	اشتها	appesa	به م جو ره
attempt	کوشش	Vatimpana	پیتم وت

B

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
bright	روشن، تابان	bregha	بریقه
baby	نوزاد	baba	به به
bury	دفن کردن	bowry	بوپری
bowl	کاسه	bowllia	بوویه
bare	برهنه	barala	به رددا
bow	کمان	bav	باو
borrow	بگیر، قرض بگیر	barrow	بارو - بهوره
bark	پوست درخت	barg	به رگ
bunch	دسته	bnja	بنجه
burr	سنگ چاقو تیزکن	bura	بورا، پره پ
brow	ابرو	abrow	ئه برو - برو
being	بودن	biay	بیه
boot	داشتن	bowt	باوت
bake	پختن	bkara	بکهره
broth	آبگوشت	blosk	بلوسک
brass	برنج	Maraza	مهرزه
bosom	در آغوش گرفتن	bavshy	به وشي
burn	سوزاندن، سوختن	bou	بوو
batch	پخت، دسته	Pachay	په چای
bunch	دسته	bnja	بنجه
bray	عرعر کردن	barnay	بارنای

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
board	پیاده شو	boray	بیرۆ
bother	زحمت دادن	bazan	بم ئیله
beauty	زیبا	bota	وه ک بوته
base	پست	Pas	په ست
bawl	داد و فریاد	bollaboll	بۆله
bangs	صدای بلند	bamm	بانگهواز bangavaz
basin	کاسه	basia	کاسه
boom	غرش	bom(bam)	بم - بوم
Bravo	آفرین	Bravobrainany	نافهرم
bear	بردن	barday	بردن
buy	خریدن	bavra	بیره
by	با، توسط	ba	له
bra	پستان بند	barak	سینه و بهره ک
bind	بستن	binay	بهستن
bend	خم شدن	bnamyara	دانه
brace	بست	barazvana	قولاو
brag	لاف زدن	brrasho	بیره رو
boarding	سوار شدن	biarday	رابواردن
burst	ترکیدن	burra	بۆره ی هات
base	پست	Pas	په ست
be	بودن	biay	بوون
breast	سینه	Barak	سینه و بهره ک
betrothal	عقد	bchroutan	ماره کردن

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
be	باش	ba	بوه
beware	دوری کن	bwrro	بیورۆ
banish	تبعید کردن	bniash	بینه - بی نیره

C

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Clash	تصادم	Clasha	لی دان
Crash	سقوط	Crnash	داکه وتن
Crow	کلاغ	Ghalaw	قالاو
Crown	تاج	Claw	کلاو - سه رکلاوان
Cry	فریاد زدن	ghrnay	قیرنای
Crop	محصول	Corpa	کورپه
Cruel	ظالم	Crol	کروول
cote	آغل	Coza	کوزه - کوته
Chew	جویدن	Jaway	ژاواي
Cock	سرحال	Cokany	کوکه نی
Coast	سُر خوردن	Coastgnow	کوست کهوئی
Cough	سرفه کردن	Cough(Ph)	قفه
		Crawl	کریله
		Crella	خزیدن
Crack	ترق تروق	Krkr	کره کپ
Cave	غار	Cav	کاو
Create	خلق کردن	Carday	که رده ی
			خولقان

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Collide	تصادف کردن	Coliay	له په ک دان
Cuss	بحث	Cavezh	پراویژ
Crew	کارکنان	Crevar	کری کار
Curde	منعقد، ماست بسته	Cour	کوور
Chaos	آشوب	Chavrav	جه نجال
Crush	نرم و خرد کردن	Croutay	کروتن
Clean	تمیز کردن	Crnay	کپاندن
Cooling	کاهش دما	Coolbiay	که م بوون
Chrome	خُرم	Chrow	غونچه ی تازه
Copulation	جفت شدن	Collpray	په پین
cock	خروس	ghowj	که له شیر
cough	سرفه کردن	ghf	قفه
cat	گربه	cta	کتک
cot	لپه	cot	لهت
carve	نقر کردن	canay	کندن
curve	پیچ - کج	cowl	لار
collide	به هم خوردن، تصادف کردن	colliay	لیدان
charity	صدقه دادن	chara	یاری دان
compound	مرکب	colpevara	گشتان
claw	پنجه	clawavdasim	پنجه
curve	پیچ جاده	coll	قه مچ، ئالاو
chill	سرما زده	chia	چیگ
copulate	جفت گیری کردن	colprag	په پین

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
carnivore	گوشتخوار	carnag	کپانندن
curse	نفرین	cruziag	قوزان
shout	بدگویی کردن	shatoushot	به دگویی
chest	سینه	chicha	مه مکه
cuff	سردست - سر آستین	Qul	قۆل
couple	بهم پیوستن	clowpa	کومهل
case	محفظه	cowza	کۆز
chill	سرد	chia	سارد
cuff	آستین	gholl	قۆل
handcuffs	دستبند	قوف	که له بچه

D

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Dust	گرد و خاک	Thowza	توز
Dad	پدر	Dada(Tata)	باوک
Dady	پدر	Dade	داده
drop	قطره	dlowp	چکه
deed	کردار، سند	dit	بنچاق
drain	جوی	drnal	جوگه
downcase	سرافکنده	Kez	کز
dash	تصادم کردن	dashvana	لیدان
drive	رانندگی کردن	ravniay	پاو

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
down	غروب کردن	dashow	خورپه پر
doze	چرت زدن	Vanozy	خه و چوون
devour	بلعیدن	Varday	خواردن
duall	دولا	dualla	چیوی دولا
deposit	سپرده	Posara	کو کردنه وه
Devil	دیو	dev	دیو
demented	دیوانه	mntparan	شیت
doubt	شک و تردید داشتن	doushk	شک بردن
Deceive-Fraud	فریب دادن	dacevmporard	فریو
Dare	با جرأت	drr	دربوون
dream	خواب دیدن	dim	دیتم
dent	دانه، شاخه	dana	دانه

E

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Elegy	خزان	Legowbiay	پرژان
Enquire	آزار زخم	Evacoliay	کولیان
elect	انتخاب	elakday	هه ل بژاردن
either	همچنین، دیگر	eizan	دیسانه وه
select	انتخاب کردن	elak	بیژن دان
Empty	خالی	Paty	خالی
Elegy	خزان	Lezhobiay	پرژان

F

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Find	دریافتن، فهمیدن	Famay	فامین
Fant	غش کردن	Fee	فی
Fair	خوب	Frakhas	زورباش
Flow	جاری شدن	Lafaw	هه‌ره‌س
Fie	آه، وای	Fai	ئوی
Ferti	به هم نزدیک شدن	Frt	فرته
Float	به جریان انداختن	Lafaw	هه‌ره‌س
Faith	خیر	Faiz	به‌ره‌که‌ت
Ferry	گذرگاه آبی	Werry	ویری
Fire	عادت	Fer	فیر
Farther	بیشتر	Fratar	فره‌ته‌ر
Fling	پرت کردن	Fraday	فره‌دای
Fez	کلاه	Fesa	فیس

G

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Grief	غم	Grft	خه‌م
group	گروه	Growra	ده‌سته
Gonad	غده جنسی	Gon	گون

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Great	بزرگ	Gavra	گهوره
Groan	گریه کردن	grava	گریا
God	خدا	Ga-Kha	خودا
get	گرفتن	Gera	بگریه
Grave	قبر	Gowra	گور
Glide	سُریدن	Gnay(Gleray)	کهوتن
Gear	دنده ماشین	Jarr	جهر
Glue	چسب	Glvez	ئاوی دهم
Gully	جوی	Golly	گول
Gull	احمق	Gell	بی نه قل
Gullet	مری	Glva	قروو
Glup	جرعه	Golpa	گولپ
Gunny	گونی	Goualla	گهواله
goat	بُر	gdde	بزن
game	بازی	gama	کایه
get	گرفتن	grt	گرتن گهیین
glum	رنجیدن	glay	گلهی
gnome	دیو	ngowma	ناشرین
gaze	خیره نگریستن	gej	لاواز
gather	جمع کردن	gler	جهم کردن
grass	علف	gzra	گیاه وشکه
gather	جمع کردن	garde	گشت
grind	آسیاب کردن	grinay	کولاندن

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
glow	تابان	grry	گپرین
glow	روشن	glop	پرووناک
glue	چسب، سریش	glvez	ناوی دەم
grill	کباب کردن	geray	سینخ گرتن
globe	کره	glop	تۆپه
grieve	غمگین کردن	gravnay	گریاندن
gain	فایده بُردن	ger	گهیی
glitters	درخشیدن	gL-gellay	گهپان
gout	نقرس	goucaotay	گوکوهوتن
gnome	دیو- کوتوله	ngoma	نه کوتراو
gist	جان	gian	گیان
gather	جمع کردن	glerowbiay	کۆبوونهوه
give	دادن	gera	دان
to glide	سُریدن	gnay	کهوتن
gaze	خیره نگریستن	gej	گیز
goad	سینخ زدن		کوتان
grow up	بزرگ شدن	gawrabiay	گه وره بون

H

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
hone	سنگ چاقو تیزکن	hasan	ههسان
high	بلند	ha-how	ها- هو

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
	hi	هوی howy سلام	هوی
hold (held)	بلند کردن	gorgrtay	هه‌ل‌گرتن
hoard	ذخیره کردن	howrda	جه‌م کردن
honor	افتخار	hannar	هونه‌ر
hot	گرم	halmy	هه‌لم
to hate	متنفر	hatca	هه‌تک
hasty	حاضری	hazr	حازر
harsh	تندی کردن	harashe	هه‌په‌شه
Hio	اهای	Hav	هه‌و
huy-bosom	در آغوش گرفتن	Avshy	ئه‌وش - به‌وشی
hare	خرگوش وحشی	havresha	که‌رویشک
horror	ترس	haw هه‌و	هاو
hail	تگرگ	heela	هیلکه
heal	شفا دادن	heallav	شه‌فا
hell	آتش شدید	hllav	ئاگره‌ه‌لا
hone	سنگ چاقو تیزکن	hasan	هه‌سین
Hopper	پریدن	Hopprkee	هه‌ل‌پرین
Hollow	تو خالی	Harowll	هه‌ل‌ول
hedge	پرچین	hazhgy	هه‌ج‌کرن
harrow	کلوخ شکن	harrar	هه‌رین
holly	مقدس	havlli	هه‌ولی
hare	خرگوش	havresha	که‌رویشک
hush	خاموش	havsh	هه‌وش - کوشنای
			هش

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
haste	عجله کن	horza	ههسته
He Yell	او فریاد کرد	Hi Lnay	هیلانن

I

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Ire	خشم	Air	ئار
Invest	گذارن سرمایه	Vstay	داخستن
Inviro	اطراف	Ivar	دهور ووبەر
Issue	صدور	Issouva	ئیسنا
Insult	توهین	SoLnay	سۆلانن

J

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Join	جفت	Jft	جووت
Jar	جنگال	Jarajan jal	ههرا
jealous	حسود	jallab	خراب
jam	شلوغي	Jambiay	کۆبوونهوه
Kiln	جای آتش	Kilia	کیل
Kid	بزغاله	Kar	کار
Kid	دست انداختن	Kedzanan	چیت زانیوه
Kennel	لانه سنگ	Kolin	کۆلان

L

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Leg	ساق پا	Lng	لنگ
Light	نور	Lizgy	لیزگی
Leaf	برگ	Lef	لیف
Leave	ترک کردن	Levay	لوای
Loot	غارت	Root	پوت
Levity	سبک سری	Lowty	لوتی
Ledge	لبه	Lech	لچ
Lane	کوچه	Colan	کولان
Lame	لنگ - شل	Lar	لار
Lathe	ماشین تراش	Leasay	لیسای
Lear	کج شدن	Lar	لار
Lie	دراز کشیدن	Laasay	لائاسه ی
Lessen	تخفیف دادن	Lesday	لیس دای
Lead	ختم شدن	Lea	لی - لوالای
Lization	چسبیدن، لقاح	Lekay	لکای
Loam	ریگ، شن	Lm	لم
Leer	معوج، کج	Lar	لار
Lean	لاغر	Lar	له پ
Lay	قرار دادن	Liay (Niay)	نیای
Lounge	ول، لم دادن	Lanja	له نج

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Lip Labia	لب	Lch - Lev	لیو، لیو
Landing	فرود آمدن، کنار زدن	Laday	لادای
Lot	نیم، نصف	Lt	لت
	Leg	ساق پا	لنگ Lng
Lout	بی تربیت	Loutn	لووتن
Lour	تیره شدن	Lavara	لاوره - لیل

M

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Mam	پستان	Mamma	مه مه
Mamma	مادر	Mama	ماما
Mention	نگو	Mavsh	مهوش
Mommy	موم	Mum	موم
Marriage	ازدواج	Marakarday	ماره کرده ی
Mow (dont)	ندرو	Mawra	مه وپه
Misery	غم	Misa	میزه
Mar	شکستن	Marday	مارده ی
Mat	تار - تیره	Mat	مات
Mery	مو - رز	Mevy	میوی
Miss	ریختن	Mejiay	مجیای
Marsh	باتلاق	Merg	میرگ
Mist	مه	Mzh	مز

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Marble	سنگ مرمر	bil	بیل
Mean	پست، خسیس	Meanshparan	منش پهرن، من
Remain	ماندن	Manay	مه نه ی
Mare	مادیان	Maina	مهینه
Mass	انباشتن	Massnash	ماسنهش
Menu	فیش	Minut	مینوت
Measure	اندازه گیری	Mzanda	مزهنده
Memory	حافظه	Manay	مه نه ی
Message	پیام	Mzani	مزانی
Mallow	شستشو دهنده	Mallai	مالای
	Means	مالوومین و سایل	چتان
Mam	پستان	Mama	مه مه
Menu	فیش	Minut	مینوت

N

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Nail	میخ	Nall	نال
nap	چرت	Nouchi	نوجی
neat	تمیز - مرتب	netm	تم
nomad	بیابان گرد	namad	نامه د
numb	بی حرکت	namo	ناموده نگ
nudge	هُل دادن	Nouche	نووچی

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
noise	صدا	nuza	نوزه
nowise	به هیچوجه	now - na	ناوئ - ئوا
never	هرگز	nawe - navia	ناهوه - ناوئ
noun	نام	name	ناو
new	تازه	Nva	تازه
nice	عالی	nask	ناسک
navel	ناف	naha(navk)	ناوک

O

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Order	سفارش دادن	Orday	پئوتن
Own	خودم - خود	Vem	خۆم
Overdo	زیاد پختن	awrdamoma	هاوردموما

P

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Pursue	پیگیری	Parso	پرسیارکه
Pair	جفت	Pevara	له گهله یه ک
Prune	هرس درخت	Prnay	پهراندن
Pick	کلنگ	Pick	پیک
Pull	کشیدن	Pula(bavra)	کیش

Pose	انداختن	Poza	بوزه	بخه
Perjure	پیمان شکن	Przhnay	پرژنای	په راندن
Path	جاده باریک	Pathara	په سهرا	پئی
Posterior	عقبی، پشتی	Pashti	په شتی - دما	له دوا
Port	بندر	Port	یاگنی	جئی
preserve	حفظ کردن از	pareznay	پاریزنای	پاراستن
pint	پیمانه	pimay	پیمای	پینوانه
pre	پیش	pare	په ری	پیری
pet	دست آموز	patcarday	په ت که رده ی	دست خست
Pay	پرداختن	Panaday	په نه دای	دان
Pick	سوراخ کردن	Pecknay	پیکنای، کنه ی	پیا کرن
Pass	راه	Pasara	پاسه ره	پئی
Poach	پختن	Pach	په چ	په چانی
pant	شلوار	Pantowl	پانتول	پانتول
Prickle	تیغ	pecoll	پیکول	پایکول
Piss	ادرار	Pisy	پسی	پیس
Parch	پزیدن	Pachay	په چای	په زین
Pile	کُرک	Pal	په ل	په ل
Pore	منافذ	Porashra	پوره شه ره	کون
Permit	اطمینان - اجازه	Parma	په رما	پرمان
Prick	سوراخ کردن	Peknay	پیکنای	پیا کردن
Pocky	گرفته	pakar	په که ر	په که ر
Poke	سیخ زدن	Pokarday	پوکه رده ی	سیخ دان
Pack	جمع و جور	Pack(rek)	پیک - ورپیک	پیکه وه

E.W	فارسی	کُردی اورامانی	کُردی سۆرانی
Pinch	نیشگان	ghorinch	قورینچ
Paw	پنجه	Pa	قامک
Pause	مکث، ایست	Pazash	بینی
Private	خصوصی	Parevet	له بوخوت
Propel	رانندن به جلو	Pray	په رین
Plain	پهن	Pan	پان
Peace	آرام	Pss	هیاوش
Pand	باز شدن	Panobiay	وازیوون
Pus	چرک	Pis	پیس
preserve	حفظ کردن از	pareznay	پاراستن
pint	پیمانه	pimay	پیوانه
pre	پیش	pare	پیر
pet	دست آموز	patcarday	دست خست
push	هُل، فشار	pogha(bougha)	ته که
putrefy	گندیدن	poutrkiag	پوترکان
prevent	دور کردن	pareznay	پاراستن
Pate	نوازش، دست آموز	Pata	په ته
Peach (stone)	هسته، هلو	Peasha (towni)	نپی شه
Pussy	بچه گربه	Pshe	پشی
Pay	پرداختن	Panaday	دان
Pick	سوراخ کردن	Pecknay	پیاکرن
Pass	راه	Pasara	پری
Poach	پختن	Pach	په چانی

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Pant	شلوار	Pantowl	پانتول
Prickle	تیغ	pecoll	پایکول
Pound	کوبیدن	Panobiay	پانویهی
Piss	ادرار	Pisy	پیس
Parch	پزیدن	Pachay	په‌چای
Pile	کُرک	Pal	پهل
Pore	منافذ	Porashra	پوره‌شهره
Permit	اجازه دادن	Parma	په‌رما
Prick	سوراخ کردن	Peknay	پیکنای
Pocky	گرفته	pakar	په‌که‌ر
Poke	سیخ زدن	Pokarday	پوکه‌رده‌ی
Pack	جمع و جور	Pack(rek)	پینک
Pinch	نیشگان	ghorinch	قورینچ
Paw	پنجه	Pa	پا
Pause	مکث، ایست	Pazash	بازه‌ش - بووس
Private	خصوصی	Parevet	په‌ری‌ویت
Propel	راندن به جلو	Pray	پرای
Plain	پهن	Pan	پان
Peace	آرام	Pss	پس‌که‌رگه‌کتی
Pand	باز شدن	Panobiay	پانویه‌ی
Pus	چرک	Pis	پیس
	Pause	مکث، ایست	Pazash
Private	خصوصی	Parevet	په‌ری‌ویت

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Propel	راندن به جلو	Pray	په‌رین
Plain	پهن	Pan	پان
Peace	آرام	Pss	هیاوش
Pand	باز شدن	Panobiay	وازیوون
Pus	چرک	Pis	پیس
Quit	ول کرد	Kavt	کهوت

R

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
regular	درست، مستقیم	rek	درووست
rough	خشن	roush	زوور
report	گزارش	raport	خه‌به‌ردان
Ray	اشعه	Row	تژگ
Rock	صخره	Rzhagh	سه‌خت، زوور
Rocker	صخره گیاه‌دار	Roshy	سه‌خت
Route	تارومار کردن	Routnay	تالان
Rum	غریدن	rma	مپاندن
regular	مرتب	rek	درووست
Frather	دورتر	Fraday	فره‌دان
Rise	برخاستن	Rasobiay	هه‌لسان
regular	درست، مستقیم	rek	درووست
rough	خشن	roush	زوور

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
report	گزارش	raport	خه بهردان
Rock	صخره	Rzhagh	سهخت، زوور
Rocker	صخره گیاه دار	Roshy	سهخت
Route	تارومار کردن	Routnay	تالان
Rum	غُریدن	rma	مِراندن
regular	مرتب	rek	درووست
Frather	دورتر	Fraday	فره دای
Rise	برخاستن	Rasobiay	راسوییهی
Ruin	خراب شدن	Ruva	روان
Row	قیل و قال	Rawday	راودای
Run	دویدن	Ramay	ره مای
Rend	موکندن	Renaiy	رنیهی
rapine	قاپیدن	Rfanay	رفانای
rising	سر بالا	rasowbiay	راسوییهی
rain	باران	rnarn	رنه رن
robbery	غارت	brriay	بریهی
Respect	احترام گذاشتن	rek	رینان
regular	با قاعده	rek	درووست
root	ریشه	rot	روی خه
ram	قوچ	baran	به ران
rubble	قلوه سنگ	rmll	رمل
Rate	حد سرعت	ratniay	رته نیای

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
rut	لخت	Rut	پرووت
Ruin	خراب شدن	Ruva	پروان
Row	قیل و قال	Rawday	پراودان
Run	دویدن	Ramay	پراکردن
Rend	موکندن	Renaiy	پرنین
rapine	قاپیدن	Rfanay	پرفاندن
rising	سر بالا	rasowbiay	ههستان
rain	باران	rnarn	بارین
robbery	غارت	brriay	بپین
Respect	احترام گذاشتن	rek	پینزان
regular	با قاعده	rek	درووست
root	ریشه	rot	پریخه
ram	قوچ	baran	بهران
rubble	قلوه سنگ	rml	پمِل
Rate	حد سرعت	ratniay	پهت نیای
rut	لخت	Rut	پرووت
regular	درست، مستقیم	rek	پینک
rough	خشن	roush	پوش
report	گزارش	raport	پاپورت
Rock	صخره	Rzhagh	پزاق
Rocker	صخره گیاه دار	Roshy	پرووشی

S

Kurdish words of Avramian

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Show	نشان دادن	Sha	شا
Shout	فریاد کردن	Shovt	شاوت
Shame	خجالت کشیدن	She	چوو
Such	چنین	Sa	سا
Shower	دوش آب	Showraka	شۆره که
Down	پایین	Damow	دامۆ
Shed	سر رفتن شیر	Shiay	چوو شیهی
Seek	جستجو کردن	Saika	ئه ماشاکه سه یکه
Shre	پاره پاره کردن	Shr	شپر
So Ur	ترش	Sowll	سوئر سۆل
Severe	سخت	Sevarow	سارده پرو
Search	جستجو و تحقیق	Serngday	سرنج دای
Sly	آب زیرکانه، فضول	Zowll(Sol)	زۆل
Separate	جدا کردن	Sparay	سپاردن سپارای
Soon	زود	Zou	زوو
Squint	لوچ چشم	Esghil	چاوکز اسقیل
Spoil	لکه دار کردن	Splot	سپلۆتی سپلۆت
Stale	کهنه مانده	batale	به تال به تال
Secret	راز	Serr	سپر سپر

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
star	ستاره	hasara	نه ستیره
Soot	دوده بخاری	Soota	سووته
Squash	له کردن	quash (quay)	کوتان
Snatch	ربودن	Sanay	سندن
Shiver	پریشان	Shiviay	شیواندن
Smell	بوئیدن	Smlli	سمل
Say	نگاه کن	Say	ته و اشاکردن
Scold	سرزنش کردن	Coliapowrash	کولیاپورهش
Scare	رم کردن	Scarday	سل کردهی
Sour	ترش	Sour	ترش
Spoil	لکه دار	Splwt	چه پهل
Shre	پاره و خراب	Shrr	شر
Spa	چشمه معدنی	Span	کانی
Sew	دوختن	Saway	دروین
Sore	جراحت	Zowkh	زام
Shears	قیچی	Shirr	دوی ردگ
Share	قسمت، شریک	Sharow	بهش
Saw	اره کردن	Saway	برین
Supro	کود	Savrow	ته پاله
Snatch	گرفتن	Sanash	سه ندی
Sigh	آه	Sa	ده سا
Swallow	زود باور کردن	Savalla	خام، بی میشک
Sanatching	قاییدن	Sanay	سه ندن

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Shrew	زن سلیطه	Sharewana	شهریکه

T

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Toll	عوارض	bartel	به رتیل
Tough	بی مانند	Toughan	تاقه
Tar	مات	Tar	لیل
Tail	دُم	Tella	تیلا
Truck	کامیون باری	Trowhg	ماشینی بار
Tomato	گوجه فرنگی	Tamate	تماته
Tobacco	توتون	Tamakow	ته ماکو
Tether	با طناب بستن	Tatharpech	تاتر
Tear	پاره کردن	Triag(Driay)	درنای - درپا
Turn	غلتاندن	Tlday	ری بردن
Tap	آهسته زدن	Tapa	ته پ
Trident	۳ شاخه	Yaradana	سی دانه
twin	دوقلو	TWane	دوانی
Throw	انداختن	Turday	تور دای
Thugh	بدجنس	Tavgha	ته وقا
Top	گلوله نخ	Towpa	توپه
Taunt	طعنه زدن	Tane	تانئ - ه
Touch	لمس کردن	Toushamay	توش نامای

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Tall	رشته - تار	Tall	تال
Thug	قاتل	Tavgha	تهوقه
Throb	تپش	Trpa	ترپه
Tribe	طایفه	Trotaipha	تروتایفه
Taste	مزه	Taza تاسی	تهزه
Tang	مزه تند	Tun تن	توون
Tender	نازک	Tank	تهنگ
Thin	شُل، ضعف	betin	بی‌تین
Thaw	آب شدن	Tawiay	تاویای
Thing	چیز	Thev	چپو
Fruk	شلوار کوتاه	Tunke	توونکی
Time	وقت	Tave تاو	تاوهی
Turnip	تُرب، شلغم	Travy ترهوی	ترهوی
Take apart	از هم جدا کردن	tekday	تیک دای
Thorne	عصبانیت	Toure	توورپی
Tail	دُم	Tella	تِیلا
To utter	گفتن	Vatay	واته‌ی
Thong	تسمه	Thongday	تهنگ دای
Thau	تو	Thau - تو	تو
Thore	بدست آمدن	Thoshamay	تووش نامه‌ی
Threw	انداختن	Thrazia	ترازیا
Thick	ضخیم	Thow - تو‌دار	تو - لا

U

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Uterus	رحم	Alladan	منال دان
Vulva	سوراخ	Wila	کون
adore	پرستیدن	bawdawrtara	به‌ده‌ورتاییم

V

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Vie	رقابت	Vay	وا - ئه‌ری
Vest	سپردن پول، ذخیره	Vsai	داخستن
Vore	جلو	Var	خوار
Vast	پهن، جادار	Vaseh	پروون
Vile	پست، شریر	Vell	وه‌یلان
Villain	پست	Veell	ویل
Visible	قابل دیدن	Viniay	بینان
Vie	رقابت	Vivi	شاشا

W

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سۆرانی
Well	چاه، خوب	Wella	کون
Woe	غم	Wow	وای

E.W	فارسی	کردی اورامانی	کردی سورانی
Wear	پوشیدن	Warcaday	برکردن
Willow	بید	Wiroll	بی
Ward	پایین	Wary	خوار
Wayward	خودسر	Waivir	ژار
Wound	زخمی	Vnny	خوین
Weevil	شیشه زده	Waivir	بمره
Window	پنجره	Wanadik	دوووهری
Wove (Weave)	بافتن	Waday	بادان
Wit	باهوش	Wita Wit	دهماخ
Wink	چرت زدن	Wanozy	خه وچوون
Wild	وحشی	Wel	مات
Wiggle	تکان خوردن	Dergel	ویل
Route	تارومار کردن	Routnay	تالان
Rum	غریدن	Rma	نههره
Whiff	پُف، باد	Iff	ایف
Weary	خسته	Wrrbiay	وپیوون
Wear	فرسوده	Wrra	پو خا
Wind	باد	Wa	با
Waste	ضایع کردن	Wasbaora	وازیوره - وسهره
Wring	فشردن	ringy	گوشین
Worry	نگران	Wra	ور
word		waty	وتن

منابع کتاب:

۱ - منابع انگلیسی:

- 1 - A.S. Lambton: Persian, Grammar, Cambridge, 1951.
- 2 - Brief Grammar and Vocabulary of the Kurdish - Language Journal of the Americal Society New haven 1812.
- 3 - Living Kurdish Structure - by : A. Chachan. Erevan - haypethrat 1958.
- 4 - Elmentary, Learner's Dictionary of Kurdish - Edited - by 1981 C.J. EDmonds. London.

۲ - منابع فارسی:

- ۱ - هرمزد نامه پوردادود- تهران ۱۳۳۱.
- ۲ - دستور زبان پهلوی و مقایسه آن با صرف و نحو فارسی - بمبئی ۱۹۳۴ نوشته دین محمد.
- ۳ - طرح دستور زبان فارسی - دکتر محمد معین تهران ۱۳۴.
- ۴ - زبان‌ها و لهجه‌های ایران - دکتر احسان یارشاطر تهران ۱۳۴۲.
- ۵ - سرزمین ماد - نوشته محمد مگری تهران مجله ماد شماره ۱۲۲۴.
- ۶ - مهنامه ماد - پور داود تهران ۱۳۲۴.
- ۷ - دودمان آریائی (کرد و کردستان) گردآوری مظفرزنگنه - تهران ۱۳۴۷.
- ۸ - دستور زبان فارسی: دکتر عبدالرسول خیام‌پور - رساله عربی - فارسی - تبریز ۱۳۳۶.
- ۹ - آیین سخن - دکتر ذبیح‌الله صفا - تهران ۱۳۳.
- ۱۰ - گفتار در صرف و نحو فارسی - نامه فرهنگستان - استاد جلال‌الدین همایی - تهران ۱۳۳۹.
- ۱۱ - همانندی واژه‌های فارسی و کردی (گورانی) نوشته صدیق صفی‌زاده - تهران ۱۳۵۵.
- ۱۲ - فرهنگ‌نگی مه‌آباد - اثر گیومکریانی - چاپ مه‌ولیر ۲۵۷۳ کردی.
- ۱۳ - الاکراد - ترجمه معروف خزنده‌دار تألیف مینورسکی.
- ۱۴ - زبان فارسی - گردآوری یحیی ذکاء - تهران نامهای دهات و شهرها ۱۳۳۴.
- ۱۵ - فرهنگ انجمن آرای ناصری نوشته رضاقلی خان هدایت تهران ۱۲۸۸.
- ۱۶ - برهان قاطع در ۴ مجلد به تصحیح دکتر محمد معین نوشته محمد بن خلف تبریزی.
- ۱۷ - مروج الذهب نوشته مسعودی.
- ۱۸ - اقوام میز و پوتامی نوشته پرفسور سپایزار.
- ۱۹ - فرهنگ اقوام آریایی و کردشناسی - اثر پرفسور - پ - لرخوفکسی چاپ لنینگراد ۱۹۶۲.
- ۲۰ - کتاب سفر دملوشه یا احکام نجوم صائیان.
- ۲۱ - کتاب گتزه یا کتاب مقدس قوم صائیی.